

مبارزه زندانیان سیاسی ادامه دارد

● پروانه علی‌پور بر اثر اعتصاب غذا در زندان اهواز

جان سپرد

● اتحادیه‌های کارگری بریتانیا از زندانیان سیاسی

ایران حمایت کردند

مخالفت رژیم جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های زندانیان سیاسی قربانیان تازه‌ای گرفت. پروانه علی‌پور از سازمان فدائیان خلق - اقلیت و دانشجوی دانشگاه جندی شاپور در زندان ملائانی اهواز پس از ۲۱ روز اعتصاب غذای خشک جان خود را از دست داد. بنا به اطلاع فدراسیون سراسری پناهندگان و مهاجرین ایرانی در زندان اصفهان محسن تونوی و شش زندانی سیاسی دیگر نیز به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. پیش از این حمید رضا داداشی، مهرداد وثوقی از فدائیان خلق - اقلیت، کامران یزدانی از سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر، جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی از سازمان مجاهدین خلق ایران نیز قربانی سیاست‌های رژیم در زندان‌ها شده بودند. تاکنون ۱۲ نفر جان خود را در یک ماه اخیر در

جهانی و ایرانی نوشت: با توجه به موج جدید سرکوب در زندان‌ها... که می‌تواند قربانیان بسیار باز هم بیشتری به بار آورد و نیز تجربه تلخ سکوت دول‌غریبی در این موارد و بعضاً پی‌توجهی و خوش‌بینی حتی مبارزان و آزادی‌خواهان ایرانی در گذشته به مقاصد سران رژیم، همگان را فراموش نکنیم... وضع وخیم زندانیان سیاسی را به عنوان فاکتور اصلی در ارزیابی اوضاع دخالت دهند.

روزنامه موریتینگ استار ارگان حزب کمونیست انگلیس نیز ضمن اشاره به خواسته‌های زندانیان سیاسی که خواهان بهبود شرایط‌اشان در زندان‌ها با زندانیان اعلام همبستگی کرد. نوئل هریس دبیر کل سازمان همبستگی اتحادیه‌های کارگری بریتانیا نیز با اشاره به سرکوب خوین و دهشتبار در ایران از سازمان بین‌المللی کار خواست که رژیم را متزوی سازد. اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی در ایران بزرگترین اقدام این عزیزان در سال‌های پس از فاجعه ملی ۱۳۶۷ است. پشتیبانی و جلب افکار عمومی بین‌المللی برای دفاع از جان تک تک آنان درنگ نمی‌پذیرد.

از خواسته‌های زندانیان سیاسی ادامه می‌دهند. در پاریس به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی بیش از ۳۰۰ نفر گردآمدند تا همبستگی خود را با زندانیان سیاسی به نمایش بگذارند. در قطعنامه پایانی تظاهرات برخواست آزادی فوری و همگانی زندانیان سیاسی یک بار دیگر تاکید شد. از سوی شورای هماهنگی نهادهای دمکراتیک که از تشکیل‌های گوناگون ایرانی در کشورهای سوئد، آلمان، بلژیک، دانمارک، آمریکا و کانادا، تشکیل شده است. در همین رابطه بیانیه‌ای انتشار یافت که در آن ضمن همبستگی با زندانیان سیاسی به این نکته اشاره شده است که «بعید نیست استبداد و ارتجاع ضربه‌خورده در پی فرصت‌تازهای برای ایجاد فاجعه‌ای با اهداف مشابه فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ باشد» در پایان بیانیه امضاکنندگان از همه آزادی‌خواهان می‌خواهند که برای دفاع از حقوق و حرمت انسانی و جان زندانیان سیاسی اقدامات خود را هماهنگ، متحد و نیرومند سازند. جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن - در بخشی از نامه خود به مراجع

مجلس، سد دشواری که

خاتمی باید از آن بگذرد

● خاتمی روز ۱۳ مرداد هیأت وزیران را معرفی می‌کند

● روزنامه اخبار: جناح راست تغییر تاکتیک داده است

خاتمی تا روز ۲۷ مرداد فرصت دارد اعضای هیأت وزیران را برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی کند. روزنامه ایران به نقل از مدیرکل حقوقی نهاد ریاست جمهوری نوشته است خاتمی روز ۱۳ مرداد بعد از ادای سوگند در مجلس، اسامی اعضای کابینه را در اختیار نمایندگان قرار خواهد داد. بعد از معرفی هیأت وزیران، مجلس سه جلسه علنی به مدت ۱۵ ساعت خواهد داشت. در این جلسات، نمایندگان خط مشی و اصول کلی برنامه دولت را بررسی خواهند کرد. خاتمی و اعضا کابینه ۵ ساعت فرصت دارند به سئوالات نمایندگان پاسخ دهند و یا از خود دفاع کنند. خاتمی در پیام تلویزیونی خود تاکید کرده که با خامنه‌ای، رفسنجانی و نوری و بسیاری از نمایندگان دیدار کرده است. به بیان دیگر آنان از ترکیب کابینه آگاهند و مانند انتخابات دوم خرداد، غافلگیر نخواهند شد.

گروه‌های ائتلاف خط امام خواهان «کابینه یکپارچه» هستند. روزنامه سلام تحت عنوان، «انسجام، لازمه دولت پاسخگو»، پس از اشاره به

هفته آینده خاتمی و ناطق نوری برای دومین بار بعد از انتخابات دوم خرداد رو در روی هم قرار می‌گیرند. صحنه رویارویی این بار، مجلس است و موضوع درگیری: گرفتن رای اعتماد از مجلسی است که ریاست آن را ناطق نوری «دوب شده در ولایت فقیه» و شکست خورده در انتخابات بر عهده دارد. خاتمی باید برای یک به یک اعضای هیأت دولت آینده رای اعتماد بگیرد. هنوز روشن نیست که ناطق نوری و نمایندگان جناح رسالت که اکثریت مجلس را در دست دارند، در برابر خاتمی و هیأت وزیران پیشنهادی او چگونه ظاهر خواهند شد.

خاتمی روز شنبه گذشته در نخستین گزارش خود به مردم که از شبکه اول تلویزیون پخش شد، بر اجرای وعده‌هایی که در انتخابات ریاست جمهوری داده است، تاکید کرد و در مورد ترکیب هیأت دولت و برنامه آن گفت: «آنچه مورد نظر من است، تشکیل کابینه و دولتی است توانمند، متحرک، نوآندیش و نوگرا، معتقد به امر توسعه همه‌جانبه، توسعه اقتصادی، همراه با توسعه سیاسی و فرهنگی و علمی و نیز توأم با عدالت و استقلال».

ریاست جمهوری خاتمی:

آغازی نو یا تداوم گذشته؟

هفته آینده، محمد خاتمی که روز دوم خرداد به عنوان جانشین هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری برگزیده شد، «حکم تنفیذ» خود را از خامنه‌ای خواهد گرفت و سپس با سخنرانی در مجلس شورای اسلامی، رسماً کار به عنوان رئیس جمهور را آغاز خواهد کرد. این رویداد، مناسبتی است تا این پرسش مطرح شود که آیا ریاست جمهوری خاتمی، آغازی نو خواهد بود یا ادامه سیاست‌های گذشته؟

اگر این سئوال را از کسانی پرسیم که تاکنون اهرم‌های قدرت را در جمهوری اسلامی در دست داشته‌اند و دارند، همه متفق‌القول می‌گویند که سیاست‌های تاکنونی، بهترین سیاست‌ها بوده است و نیاز به تغییر آنها نیست. رفسنجانی که هشت سال پیش با وعده سازندگی رئیس جمهور شد و در این هشت سال، بر بحران و محرومیت‌های اقتصادی افزود، دست افراطی‌ترین جناح‌های رژیم را برای ادامه تعرض و پایمال کردن حقوق مردم و تداوم ترور و سرکوب در داخل و خارج از کشور باز گذاشت، و گرهی از مشکل انزوای روزافزون ایران در صحنه بین‌المللی نگشود، این روزها و قبحانه دست‌آوردهای طلایی دوره زمامداری‌اش سخن می‌گوید و در دروغی آشکار، مدعی است در این هشت سال از درآمد اغنیا کاسته شده و درآمد فقرا افزایش یافته است. رئیس جمهوری که در دوره مسئولیتش، جوانان هیچ بارقه امیدی در آینده خود ندیدند و میلیون‌ها نفر بر شمار بیکاران افزوده شدند، با کمال وقاحت ادعا می‌کند اگر دو میلیون پناهنده در ایران نبودند، مشکل بیکاری وجود نداشت!

در این ارکستر دروغ، ناطق نوری و مجلسیان نیز همساز رفسنجانی‌اند. آنها در یک نشست تقدیر از رفسنجانی، در تملق و ستایش از رئیس آتی «مجمع تشخیص مصلحت» سنگ تمام گذاشتند. گویی می‌خواستند به خاتمی که او نیز در جلسه حضور داشت، بگویند اگر مانند رفسنجانی وعده‌های شیرین را فقط برای کسب رای داده باشد و در عمل، همان‌کننده رفسنجانی کرد، با او مشکلی نخواهند داشت. اما اراده مردم که در انتخابات اخیر تجلی کرد، چیز دیگری را می‌خواهد. مردم بیهوده کاندیدای رأس حکومت را به زیر نکشیدند. مردم تحول می‌خواهند و اگر خاتمی بدان عمل کند که رفسنجانی‌ها و ناطق‌نوری‌ها از او می‌خواهند، به رای مردم عمل نکرده است، و به قول خودش پیمانی را که با مردم بسته است تا وعده‌های انتخاباتی‌اش را تحقق بخشد، نقض کرده است.

هفته گذشته خاتمی نخستین پیام تلویزیونی مفصل خود را به مردم فرستاد. این پیام، در خود تناقضی اساسی دارد. از یک سو، خاتمی سخن از «نوآندیشی» و «نوگرایی» می‌گوید و از سوی دیگر، سر تاسر پیامش را مشحون از ستایش از «تلاش ارجمند پرافتخار دوره سازندگی» و دوره‌های قبل از آن کرده است. از یک سو می‌گوید در این دو ماه تلاش کرده است راه‌های اجرای وعده‌های انتخاباتی‌اش را بیابد، و از سوی دیگر هیچ یک از این وعده‌ها را به صورت یک برنامه عمل مشخص تدقیق نکرده است. از یک سو می‌گوید در انتخابات، مردم به برنامه او رای داده‌اند و ادامه در صفحه ۲

ممنوعیت حضور خبرنگاران

در صحن مجلس

راهروهای صحن مجلس بشوند. خبرنگاران که تاکنون بین ساعت ۱۰ تا ۱۲ می‌توانستند در راهروها حضور یابند و با نمایندگان گفتگو کنند، با تصمیم اخیر، تنها بعد از جلسه به مدت نیم ساعت می‌توانند در این محل تردد کنند.

خبرنگاران هم از جنبه منفی و هم سیاسی با تصمیم هیأت رئیسه مخالفند ادامه در صفحه ۲

هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی برای آن که گزارش بحث‌های مجلس و گفتگوی نمایندگان با خبرنگاران را بیشتر کنترل کند و مانع آگاهی مردم از اخبار درونی گردد، تصمیم گرفت حضور و رفت و آمد خبرنگاران داخلی و خارجی را در راهروهای مجلس ممنوع سازد. طبق تصمیم هیأت رئیسه، از این پس خبرنگاران اجازه نداشتند وارد



دبیر کمیسیون حقوق بشر جمهوری اسلامی:

سرکوهی

«علنی»

محاکنه

می‌شود

در صفحه ۲

وزارت کار: کارگران ۵۰ درصد فقیرتر شده‌اند

وزارت کار متوسط هزینه‌های یک خانوار شهری را در سال ۱۳۷۴ برابر با ۱۱۷ هزار تومان برآورد کرده است. این آمار نشانگر گسترش کینگی و کمی فقر در میان طبقه کارگر ایران است. بخش‌های هر چه بیشتری از کارگران بر اثر سیاست‌های حکومت اسلامی به طور مداوم به فقر و ناداری بیشتر و هولناک‌تری دچار می‌شوند. آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، این آمار را قبول ندارد و آن‌ها را دروغ می‌داند. وی در پاسخ به سوال خبرنگاری که به آمار ارائه شده از کارگران اشاره کرد، در همین حال،

خدمات مصرفی از ۱۰۰ به ۲۹۸/۸ و شاخص حداقل مزد اسمی در همین مدت از ۱۰۰ به ۱۲۱۸ رسیده است. چندی پیش علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر، با اشاره به نتایج تحقیقی آمارگیری‌ها فاش کرده بود که حقوق مبنای ۸۲ درصد از کارگران کشور (بدون اضافه کاری، پاداش و سایر دریافت‌ها)، زیر ۳۵ هزار تومان در ماه است و تنها ۸ درصد کارگران حقوق مبنایی بالاتر از ۵۰ هزار تومان در ماه دارند. به گفته او ۴۰ درصد کارگران حقوق مبنایی زیر ۲۸ هزار تومان دریافت می‌کنند. در همین حال،

محسن خواجه نوری، معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد که حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۸، ۵۸ درصد کاهش یافته است. وی گفت ارزش اسمی دستمزد کارگران طی این مدت ۱۱ برابر افزایش یافته و از ۵۶۷ ریال در سال ۱۳۵۸ به ۶۹۰۷ ریال در سال ۷۵ رسیده است اما ارزش واقعی دستمزد یعنی قدرت خرید کارگران با توجه به میزان افزایش بهای خدمات و کالاها، ۵۸ درصد کاهش یافته است. اگر سال ۱۳۵۸ مبنای قرار گیرد، شاخص کالاها و

پاریس، میزبان کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی

کنفرانس روز جمعه ۱۸ ژوئیه با افتتاح نمایشگاه گروهی از هنرمندان نقاش، عکاس، مجسمه‌ساز و جواهرساز آغاز شد. کنفرانس بعد از ظهر روز جمعه ۱۸ ژوئیه با نشان دادن فیلمی از زندگی مه‌رانیگز دولتشاهی که توسط جمیله ندایی تهیه شده بود، به کار خود رسمیت بخشید. مه‌رانیگز دولتشاهی از سوی بنیاد پژوهش‌های زنان لوحه

هشتمین کنفرانس سالانه بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در پاریس برگزار شد. موضوع اجلاس «فمینیسم و جنبش زنان ایران» بود. بنیاد پژوهش‌های زنان از ماه‌ها پیش دست‌اندرکار برگزاری هر چه وسیع‌تر این گردهمایی شد. بنیاد، برنامه کار امسال این نشست را از چند ماه پیش در اختیار همگان نهاد. گشایش

کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی در پاریس برگزار شد. موضوع اجلاس «فمینیسم و جنبش زنان ایران» بود. بنیاد پژوهش‌های زنان از ماه‌ها پیش دست‌اندرکار برگزاری هر چه وسیع‌تر این گردهمایی شد. بنیاد، برنامه کار امسال این نشست را از چند ماه پیش در اختیار همگان نهاد. گشایش

در این شماره

نگاهی به «نون و گل‌دو»
آخرین ساخته محسن مخملباف
شعر مخملباف در نئی خشونت

همه - احمدیان
صفحه ۶

باز هم خط‌مشی شکوفایی؟

امیر مُمبینی
صفحه ۷

استراتژی نوین چپ
در گذر کشور به دمکراسی

جمشید طاهری پور
صفحه ۸

«بیشرفتمل» از دیدگاه یونسف

صفحه ۵

یادداشت

بازی مرگ و زندگی رژیم با فرج سرکوهی

به نظر می‌رسد سرنوشت فرج سرکوهی روزنامه‌نگار ایرانی که از دی‌ماه سال گذشته در اسارت جمهوری اسلامی است، دستخوش یک بازی مرگ و زندگی است که کارگردانان آن، بالاترین مقامات رژیم‌اند. گناه شایع می‌شود که سرکوهی را اعدام کرده‌اند (شایدی که بسیاری از ناظران، منشأ آن را خود حکومت دانستند که از این طریق خواسته است واکنش افکار عمومی را بسنجد و شاید اذهان را برای خیر مرگ سرکوهی آماده کند)، گاه می‌گویند که محاکمه او شروع شده است و گاه خبر می‌دهند که این محاکمه به زودی آغاز خواهد شد. دو ماه پیش گذاشتند تا سرکوهی به مادرش تلفنی اطلاع دهد که تا ده روز دیگر محاکمه‌اش آغاز خواهد شد. سپس رئیس قوه قضاییه در جمع خبرنگاران، اظهارات مبهمی درباره این محاکمه داشت. وی مدعی شد که چندان از کم و کیف محاکمه سرکوهی خبر ندارد، اما در عین حال افزود شخصاً دستور آغاز این محاکمه را داده است. این بالاترین مقام قضایی رژیم سپس گفت محاکمه سرکوهی یا آغاز شده است یا به زودی آغاز خواهد شد. قاضی‌القضات رژیم اسلامی افزود تصمیم درباره علنی یا مخفی بودن محاکمه، با خود دادگاه است. از این اظهارات چند هفته می‌گذرد و هنوز هیچ خبری از سرنوشت سرکوهی و زنده بودن او به خانواده‌اش نداده‌اند. کسی نمی‌داند در کجا زندانی است و وضعیت سلامتی او چگونه است.

در بدو دستگیری سرکوهی، مقامات رژیم گفتند اتهام او تلاش برای خروج غیرقانونی از کشور است. حتی اگر این جرم ثابت می‌شد، شش ماهی که از هنگام دستگیری سرکوهی گذشته است، به عنوان مدت محکومیت (حتی اگر متهم به تلاش برای خروج غیرقانونی تنها به جرمه نقدی محکوم نشود) کافی می‌بود. اما موارد اتهام نیز روشن نیست. اتهام سنگین جاسوسی را نیز عنوان کردند، بدون آنکه بگویند جاسوسی برای چه، دادن اطلاعات و یا استفاده از کدام موقعیت. در عین حال شایع کرده‌اند که روابط نامشروع نیز از اتهامات سرکوهی است.

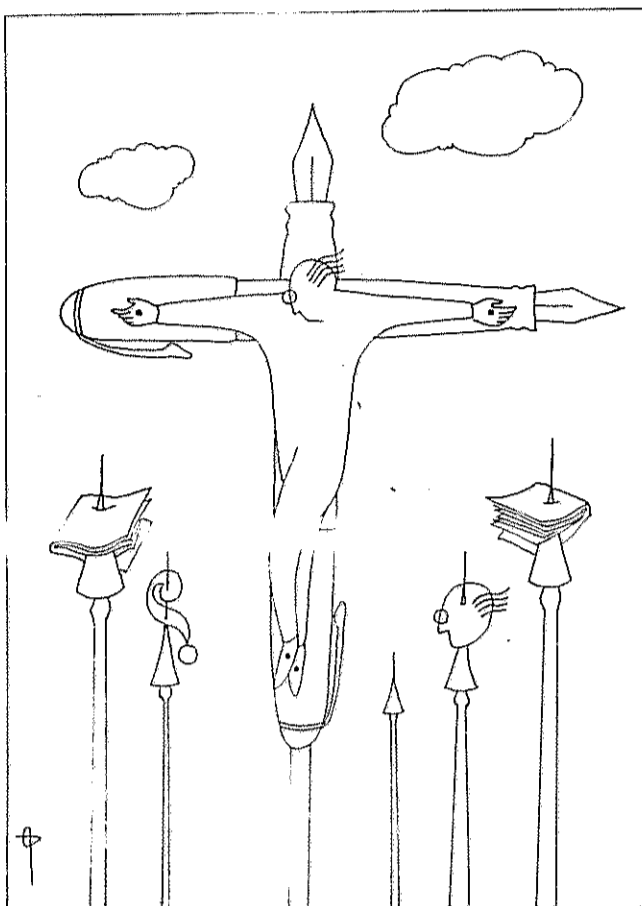
هر روز، بخشی از دستگاه شایعه‌پراکنی و گمراه‌سازی حکومت به کار می‌افتد تا در چارچوب بازی شوم یا سرنوشت سردبیر بزرگ‌ترین نشریه مستقل ایران، افکار عمومی را دچار سردرگمی کند، اکنون یک نهاد حکومتی به نام کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز اخباری درباره سرکوهی منتشر کرده است. از آرایش خبر و لحن بیان کننده آن چنین برمی‌آید که انتشاردهندگان آن، گویا منابع درجه‌اول در اسارت‌نگاه‌های وزارت اطلاعات و زندان‌های رژیم دارند. دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی از موضع یک مقام رسمی گفته است: «می‌توان با اطمینان گفت اگر عدم سوهنیت سرکوهی محرز شود، دادگاه نمی‌تواند او را محکوم کند». این کدام جرمی است که اگر ثابت شود در ارتکاب آن سوهنیت در کار نبوده است، دیگر جرم محسوب نمی‌شود؟ به یک باره کار دادگاه نه تحقیق درباره ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم و این همه اتهامی است که به سرکوهی وارد کرده‌اند، بلکه کند و کاو روان‌شناسانه در نیت متهم است!

دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی مدعی شده است که محاکمه سرکوهی علنی خواهد بود و سرکوهی به همراه وکیل خود در دادگاه حاضر خواهد شد. این اظهارات، با سخنان قبلی آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه در تضاد است. او گفته بود تصمیم درباره علنی یا مخفی بودن محاکمه را خود دادگاه می‌گیرد. اکنون معلوم نیست دادگاه، این تصمیم را گرفته است که رئیس کمیسیون حقوق بشر رژیم، قطعی آن را اعلام می‌کند، و یا سخنان بالاترین مقام مسئول قوه قضاییه بی اعتبار است. و نیز معلوم نیست وکیل سرکوهی، یک وکیل تسخیری است که رژیم برای او گرفته است و یا هنوز متهم امکان انتخاب وکیل را نیافته است. آنچه قطعی است این است که خانواده سرکوهی، از اینکه وی آزادانه و کیلی انتخاب کرده باشد خبری ندارند، و نیز قطعی است که طبیعی‌ترین راه برای تماس با وکیل دلخواه از سوی سرکوهی، خانواده او است. درباره «علنی» بودن محاکمه نیز این سؤال بجاست که اگر این ادعا صحت دارد، چرا تمایزهای رژیم در خارج از کشور از صدور ویزا برای ناظران بین‌المللی جهت حضور در دادگاه خودداری می‌کنند.

حکومت اسلامی، در مورد ماجرای سرکوهی نوعی جنگ روانی را علیه افکار عمومی پیش می‌برد. هدف از این جنگ، ایجاد قضایی است که در آن هیچ کس امکان تشخیص خبر درست از نادرست را نداشته باشد. نتیجه چنین بی‌خبری و سردرگمی، چیزی جز شک و تردید درباره هر هشدار درباره سرنوشت این روزنامه‌نگار ایرانی نخواهد بود. امید جمهوری اسلامی این است که با این جنگ روانی، افکار عمومی را چنان دچار گیج‌سری کند که از هرگونه واکنش به موقع و قاطع برای نجات جان سرکوهی عاجز بماند. پاسخ شایسته به جنگ روانی رژیم، پافشاری بر همان خواسته‌هایی است که جنبش جهانی برای آزادی سرکوهی از بدو اسارت او مطرح کرده است. طرح این خواسته‌ها صرفنظر از هر خبر و شایعه‌ای که درباره سرنوشت سرکوهی پخش شود، ضروری است. هر ذره که از ابعاد تلاش بین‌المللی برای نجات جان سرکوهی، دفاع از حیثیت او و امکان تماس آزادانه او با خانواده‌اش در داخل و خارج از کشور، برای احیای حقوق انسانی این روزنامه‌نگار، کاسته شود، موفقیتی برای جنگ روانی حکومت اسلامی و بازی مرگ و زندگی این رژیم با سرنوشت سرکوهی است.

دبیر کمیسیون حقوق بشر جمهوری اسلامی:

سرکوهی «علنی» محاکمه می‌شود



سرنجام فشارهای بین‌المللی و حمایت گسترده نیروهای آزادیخواه از فرج سرکوهی سردبیر ماهنامه آدینه، کارساز شد و جمهوری اسلامی به ناچار از محاکمه او در پشت درهای بسته منصرف گردید. رژیم اکنون قصد دارد برای «محاکمه» سرکوهی «دادگاه علنی» ترتیب دهد و او را برای شرکت در این «دادگاه» آماده سازد.

تصمیم رژیم مبنی بر محاکمه علنی سرکوهی را هفته گذشته دبیر یک نهاد دولتی به نام «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» به خبرنگاران اطلاع داد. حسن ضیائی‌فر دبیر این کمیسیون روز سه‌شنبه ۲۶ تیرماه در کنفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی گفت: «فرج سرکوهی به زودی به همراه وکیل خود، در دادگاهی علنی حاضر خواهد شد».

بر اساس اظهارات ضیائی‌فر، ظاهراً سرکوهی نامهای به «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» نوشته است. ضیائی‌فر گفت: «سرکوهی روز هفدهم تیرماه از محل بازداشتگاه نامهای به وی نوشته و به برخی تخلفات اعتراف کرده است». در این نامه که به سرکوهی نسبت داده می‌شود، از زبان او از دولت آلمان خواسته شده است در «محاکمه» وی دخالت نکند.

در این کنفرانس خبری بر اساس اظهارات دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی به گزارشگر رادیو بی. بی. سی، در این کمیسیون که جمهوری اسلامی با هدف تبلیغاتی برای خنثی کردن اعتراضات مجامع

بین‌المللی علیه نقض حقوق بشر در ایران تشکیل داده است، آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه عضویت دارد.

در این کنفرانس خبری دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی صراحتاً از رفتار سرکوهی‌گراانه افراد بسیج و حزب‌الله با مردم دفاع کرد و در پاسخ به خبرنگاری که پرسید آیا بسیج که اسلحه در دست دارد، حق تفتیش بدنی مردم را در معابر و خیابانها و پارکها دارد، گفت: پیگیری حقوق بشر در یک جامعه دینی با جامعه‌ای لائیک تفاوت دارد.

ضیائی‌فر دبیر کمیسیون در گزارش کاپیتورن گزارشگر ویژه سازمان ملل که در آخرین گزارش خود نقض حقوق بشر در ایران و بی‌اعتنایی جمهوری اسلامی به ابتدایی‌ترین مردم را تأیید کرده است، «بدفهمی جامعه دینی» دانست و جنایت‌هایی که آشکار و پنهان در گوشه و کنار کشور به دست عوامل رژیم انجام می‌گیرد، ارزش‌های اسلامی خواند و گفت: «اشتباه کاپیتورن و سایر گزارشگران سازمان ملل این است که هنوز برای انسان جایفتاده است که حقوق بشر در یک جامعه دینی با ارزش‌های اسلامی پیاده می‌شود، نه با ارزش‌های غربی». به تعبیر دیگر اگر در غرب ربودن آدم، شکنجه و آزار او جنایت قابل تعقیب و مجازات به حساب می‌آید، جمهوری اسلامی همچنان به دستگیری و سرکوب دگراندیشان ادامه خواهد داد و پیش همگان، پاسخ چنین رژیمی روشن است.

ممنوعیت حضور خبرنگاران...

یا ناخواسته با روح جامعه مدنی در تناقض است و حصادی بین خبرنگاران پارلمانی و نمایندگان مجلس ایجاد می‌کند. اخبار تأکید کرده است، اقدام هیات رئیسه، عدم رعایت حقوق اهل قلم، آنهم در نهاد قانونگذاری به شمار می‌رود.

ناطق نوری در گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی از تباطؤ بین ممنوعیت حضور خبرنگاران در راهروهای مجلس با معرفی هیات وزیران خاتمی را رد کرد.

سیاه حکومت اسلامی گذشته است، گفتند. و به بحث و گفتگوها دامن زدند.

تک‌گویی شکوه نجم‌آبادی، شعرخوانی عاطفه گرگین نمایش تئاتر «مرجان، مانی و چند مشکل کوچک» به نوشته و کارگردانی نیلوفر بیضایی بخش هنری کنفرانس امسال را تشکیل داد.

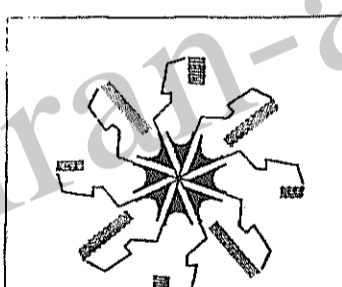
کنفرانس بی‌کم و کاست نبود و برخورددها، اظهار نظرها نشان داد که در عرصه تحقیق، پژوهش و یافتن پاسخ به بسیاری از پرسش‌هایی که مطرح هستند، باید همچنان کوشید و بر پرباری کنفرانس افزود.

علاوه بر تشکیل کابینه، خاتمی از بدو عهده‌دار شدن مسئولیت ریاست جمهوری، با انبوهی دیگر از تصمیمات ناگرفته مواجه خواهد بود که در انتظار او هستند. به عنوان نمونه، وی باید نشان دهد که تا چه حد به وعده برقراری قانونیت وفادار است و می‌خواهد با خودسری ارگان‌های حکومتی و پیرامون حکومتی در رفتار با مردم، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان و فرهنگ‌سازان چه کند. شش ماه است که ارگان‌های حکومتی جمهوری اسلامی سرنوشت فرج سرکوهی را به بازی گرفته‌اند. آقای خاتمی در این مورد چه تصمیمی خواهد گرفت؟ وزارت ارشاد فعلی، انبوهی از آثار ادبی و هنری را در محاق سانسور گذاشته است. آیا سیاست‌های وزارت ارشاد تغییر خواهد کرد؟ چماقداران انصار حزب‌الله در ماه‌های گذشته شهرها را میدان ترور و ارباب خود کرده‌اند. نیروی انتظامی جلوی این اعمال غیرقانونی را خواهد گرفت یا نه؟ حقوق انسانی صدها زندانی سیاسی هر روز در زندان‌های جمهوری اسلامی نقض می‌شود. آقای خاتمی گامی برای آزاد کردن آنان بر خواهد داشت یا نه؟

در گذشته آقای خاتمی در سخنانی گفته بود پیشرفت واقعی در گرو پیوستن به کاروان تمدن جهانی بشر است. آیا او حاضر است سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به گونه‌ای تغییر دهد که انزوای کنونی پایان یابد؟ اینها هستند ملاک‌های واقعی نوگرایی. به همان میزان که مردم دریابند دوره مسئولیت رئیس‌جمهور جدید، به معنای آغازی نو برای تحقق این خواسته‌های مردم است، موقعیت «نوگرایی» نیرومندتر خواهد شد، و برعکس، به همان میزان که اثر و نشان کهنه بر جبین این دوره جدید بماند، «نوگرایی» در درون حکومت - اگر واقعی باشد - بی‌آینده‌تر خواهد گشت.

پاریس، میزبان کنفرانس

بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی



بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

THE IRANIAN WOMEN'S STUDIES FOUNDATION

«میان آزادی و برابری» به سخنرانی پرداخت. خانم مالیکا زوبا تحت عنوان «بنیادگرایی در الجزیره» به مشکلات زنان الجزایری در مقابله با بنیادگرایی اسلامی که برای زنان ایرانی بسیار آشنا است اشاره کرد. سخنرانان ایرانی اجلاس به موضوعات گوناگونی که زنان با آن درگیرند، پرداختند. «تسیر واپس‌گرایان بر تن جنبش برابری‌طلبانه زنان صدها گل‌می‌رویانند»، موضوع سخنرانی

طرفداران «کهنه» سهمگین‌تر خواهد شد. از همان روز نخست مسئولیت خاتمی، او باید تصمیم‌هایی بگیرد که نشان‌دهنده میزان پایبندی وی به شعار نوگرایی است. چند روز پس از «تفقد حکم»، خاتمی باید لیست وزرای خود را به مجلس ارائه دهد. او می‌گوید در این دو ماه، کوشیده است ضوابطی برای یافتن همکاریانش بیابد و این ضوابط را بر موارد و مصادیق آن تطبیق دهد. خاتمی هدف خود را تشکیل کابینه‌ای «توانمند، مبتکر، نواندیش و نوگرا، معتقد به امر توسعه همه‌جانبه، توسعه اقتصادی همراه با توسعه سیاسی و فرهنگی و علمی و نیز توأم با عدالت و استقلال» اعلام کرده است. لیست وزرای پیشنهادی خاتمی به مجلس نشان خواهد داد که این ضوابط تا چه حد رعایت خواهد شد. آنچه مسلم این است که سیاست‌های نوگراییه را نمی‌توان با چهره‌های کهنه و جناح‌گرا پیش برد. اگر خاتمی بکوشد بجای ضوابطی که خود برشمرده است، تمایل جناح مسلط بر مجلس را ملاک انتخاب وزرا قرار دهد، نوگرایی او از ابتدا محکوم به شکست خواهد بود. رئیس‌جمهور جدید اگر می‌خواهد واقعاً به پیمان خود با مردم وفادار بماند، باید از همه وزن و اعتبار مبتنی بر رأی اکثریت، بهره‌گیرد تا نگذارد جناح رسالت نیز پشت میز تصمیم‌گیری درباره کابینه و یادتر از آن پشت میز کابینه بنشیند. در صورتی که رئیس‌جمهوری منتخب، قاطعیت لازم را نشان دهد، جناح مغلوب در انتخابات با رأی ندادن به وزرای برگزیده او، ثبات کل رژیم را به بازی خواهد گرفت. آقای خاتمی باید این موقعیت ضعیف‌شده گردانندگان اکثریت مجلس را دریابد و در انتخاب وزرا مطابق با این تناسب قوای جدید برآمده از انتخابات ریاست جمهوری عمل کند. در غیر این صورت، پدیدار شدن چهره‌های کهنه و آلوده در کابینه خاتمی، نخستین گام در روی برگرداندن انتخاب‌کنندگان خاتمی از او خواهد بود.

آغازی نو یا تداوم گذشته؟

ادامه از صفحه اول

همه باید به این اراده احترام بگذارند، و از سوی دیگر حاضر نیست حتی یک مورد معین از این برنامه را مورد تأکید مجدد قرار دهد.

آقای خاتمی باید بداند «نواندیشی» و «نوگرایی» مورد نظر او، در میان محافل بالای حکومتی طرفداری ندارد. این محافل و شخصیت‌ها، همان‌هایی هستند که «کهنه» را نمایندگی می‌کنند و این روزها از تکرار اینکه همین کهنه بهترین است خسته نمی‌شوند. موضع آقای خاتمی، اگر واقعاً خواهان نوگرایی و نواندیشی باشد، در رأس حکومت بسیار ضعیف است، او نه می‌تواند روی حمایت رهبر حکومت از «نوگرایی» حساب کند و نه به حسن نیت رئیس مجمع تشخیص مصلحت‌دلگرم باشد. خاتمی نه در اکثریت مجلس اسلامی طرفداران نوگرایی را خواهد یافت و نه در سایر ارگان‌های حکومتی. تنها نقطه قوت خاتمی، حمایت اکثریت مردم از برنامه‌ای است که پیش از انتخابات اعلام کرد: برقراری قانونیت، ایجاد فضای باز تبادل آرا و افکار، بهبود شرایط اقتصادی، گسترش ارتباط با جهان. از همان روزی که خاتمی مسئولیت خود را بر عهده گیرد، چشمان میلیون‌ها ایرانی رأی‌دهنده به این برنامه، نگران آن خواهد بود که برگزیده‌شان به «پیمان» خود وفادار است یا نه. هر چه زمان بگذرد و نشانه‌های آشکار و قاطع از این وفای به عهد دیده نشود، امید مردم به تحول کمتر، تنها نقطه قوت خاتمی ضعیف‌تر و در درون حکومت، تعرض مجدد

خاتمی در نخستین گزارش خود به مردم:

برنامه من توسعه همه‌جانبه، همراه با

توسعه سیاسی و فرهنگی و علمی و نیز

توام با عدالت و استقلال است

محمد خاتمی رئیس‌جمهور که از روز ۱۳ مرداد، پس از ادای سوگند در مجلس رسماً فعالیت خود را آغاز می‌کند، شنبه گذشته از طریق شبکه اول تلویزیون فعالیت‌هایی که از روز دوم خرداد ماه انجام داده است را به مردم گزارش داد. خاتمی گفت: «در این مدت، مهم‌ترین دغدغه خاطر من و در نتیجه تلاش من بر این بوده است که اولاً با مطالعه، با مباحثه در جریان وضع فعلی کشور از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار بگیرم و با آگاهی کامل آنچه را که هست تحویل بگیرم. دوم، تلاش برای یافتن راه‌کارها و مجاری مناسب قانونی و عملی برای پیاده‌کردن برنامه‌هایی که عرض کردم که به پیمان میان من و ملت درآمده است و سوم، کوشش برای یافتن ضوابطی برای انتخاب همکاران و همراهان خود در انجام این مسئولیت و تطبیق آن ضوابط و موارد و تضاد بی آن، آنچه که مورد نظر من است، تشکیل کابینه و دولتی است توانمند، متبکر، نوآزمی و نوگرا، معتقد به امر توسعه همه‌جانبه، توسعه اقتصادی، همراه با توسعه سیاسی و فرهنگی و علمی و نیز توأم با عدالت و استقلال...»

دیپلمات‌هایی نیز با رئیس‌جمهوری محترم جناب آقای هاشمی داشتم و علاوه بر آن پیش از دوپست دیدار و گفتگو با نمایندگان محترم مجلس، چه به صورت فردی و چه گروهی و تبادل نظر با عزیزان، با سیاستمداران و شخصیت‌های سیاسی جامعه از جناحها و گروه‌های مختلف، با اندیشمندان، متفکران و شخصیت‌های دانشگاهی و صاحب‌نظر و بهره‌گیری از حضور آنان و شام‌مدد بخوام...»

در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در ایران، بر خلاف دوره‌های پیشین که نامزدها فقط در دو برنامه نیم‌ساعته در مقابل دوربین ثابت به شرح برنامه‌ها و دیدگاه‌هایشان می‌پرداختند، تلویزیون به ستادهای تبلیغاتی اعلام کرده بود که کاندیدها یک برنامه متنوع به روال انتخابات در جهان غرب نیز می‌توانند برای پخش به تلویزیون ارائه دهند.

این فیلم‌های تبلیغاتی توسط برخی از دست‌اندرکاران سینما تهیه شد. سیف‌الله داد برای خاتمی، رسول صدرعاملی برای زوارهای، سید یوسف مناجاتی برای ریشهری و پهلوز افخمی برای ناطق نوری فیلم تبلیغاتی ساختند.

ماهنامه فیلم چاپ ایران در شماره ۲۰۵ خود (تیرماه ۷۶) گزارش و نقدهایی بر این فیلم‌ها منتشر کرده است. آنچه از مجموع این نوشته‌ها بر می‌آید این است که فیلم تبلیغاتی خاتمی که اولین فیلم نمایش داده شده از این مجموعه بود «با تنوع، آراش در گفتار، طراحی مناسب صحنه، پرسش‌های صریح و پاسخ‌های ساده و گویا و حتی اشاره به زندگی خصوصی و ساختاری ساده و خودمانی» در ایجاد ارتباط با مخاطبین موفق‌تر بود در حالی که در فیلم تبلیغاتی رقیب اصلی او ناطق نوری، از لحظه‌های حسی و عاطفی خبری نیست، همه آدم‌ها از یک موضع به بیان شخصیت وی می‌پردازند، تماشاگر تنها با یک بعد از شخصیت وی آشنا می‌شود و گفتار فیلم لحنی حماسی دارد که مخاطب «توجه به روانشناسی کنونی مردم» از آن فاصله می‌گیرد.

فیلم تبلیغاتی ریشهری به دلیل از پیش معلوم بودن عدم شانس او ساختی فرمالیته داشته است. فیلم زوارهای برای اینکه او را مردمی نشان دهد با نمایی از روستای زادگاه او آغاز می‌کند و در نمای بعدی در و دیوار

فیلم‌های تبلیغاتی

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری

خراب آن به تصویر کشیده می‌شود!

انتخابات و

دست‌اندرکاران سینما

گروهی از سینماگران در حمایت از نامزدهای انتخاباتی بی‌انتهای مختلفی چاپ کردند. از آنجا که هواداران خاتمی بیشتر بودند از همان ابتدا میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طرفدار ناطق نوری نیز بود به مخالفت با حمایت دست‌اندرکاران سینما از نامزدهای ریاست جمهوری (سخن خاتمی) پرداخت و طی مصاحبه‌های اعلام کرد که «مشغله گروه‌های فرهنگی و هنری در زمینه‌های کاری خودشان به اندازه است که علیرغم تلاش‌های زیادشان به سختی می‌توانند به تمام مسائل هنری و فرهنگی احاطه یابند، چه رسد که بخواهند در زمینه‌های دیگر که برای آن مجوز نگرفته‌اند و صلاحیت ندارند، اظهار نظر کنند». و بدین ترتیب دست‌اندرکاران امور فرهنگی را از موضع‌گیری برحذر داشت که البته مورد انتقاد گروه مخالف نیز قرار گرفت.

مجله گزارش فیلم طی گزارش ویژه‌ای از انتخابات اعلام کرده که پیش از دست‌اندرکاران در نظر داشته مصاحبه‌هایی با نامزدهای ریاست جمهوری ترتیب دهد. خاتمی اولین نامزدی بوده که در مصاحبه‌ای با این نشریه شرکت کرده و گفت و گو با بقیه نامزدها یا به علت در دسترس نبودن آنها و یا تاخیر در پذیرششان به انجام نرسیده است. به همین دلیل با انتقاد از مسئولین امر در عدم اجازه انتشار مصاحبه خاتمی می‌پرسد چرا بعضی از نشریات سینمایی دیگر اجازه این کار را داشتند ولی گزارش فیلم با تمام پی‌گیری‌ها مورد تبعیض واقع شد. گزارش ویژه این مجله تنها پس از پیروزی خاتمی انتشار یافت.



بر بساطی که پهن کرده است، بسنگرید! شاید چرخ زندگی او را نچرخاند. قوت لایموتی که هر روز گرانتر می‌شود یک چهره از این تصویر است. چهره دیگر این بساط فقیرانه پلی است که دستان اهل دانش و فرهنگ را با تشنگان آگاهی به دور از چشم گزمگان خردستیز پیوند می‌دهند.

مجلس، سد دشواری که خاتمی...

ادامه از صفحه اول ترکیب کابینه‌هایی که از سال ۶۰ تاکنون تشکیل شده، نوشته: «پیک در آستانه تشکیل دولت جدید از سوی رئیس‌جمهور منتخب، به نظر می‌رسد پس از چند دوره تجربه نه‌چندان موفق دولت‌های غیر منسجم و شبه‌ائتلافی، زمان آن فرا رسیده است که قوه مجریه، کابینه‌ای منسجم و یکپارچه را تجربه نماید». و به‌زاد نبوی عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در انتخابات ریاست جمهوری، مسئولیت ستاد تبلیغات ائتلاف گروه‌های خط امام را بر عهده داشت و اکنون از او به عنوان وزیر نفت در دولت آینده اسم برده می‌شود، از خاتمی خواسته است چنانچه نمایندگان رسالتی در مجلس به هیأت وزیران پیشنهادی وی رای ندهند، «باید همه مسائل را روشن و صریح با مردم در میان بگذارد». نبوی تأکید کرده است «حتی اگر ۱۰ وزیر پیشنهادی رای

نیآورد باز هم به نفع خاتمی خواهد بود»، چون مردم متوجه می‌شوند که مجلس با دیدگاه‌های خاتمی همسو نیست و خاتمی نخواهد توانست سیاست‌های خود را اجرا کند. به‌زاد نبوی پیش‌بینی کرده است که خاتمی در مجلس مشکل مهمی نداشته باشد. تغییر تاکتیک جناح راست روزنامه اخبار با استناد به سخنان بادامچیان دبیر جمعیت مؤتلفه اسلامی و برخی دیگر از افراد با نفوذ جامعه روحانیت مبارز، از «تغییر تاکتیک جناح راست در قبال دولت آینده» خبر داده است. اخبار نوشته است: گفته‌ها و شنیده‌ها از اعضای وابسته به جناح راست طی یک هفته اخیر نشان می‌دهد که این جناح دست به تغییر تاکتیک در فعالیت سیاسی خود زده است. در محافل سیاسی اظهارات چند تن از اعضای جناح راست به عنوان این تغییر تاکتیک تحلیل شده است. یکی از

اعضای جناح راست گفته است: «کابینه آینده باید منسجم و هماهنگ با رئیس‌جمهوری باشد». اخبار در پایان مطلب نوشته است: «باید منتظر بود تا پیامدهای این تغییر تاکتیک به هنگام معرفی کابینه به مجلس بروز یابد». در مصاحبه با روزنامه الحیات از دشواری‌های خاتمی سخن گفته است: «در مورد خاتمی نباید در انتظارات مان اغراق کنیم چون خاتمی بر همه امور سلطه ندارد و انتهایی که باعث و بانی همه بدبختی‌ها و مصائب کشور در دوره رفسنجانی بودند، هنوز سرچایشان نشده‌اند. حتی می‌توانم بگویم دار و دسته محافظه‌کاران دست‌راستی مشغول صف‌آرایی برای مقابله با خاتمی است. به همین دلیل معتمد مرحله آینده، زمانه‌ای پرتلاطم و پر آشوب خواهد بود و خاتمی مجبور خواهد شد در چند جبهه بجنگد... گمان من این است که خاتمی تسلیم نشود و وارد ساخت و پاخت با صاحبان قدرت نگردد. لازم است هر لحظه‌ای که کار کردن برای او غیر ممکن شد رو به ملت کند».

روزنامه‌های کیهان و اخبار فهرست وزیرانی را که گمان می‌دهند در کابینه خاتمی باشند، چاپ کرده‌اند. فهرست هر دو روزنامه نشان می‌دهد که در دولت آینده، وزرای اکثر دو روزنامه و سایر روزنامه‌ها بر قطعیت تغییر وزرای اطلاعات، کشور، دفاع، ارشاد و امور خارجه تأکید شده است. بر اساس گمانه‌زنی مطبوعات، پست علی‌اکبر ولایتی به مرتضی سردمی یا احمد عزیزی و یا کمال خرازی سپرده خواهد شد. عبدالله نوری، محشمی و یا محمد خوینی‌ها جای بشارتی وزیر کشور را خواهند گرفت. وزیر ارشاد، موسوی لاری و یا شریعتی خواهد بود. در انتخاب علی شمخانی ببه وزارت دفاع همه مطبوعات، هم‌نظرند. از میان سه تن محمد خوینی‌ها، مسیح مهاجری و یا مجید انصاری یکی به جای علی فلاحیان به وزارت اطلاعات و امنیت خواهد رفت. آقازاده وزیر نفت وزارتخانه خود را به مهندس رهگذر و یا به‌زاد نبوی خواهد سپرد.

رفسنجانی از قدرت‌یابی بیشتر مجمع تشخیص مصلحت

سخن می‌گوید

«مجلس تشخیص مصلحت» قرار است

دست و بال چه کسی را ببندد؟

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، موقعیت و وظایف جدید «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را تشریح کرد. این مجمع که رفسنجانی ریاست فعلاً نامحدود آن را در اختیار گرفته است، قرار است در دوران ریاست جمهوری خاتمی فعال شود و از تصمیم‌گیری در مورد مسایل مهم تا مشورت به «رهبری» در امور کشور دخالت کند. به گفته رفسنجانی، این مجمع در موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان حرف آخر را خواهد زد. وظیفه دیگر آن حل مشکلاتی است که به گفته رفسنجانی «به این سادگی» قابل حل نیستند. رئیس‌جمهور مبارزه با مواد مخدر و تعزیرات حکومتی را در زمره این مسایل دانسته است. رفسنجانی می‌گوید این دو وظیفه، مطابق با قانون اساسی است که تا به حال نیز به آن‌ها عمل می‌شده است. وظیفه جدید که تا به حال به آن عمل نشده است، «مشورت با رهبری» است. رفسنجانی در این مورد گفته است: «ایشان سیاست‌های مورد نظر خودشان را به «مجمع» ارجاع می‌دهند. آن جا پس از مشورت نظریه مشورتی و کارشناسی به خدمت رهبر ارائه می‌شود. ایشان هم در صورت قبول این نظر، آن را اعلام می‌کنند». رفسنجانی تأکید کرد به این وظیفه مجمع تاکنون عمل نشده، اما اکنون این جنبه وظیفه مجمع تشخیص مصلحت، اجرایی شده است. وی به سوال خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی که پرسیده بود آیا مجمع بالاتر از سه قوه است؟ چنین پاسخ داد: اگر مجمع مصوباتی داشته باشد، قوای دیگر نمی‌توانند آن را نقض کنند.

رفسنجانی در تلاش است تا قدرت خود و این مجمع را در دو جهت تقویت کند. از یک سو او قصد دارد تا این مجمع را بالاتر از «سه قوه» قرار دهد و در این راستا هدف او عمدتاً دست بالا را داشتن در برابر خاتمی، رئیس‌جمهور آینده است. این فکر بیش از پیش از سوی هواداران رفسنجانی تبلیغ می‌شود که او هم‌چنان فرد دوم رژیم است و کانال ابراز این قدرت نیز در مجمع تشخیص مصلحت رژیم خواهد بود که خاتمی تنها عضوی از آن است و مصوباتش را نیز نمی‌تواند لغو کند. رفسنجانی امیدوار است که اختلافات و کشمکش‌های خاتمی و مجلس شورای اسلامی به او و نهاد تازدهاش کمک کند تا به مثابه داور و تصمیم‌گیرنده نهایی در این اختلافات برآمد کند.

اما سوی دیگر قدرت طلبی رفسنجانی متوجه شریک شدن در قدرت خانم‌های است. رفسنجانی در این مصاحبه برای چندمین بار گفته است که خانم‌های باید نظراتش را ابتدا به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رژیم برسانند. برنامه او هر چند به صراحت بیان نشده، اما صریح است: تبدیل رهبری به شورای رهبری و ریاست بر این شورا. از وقتی که «نه» بیست میلیونی مردم چون آواری بر سر خانم‌های فرود آمد، رفسنجانی در کوس برابری گذاشتن با او، با جرات و اطمینان بیشتری سخن گفته است.

اما مساله در این جاست که حتی اگر خانم‌های شریکی در قدرت خویش بیابد، این شراکت نشانه‌ای در جهت اضمحلال ولایت فقیه نخواهد بود. ولایت فقیه چه در وجود یک شخص متجلی شود و چه در وجود یک مجمع، برای کشور ما نه تنها غیر مفید و بی‌فایده، بلکه بسیار مضر و نشانه استبدادی هلاکت‌بار است. از این نظر در جنگ قدرت، آن چاکه این جنگ میان رفسنجانی و خانم‌های بر سر «رهبری» نظام اسلامی است، هیچ نکته مثبتی نمی‌توان یافت. چه یک نفر به نام ولی فقیه مافوق اراده مردم و قانون قرار گیرد و چه یک مجمع و شورا، در ماهیت دیکتاتوری حکومت ولایت فقیه تغییری حاصل نمی‌شود.

هم رفسنجانی و هم خانم‌های هر دو از جمله جنایت‌کاران بزرگند و برای تصاحب مقامی می‌جنگند که در یک نظام عرفی اساساً غیر قانونی است و خواست همه آزادی‌خواهان ایران انحلال آن است. مشکل این نیست که خانم‌های ولی فقیه بر رقیب باشد یا رفسنجانی نیز در قدرت او شریک گردد، مشکل خود ولایت فقیه است که باید برچیده شود.

از همین رو هر تلاشی که در جهت ایجاد یک ولی فقیه تازه صورت گیرد به همان اندازه محکوم است که تلاش برای حفظ ولی فقیه فعلی. تلاش‌های رفسنجانی برای آن که خود را بالاتر از رئیس‌جمهور جدید قرار دهد، از همین رو به کلی ارتجاعی و ضد دموکراتیک است. کشور ما ۸ سال حکومت رفسنجانی و رهبری خانم‌های را تجربه کرده است. این دو نه تنها در این ۸ سال، بلکه از نخستین روز تأسیس حکومت اسلامی از عوامل درجه اول و مسئول این حکومت بوده‌اند و کارنامه سیاه آن‌ها و همکارانش، روشن در پیش چشم مردم ایران است. زمان آن است که این مسئولین سیاه‌کار کنار بروند و سیاست‌های دیگری به معرض عمل و اجرا گذاشته شود. این روشن‌ترین پیامی است که انتخابات اخیر داشته است.

وزارت کار: کارگران ۵۰ درصد...

در وضع دشوار توده مردم به وجود آورد؟ نخستین قدم برای حل مشکلات مردم آن است که وجود این مشکلات پذیرفته شود. اما سران رژیم اساساً منکر این مشکلات هستند و نمی‌پذیرند که زندگی مردم در دوران حکومت آنان گام به گام پس رفته و امروز به مرحله غیر قابل تحملی رسیده است. رئیس‌جمهور قدیم «به همه اهداف خود» رسیده است و رئیس‌جمهور جدید بارها اعلام کرده است که اساساً یک «چهره فرهنگی» است و تا کنون کمتر به مشکلات اقتصادی و معیشتی توده مردم توجهی نشان داده است. «رهبر» در غم حفظ اسلام و در واقع موقعیت خویش است و مجلس و دیگر نهادها سرگرم قانع کردن مردم به آن‌که حکومت اسلامی بهترین حکومت دنیاست. ۱۸ سال انتظار نشان داده است که امیدی به اصلاح از درون حکومت نمی‌توان داشت.

ادامه از صفحه اول سوی معاون وزارت کار در مورد کاهش بیش از ۵۰ درصد دستمزدها اشاره کرده است، می‌گوید: «این هم یک دروغ بود. یک دروغی جابجایی گفته شده که بعضی روزنامه‌ها هم تیرش کردند... همین دیروز که با تأمین اجتماعی جلسه‌ای داشتم، یک بررسی کردند. میزان تورم که با دقت در این ۸ سال اندازه‌گیری شده است ۵۹۵٪ و رشد پرداخت‌هاست ۶۳۸٪ یعنی در مجموع رشد این مقدار بیشتر از تورم است. رفسنجانی بدون توجه به کلاف سر درگم و انبوه بی‌شمار مشکلات توده مردم که کاهش شدید درآمدها یکی از نمونه‌های آن است، در ارزیابی از کارنامه ۸ ساله دوران ریاست جمهوری خود می‌گوید: «من تقریباً به اکثریت نزدیک به تمام اهدافی که ترسیم کرده بودم رسیده‌ام». آیا حکومت اسلامی می‌تواند تغییری

گمانه‌زنی درباره‌ی اعضای کابینه‌ی خاتمی

در آستانه‌ی معرفی کابینه‌ی خاتمی به مجلس روزنامه‌های داخلی کشور به گمانه‌زنی در مورد اعضای احتمالی آن پرداخته و نام چند نفر را در برابر نام بعضی از وزارتخانه‌ها قرار داده‌اند. روزنامه‌های اخبار و کیهان تاکنون لیستی را ارائه داده‌اند که مشابهت فراوانی با هم دارند. لیستی که در زیر آمده است از اجتماع دو لیست یاد شده تهیه شده است. **آموزش و پرورش:** کاظم اکرمی، دکتر فانی، عباس مظفر **علوم و آموزش عالی:** کمال خرازی، عارف، رحیمیان، منفرد **بهداشت و درمان:** فرهادی **امور خارجه:** امین‌زاده، کمال خرازی، محمد صدر، سرمدی، حسن روحانی، معیری **کشور:** عبدالله نوری، موسوی خوینده‌ها، محتشمی **مسکن و شهرسازی:** کرباسچی **صنایع:** صفایی فراهانی، ابراهیمی، مهرعلی‌زاده **تعاون:** شافعی، حاجی، مهرعلی‌زاده **اطلاعات:** مسیح مهاجری، خوینده‌ها، مجید انصاری **کشاورزی:** زالی، سلامتی، کلانتری **کار و امور اجتماعی:** ربیعی، کمالی، سلامتی **جهادسازندگی:** بی طرف، حجت **وزارت نیرو:** خرم، زنگنه، رسولی‌ها، حاجی، بی طرف **راه:** خرم، ترکان **معادن و فلزات:** صادقی، محلوچی **اقتصاد و دارایی:** نسازی، مظاهری، محمد شریعتمداری، ستاری‌فر پست و تلگراف: عارف **نفت:** بهزاد نبوی، رهگذر **فرهنگ و ارشاد اسلامی:** موسوی لاری، پورنجانی، میاجرانی، مسجد جامعی، امین‌زاده **دفاع و پشتیبانی:** شمخانی **دادگستری:** شوشتری **بازرگانی:** محمد شریعتمداری، عابدی جعفری، حاجی **برنامه و بودجه:** مظاهری، ستاری‌فر، رهگذر، زنگنه، باقریان، بهزاد نبوی **رئیس کل بانک مرکزی:** نسازی، نوربخش، شرافت **رئیس سازمان امور استخدامی:** غریبانی، داودی ششمی **برای پست معاونت نخست‌وزیری:** ظاهراً مذاکراتی با میرحسین موسوی انجام گرفته است که به نتیجه نرسیده است. جیبی نیز تلویحاً پذیرفته است که بار دیگر معاون رئیس جمهور شود. از نوربخش و دکتر نجفی نیز به عنوان نامزدهای جدی پست معاون اولی یاد شده است. **با این‌که تعداد افراد این لیست چند برابر رقم ضروری است، نام حتی یک زن در آن دیده نمی‌شود. پس از انتخابات با توجه به رأی بالائی که زنان به خاتمی دادند، تصور می‌شد که حداقل یک وزیر زن و حتی تا سه وزیر زن در کابینه خاتمی حضور داشته باشند، اما اگر لیست‌های ارائه شده، صحت داشته باشند، هیچ‌یک از وزرای اصلی زن نخواهد بود و حداکثر زن یا زنانی در مقام معاونت یا مشاورت کابینه را تقویت خواهند کرد.**

موقیقت دانش آموزان ایرانی در المپیادهای فیزیک و شیمی

تیم دانش‌آموزان ایرانی شرکت کننده در المپیاد جهانی فیزیک امسال با کسب ۲۵/۱۹۲ امتیاز از مجموع ۲۵۰ امتیاز پس از تیم‌های روسیه و چین به رده‌ی سوم دست یافت. در این مسابقات ۲۶۶ دانش‌آموز از ۵۶ کشور شرکت داشتند و سیدمهدی انوری با مجموع ۲۹/۷۵ از ۳۰ نمره آزمون نظری و ۱۷/۵ از ۲۰ نمره آزمون عملی برنده‌ی اول این مسابقات شده و مدال طلا دریافت کرد. در این رقابت‌ها فرزاد پرورش، سیدمهدی قاضلی و رضا سالم نیز مدال‌های نقره و محمد صدیقی از تهرانیان مدال برنز کسب کردند. تیم دانش‌آموزان شرکت کننده در المپیاد شیمی کشورمان نیز به یک مدال طلا و سه مدال نقره دست یافت.

نام کشور	رتبه ریاضی	رتبه علوم	نام کشور	رتبه ریاضی	رتبه علوم
استرالیا	۵۳۰	۵۲۵	اسپانیا	۴۸۷	۵۱۷
روسیه	۵۳۵	۵۲۸	بلژیک	۵۲۶	۴۷۱
سوئیس	۵۲۷	۵۲۲	یونان	۴۸۴	۴۹۷
ایرلند	۵۲۷	۵۲۸	ایسلند	۴۸۷	۴۹۴
کانادا	۵۲۷	۵۳۱	دانمارک	۵۰۲	۴۷۸
انگلیس	۵۰۶	۵۵۲	لوتونی	۴۹۳	۴۸۵
سوئد	۵۱۹	۵۳۵	رومانی	۴۸۲	۴۸۶
تایلند	۵۲۲	۵۲۵	لیتوانی	۴۷۷	۴۷۶
اسرائیل	۵۲۲	۵۲۴	قبرس	۴۷۴	۴۶۳
آلمان	۵۰۹	۵۳۱	پرتغال	۴۵۴	۴۸۰
فرانسه	۵۳۸	۴۹۸	ایران	۴۲۸	۴۷۰
آمریکا	۵۰۰	۵۲۴	کریت	۳۹۲	۴۳۰
نیوزلند	۵۰۸	۵۲۵	کلمبیا	۳۸۵	۴۱۱
ترکز	۵۰۳	۵۲۷	آفریقای جنوبی	۳۵۴	۳۲۶
اسکاتلند	۴۹۸	۵۱۷			

خبرهای کوتاه

نرخ رشد جمعیت دوباره بالا می‌رود

دکتر جمشیدی رئیس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در هفتمین همایش جمعیت، توسعه و تنظیم خانواده هشدار داد که در صورت عدم برنامه‌ریزی صحیح و کنترل موالید، نسل جدیدی که اکنون به سن ازدواج و باروری می‌رسد و در اثر عدم کنترل رشد جمعیت در نخستین سال‌های پس از انقلاب بیشترین تعداد را در هرم سنی کشور دارد، بار دیگر باعث افزایش سریع نرخ رشد جمعیت خواهد شد. وی از مسئولان خواست که طرح‌های تنظیم خانواده را به دقت اجرا کنند و خواستار آموزش‌های لازم به نسل جدید شد. وی شرکت نکردن جدی مردان در طرح تنظیم خانواده، حجم حاملگی‌های پرخطر زیر ۲۰ و بالای ۳۵ سال، عدم استفاده صحیح از روش‌های پیشگیری و استفاده از روش‌های غیرموثر را از جمله عوامل افزایش جمعیت دانست. دکتر مردی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز اعلام کرد که هر سال بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار مورد حاملگی ناخواسته در کشور روی می‌دهد که با ارائه‌ی آموزش‌های لازم و استفاده از امکانات و رعایت روش‌های پیشگیری، می‌توان از وقوع آن جلوگیری کرد. بر اساس آمارهای موجود پیش‌بینی می‌شود که جمعیت ایران در سال ۱۴۰۰ تا ۱۰۶ میلیون نفر خواهد رسید.

افزایش فشار رژیم بر کارگران خارجی

موسوی مدیر کل اشتغال اتباع خارجی وزارت کار رژیم از کارفرمایان سراسر کشور خواست که اجرای طرح جایگزینی اتباع ایرانی به جای اتباع «بیگانه» را جدی تلقی کنند. به گفته‌ی وی از زمان اجرای این طرح یعنی از حدود ۶ ماه پیش تا کنون ۶۵ هزار نفر از کارگران ایرانی جایگزین همکاران خارجی خود شده‌اند و بیش از ۱۰ هزار مورد بازرسی از واحدهای دولتی و خصوصی به‌وسیله‌ی بازرسان وزارت کار و امور اجتماعی صورت گرفته است و ۲۴۱۶ پرونده‌ی تخلف از قانون یاد شده به دستگاه‌های قضایی ارجاع شده است. وی از اتباع خارجی دارای کارت اقامت در ایران خواست که برای اشتغال قانونی و دریافت کارت اشتغال حتماً به مراکز کاریابی وزارت کار و امور اجتماعی مراجعه کنند. وی در عین حال فاش ساخت که در برابر ۶۵ هزار کارگر خارجی که از کار اخراج شده‌اند تنها ۳۹۱ نفر آن‌ها در سه ماه گذشته کارت موقت اشتغال دریافت کرده‌اند.

هلی‌کوپتر یاران رفسنجانی سقوط کرد

اواخر ماه گذشته هلی‌کوپتر همراهان رفسنجانی که در مراسم افتتاح یک طرح در استان کرمان شرکت کرده بودند در زمان برخاستن از زمین دچار «نقص فنی» شد و از ارتفاع کم به زمین سقوط کرد و از این رو تلفاتی به همراه نداشت. محسن هاشمی فرزند رفسنجانی و رئیس دفتر او، حسین مرعشی نماینده‌ی کرمان در مجلس، شمسائی معاون رفسنجانی و تایش از دفتر خاتمی از جمله سرنشینان این هلی‌کوپتر بوده‌اند. معلوم نیست که رفسنجانی نیز قرار بوده است که با همین هلی‌کوپتر سفر کند یا خیر. از نوع و علت «نقص فنی» هم تاکنون اخبار دقیقی انتشار نیافته است.

کاهش دانشجویان اعزامی به خارج

محمدحسین شجاعی فرد معاون امور ایثارگران، حقوقی و مجلس وزارت فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی اعلام کرد که تعداد دانشجویان اعزام شده به خارج از کشور طی چهار سال گذشته، از ۵۹۰ نفر به ۱۶۰ نفر رسیده و به این ترتیب ۷۰ درصد کاهش یافته است.

بوشهر نیز منطقه‌ی آزاد اعلام شد

در آخرین جلسه‌ی شورای عالی مناطق آزاد تصویب شد که بندر بوشهر نیز به منطقه‌ی اقتصادی ویژه تبدیل گردد. در این جلسه علاوه بر تعیین بودجه‌ی سال ۷۶ مناطق آزاد کیش و قشم که ۳ برابر بودجه‌ی سال گذشته می‌باشد، لایحه‌ی برای ارائه به هیئت دولت تنظیم شد که براساس آن کلیدی اشخاص حقیقی و حقوقی که در مناطق ویژه اقتصادی به فعالیت‌های اشتغال دارند از تاریخ بهره‌برداری مندرج در مجوز به مدت پانزده سال از پرداخت مالیات بردارند و دارایی موضوع قانون مالیات‌های مستقیم معاف و پس از آن تابع مقررات مالیاتی خواهند بود.

بحران کم آبی تهران تشدید می‌شود

آمار نشان می‌دهد که ۴۰ سال قبل سهم سرانه‌ی آب از منابع آب کل کشور، در حدود ۸ هزار و ۵۰۰ متر مکعب در سال بوده است که این مقدار در حال حاضر به دو هزار و ۲۰۰ متر مکعب کاهش یافته است. طبق تعریف بین‌المللی کشورهایی که متوسط سهم سرانه‌ی آب آنها کمتر از ۲ هزار متر مکعب باشد، با وضعیت بحرانی آب روبرو هستند. کارشناسان شرکت آب و فاضلاب اخیراً اعلام کردند که حوزه‌های آبریز سدهای کرج، لیان و لار که آب مصرفی تهران را تأمین می‌کنند از نظر حجم آب به مرحله‌ی بحرانی رسیده، فاقد ارتفاع لازم برای برداشت هستند.

گرمای هوای تابستان امسال نیز از طرف دیگر باعث شده است که مصرف آب توسط شهروندان تهرانی باز هم بالاتر رود. براساس شاخص‌های رسمی، استاندارد مصرف سرانه آب برای هر نفر در شبانه روز ۱۵۰ لیتر است، در حالی که مصرف آب در ایران به‌طور متوسط بیش از ۱۷۰ لیتر می‌باشد.

تلقی بشارتی از مهم‌ترین وظیفه‌ی زن

علی‌محمد بشارتی وزیر کشور رژیم که به گواه همگان آخرین روزهای وزارتت را پشت سر می‌گذراند، از تجارب پیشینش درس نگرفته و کماکان در محافل و مجامع به «در نشانی» می‌پردازد. از آخرین افاضات ایشان این‌که وی در مراسم تقدیر از ۲ هزار زن محجبه اظهار داشت که مهم‌ترین وظیفه‌ی زنان حفظ حجاب و گسترش آن است و زنان باید الگوی حیا و نجابت و پرچمدار حجاب برتر (که همانا چادر باشد) در جامعه باشند. به زعم بشارتی، زنان با رعایت حجاب، جامعه را از مبتلا شدن به فاسد اخلاقی نجات داده‌اند.

«خفاش شب» از خون‌آشامی باز ایستاد

بناشد. گفته می‌شود سفارت افغانستان در ایران در یک نامه به برخورد آغازین مقامات اسلامی، مطبوعات دولتی و رادیو و تلویزیون اعتراض کرده است. فرمانده ناحیه‌ی انتظامی تهران پیش از آن که ایرانی بودن کشتارگر دستگیر شده آشکار شود، خواستار آن شد که تمام افغانیان غیرمجاز جمع‌آوری شوند و کسانی که به صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند، اخراج شوند. کشتار کننده‌ی زای تهران پرسش‌های چندی را برمی‌انگیزد: چه می‌شد کرد؟ آیا می‌شد جلو این کشتار را گرفت؟ روی دادن تبهکاری‌هایی از این دست تا کجا به شرایط اجتماعی ناشی از

کشتارگر نیتاده بودند و هر پرونده را جداگانه پیگیری کرده، پیش از همه به شوهران زنان کشته شده گمان بردند. چنانچه یکی از این شوهران پس از پذیرفتن کشتار از سوی کشتارگر هم در بازداشت به سر برده است. تنها پس از یافتن چند کشته، تعدادی از کارآگاهان بر آن می‌شوند که کشتارگر همه این زنان باید یکی باشد. با این گمان، مأموران آگاهی در جاهایی که گمان می‌رفت «خفاش» در آن‌ها دست بکار تبهکاری‌ای دیگر شود، با همکاری بستگان خویش در پی ردگیری این کشتارگر بر می‌آیند، اما این تلاش‌ها به جایی نمی‌رسد تا آن‌که «خفاش شب» به گونه‌ای که در بالا آمد، دستگیر می‌شود.

صدای اعتراض مطبوعات دولتی هم بر ناامنی حاکم بر کشور بلند شده است. روزنامه رسالت نیروی انتظامی را مسئول پاسخگویی به خانواده‌ی این ۱۱ تن خوانده است، به ویژه چون همه آن‌ها در یک روز کشته نشده‌اند و مقامات وقت کافی برای رسیدگی به جنایت و پیدا کردن قاتل داشته‌اند؛ روزنامه سلام خود را نگران اعتبار وضع امنیتی پایتخت کشور اسلامی خوانده و وزیر کشور را گناهکار دانسته است؛ روزنامه جمهوری اسلامی همه حکومت را گناهکار نامیده است؛ روزنامه اخبار با اشاره به خبر آغازین افغان بودن «خفاش» در غم کاشی اعتماد به اطلاعات ارائه شده در آینده است؛ روزنامه کیهان ناراضی از این است که چرا مقامات عجلانه ملیت جانی را اعلام کرده‌اند، که تازه بعداً هم معلوم شد اشتباه است. حزب اسلامی افغانستان پس از افغان دانستن آغازین کشتارگر، با صدور اطلاعیه‌ای این جنایت را شدیداً محکوم کرد و از مقامات ایرانی خواهان روشن کردن هویت اصلی قاتل و محاکمه شرعی او شد. این حزب در اطلاعیه خود جای آن را باز گذاشت که «خفاش شب» عامل بیگانه برای بر هم زدن رابطه خوب دو ملت ایران و افغان

«خفاش شب»، کشتارگر دست‌کم ۱۱ زن و دختر تهرانی گرفتار شد. ماجرای «خفاش شب»، دستگیری او و کشمکش‌ها پیرامون آن از داغ‌ترین گزارش‌های رسانه‌های همگانی و گفتمان‌های مردم بود. ۱۵ تیرماه امسال رسانه‌های همگانی کشور گزارشی تکان‌دهنده به مردم دادند. بر پایه این گزارش تبهکاری که اینک دیگر همه او را به نام «خفاش شب» می‌شناسند، دستگیر شده بود. او را که بسیجی‌ها به اتهام ربودن یک خودرو دستگیر کرده بودند، شاید پس از مدتی و به سادگی آزاد می‌شد، اما نشانه‌هایی دیگر گمان دست داشتن او را در کشتاری تکان‌دهنده دامن زدند. پخت یار بود که «خفاش شب» شناسایی شد. به بسیجی‌هایی که او را دستگیر کرده بوده‌اند، نام خود را «جبار رحیمی» گفته بود. یک بار نیز در سال ۷۲ همراه با تبهکاری به نام «علی کریمی» به گناه آدم‌ربایی و تجاوز به دختران خردسال دستگیر شده بود، ولی به هنگام انتقال به زندان قصر از دست نگهبانان فرار کرده بوده است. ۴ سال پیش خود را «مراد نادری» نامیده بود. پس از گمان بردن به دست داشتن او در کشتن زن و دختر پیش‌گفته در تهران، خود را ستار هم نامیده بود. پیشتر گفته بود که افغان است و نامش نیز عبدالله عبدالرحمن.

پس از چند روز علی‌محمد بشارتی، وزیر کشور جمهوری اسلامی در گفتگویی به گزارشگران رسانه‌های همگانی گفت که کشتارگر ۲۸ ساله و قورچانی است و «غلامرضا خوش‌روی کوران کردیه» نام دارد. او که پس از فرار سال ۷۲ به افغانستان رفته بوده، چند ماه پیش از این به ایران بازگشته و کشتار را آغاز کرده است. گفته می‌شود در استان‌های خراسان و فارس نیز پیشینه‌ای تبهکارانه دارد.

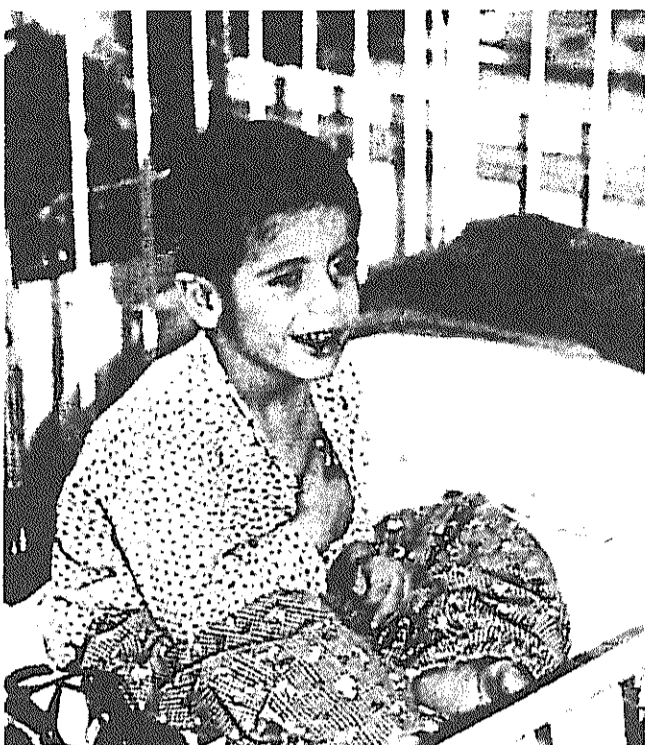
با پیدا شدن کالبد بی‌جان نخستین قربانیان مأموران هنوز به فکر یک

مهدی نصیری به یک ماه محرومیت از انتشار ماهنامه صبح محکوم شد

جهت انگیزه‌های خیرخواهانه‌ی متهم، نسامبرده را مستحق به تخفیف دانسته‌اند. دادگاه چاپ مقاله و طرح در باره‌ی اعمال خلاف و اختلاس توسط غرضی را توهین‌آمیز دانست اما اتهام «نشر اکاذیب» و «تشویش‌آذهان عمومی» را نپذیرفت و نصیری را از این اتهامات تبرئه کرد. ماهنامه‌ی صبح که نظر حزب‌الله را بازتاب می‌دهد، در شماره‌های پیشین، گزارش مفصلی از رشوه‌خواری، زدنی و اعمال خلاف محمد غرضی، چاپ کرده بود. در پی صدور حکم دادگاه، روزنامه‌ی رسالت از دستگاه قضایی خواست، به همان سرعتی که به شکایت غرضی علیه نصیری رسیدگی شده، با غرضی نیز برخورد مشابهی صورت پذیرد و به حیف و میل اموال در وزارتخانه‌ی پست و تلگراف و تلفن که او ریاست آن را بر عهده دارد، رسیدگی شود.

دادگاه عمومی تهران در پی شکایت محمد غرضی وزیر پست، تلگراف و تلفن مهدی نصیری مدیر مسئول ماهنامه‌ی صبح را به پرداخت ۵ میلیون ریال جریمه‌ی نقدی و یک ماه محرومیت از انتشار ماهنامه‌ی صبح محکوم کرد. دادگاه، نصیری را در انتخاب تحمل ضربات شلاق و یا پرداخت جریمه نقدی «آزاد» گذاشته است. غرضی، مهدی نصیری را به خاطر «نشر اکاذیب و تشویش‌آذهان عمومی» به دادگاه کشانده است. در رأی دادگاهی که به شکایت یادشده علیه نصیری رسیدگی کرده است، آمده است: «با توجه به مجموع اظهارات طرفین و جمیع محتویات پرونده و نظریه اکثریت اعضای هیات منصفه که گزارش نشریه‌ی صبح را توهین و اهانت به شاکه دانسته و نامبرده را در این خصوص مجرم تشخیص داده و به

«پیشرفت ملل» از دیدگاه یونیسف



بنیاد کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته، آخرین گزارش «پیشرفت ملل» خود را که از ۵ سال پیش سالانه منتشر می‌کند، در ۶۸ صفحه تقدیم کرد.

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل در مقدمه‌ی آن که بر این گزارش نگاشته است، تأکید می‌کند که این گزارش‌ها، بازتاب دهنده‌ی پیشرفت‌های ملل جهان و نقصان‌های موجود در راستای تحقق اهداف تعیین‌شده‌ی اجتماع جهانی سال ۱۹۹۰ برای تأمین حقوق کودکان می‌باشد. گزارشی که امسال نیز چون سال‌های گذشته دولت‌های جهان را مبارزه طلبانه و گاه تحریک‌آمیز به انجام تعهدات و قول‌های پذیرفته‌شان فرا می‌خواند. گزارش در کنار عرصه‌های اساسی شناخته‌شده‌ی چون کیفیت آموزش پایینی، میزان دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و تأثیر بیماری ایدز در مرگ‌ومیر کودکان، به عرصه‌های پراهمیت دیگری که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است پرداخته است. از جمله‌ی این عرصه‌ها می‌توان از خشونت علیه زنان و کودکان، نحوه‌ی برخورد سیستم‌های قضایی با جرائم کودکان و نوجوانان نام برد.

کودکان پناهنده

بیش از ۵۰ درصد پناهندگان جهان، کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال هستند که تعدادشان بالغ بر ۷/۴ میلیون نفر می‌باشد. از مجموع ۱۳/۲ میلیون پناهنده‌ی جهان ۲/۷ میلیون نفر از افغانستان فرار کرده‌اند. بوسنی و هرزگوین با یک میلیون پناهنده در مرتبه‌ی بعدی قرار دارد.

ایران با داشتن ۲ میلیون پناهنده‌ی افغانی و عراقی، بیشترین تعداد پناهندگان را در خود پذیرفته است. پاکستان با داشتن ۱/۲ میلیون پناهنده‌ی افغانی از این نظر در جایگاه دوم قرار دارد. رقمی که در مورد تعداد پناهندگان جهان ذکر شد تنها یک‌سوم کسانی را که به خاطر جنگ و تعقیب مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود شده‌اند، شامل می‌شود. بسنا به تخمین، کمیاری‌های عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، علاوه بر ۱۳ میلیون نفر یاد شده که به کشور دیگری پناهنده شده‌اند، ۳۰ میلیون نفر در خاک کشور خود پناهنده شده‌اند. نسبت کودکان در میان آنها نیز در حدود ۵۰ درصد است و به این ترتیب رقم کل کودکان آواره‌ی جهان بالغ بر ۲۰ میلیون نفر می‌باشد.

در این مقاله‌ی کوتاه، تنها امکان خواهیم داشت که فرازهایی از بعضی بخش‌های گزارش مفصل یادشده را به اطلاع برسانیم. گزارش دارای آمار دقیق و تکان‌دهنده و فاکت‌های متعدد است. خوانندگان متن کامل آن را به زبان انگلیسی که از طریق شبکه‌ی جهانی «پیشرفت ملل» در دسترس همگان قرار دارد به علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم.

کودکان

عدالت برای کودکان

هیچ‌کس در این نکته شک ندارد که کودکان به عشق و ملاحظت، غذا و پناهگاه، مراقبت بهداشتی و آموزش نیاز دارند. اما با وجود فیم و قبول این نکته، در بسیاری از نقاط «قانون»، رفتار بی‌رحمانه‌ی با کودکانی که به درجات به بزهکاری آلوده شده‌اند، دارد و گاه با بزهکاران کودک و نوجوان چون بزرگسالان برخورد می‌شود. در بسیاری از کشورها دادگاه می‌تواند کودکان را تنها به خاطر گم کردن اوراق شناسایی یا نداشتن سرپناه و یا کیف بودن به علت عدم دسترسی به حمام، به زندان بیاورد.

در بعضی نقاط چون هندوستان مقامات پلیس به عنوان «محافظة از کودکان در برابر استثمار و سوءاستفاده‌های غیرقانونی و غیراخلاقی» آنان را به زندان می‌اندازند. این شیوه‌های برخورد غیرانسانی

در خاک خود پنهان دارد.

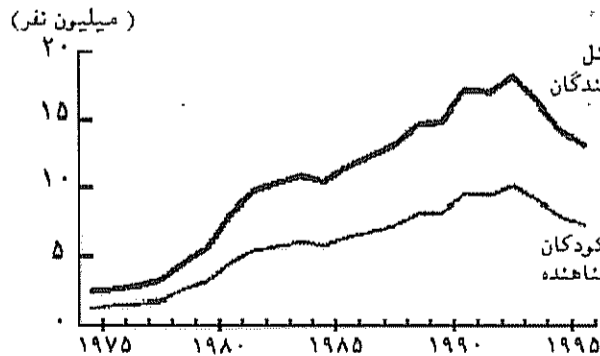
۸۵ درصد صدمات ناشی از مین‌های ضد نفر به اهالی افغانستان، آنگولا و کامبوج وارد شده است. پاک‌سازی مین‌ها خطرناک است و گران تمام می‌شود. یک مین ضد نفر برای کارخانه‌ی سازنده حدود ۳ دلار تمام می‌شود اما خنثی‌کردن آن ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار خرج دارد. تاکنون تنها ۱۵/۶ میلیون مین که ۱۳٪ کل مین‌های کار گذاشته شده می‌باشد، خنثی شده است. برای خنثی‌کردن کلیه مین‌های موجود در جهان ۲۳ میلیارد دلار پول لازم است. به خاطر عدم تأمین این رقم کلان، سالانه ۲۵ هزار نفر در جهان قربانی مین‌های ضد نفر می‌شوند که ۵ تا ۶ هزار نفر آن‌ها کودک هستند. در آنگولا از هر ۱۵۴ نفر یک نفر پایش را از دست داده است. ۸۰۰۰ نفر از این معلولان کودک هستند.

زنان

۶۰ میلیون زن قربانی خشونت شده‌اند

گزارش «پیشرفت ملل سال ۱۹۹۷» تأکید دارد که خشونت علیه زنان و دختران مانع عمده‌ی تکامل اجتماعی و اقتصادی جهان امروز است. بیش از

جمعیت کل پناهندگان جهان: ۱۹۷۵-۱۹۹۶



قاتلان مخفی

در خاک بیش از ۶۰ کشور جهان، بیش از ۱۱۵ میلیون مین ضد نفر کار گذاشته شده است. این مین‌ها، زندگی و تندرستی انسان‌ها را تهدید می‌کنند و سالانه حدود ۲/۵ میلیون عدد بر تعداد آن‌ها افزوده می‌گردد. مصر با ۲۳ میلیون مین باقی‌مانده از جنگ جهانی دوم و جنگ‌های اعراب و اسرائیل در صدر جدول قرار دارد و ایران با ۱۶ میلیون مین در مرتبه‌ی دوم است. بوسنی و هرزگوین با ۱۵۲ مین کارگذاشته شده در یک مایل مربع نسبت به مساحت بیشترین مین‌ها را

می‌شود، در آفریقا یاد کرده است. میزان جراحی که علیه زنان روی می‌دهد بسیار کمتر از میزان واقعی گزارش می‌شود. به‌عنوان نمونه بین یک پنجم تا یک هفتم زنان در طول زندگی‌شان قربانی تجاوز می‌شوند. یک چهارم تا نیمی از زنان از شریک زندگی خود کتک خورده‌اند. در جامعه‌ی بازی چون ایالات متحده تنها یک درصد زنان کتک خوردن خود را گزارش کرده‌اند.

«ترجیح پسر» باعث سقط جنین مؤث و کشتن نوزادان دختر در چین، هند و کره‌ی جنوبی می‌باشد. در ۲۸ کشور که عمدتاً در آفریقا واقع‌اند قسمتی از آلت تناسلی دختران و یا تمام آن بریده می‌شود.

این عمل بر روی ۱۳۰ میلیون زن و دختری که در جهان ما زندگی می‌کنند صورت گرفته است. از ۱۹۳ کشور جهان، تنها ۴۴ کشور قوانینی در برابر خشونت علیه زنان در خانواده تصویب کرده‌اند. در ۲۷ کشور قوانین علیه آزار جنسی وجود دارد و تنها ۱۷ کشور جهان تجاوز به همسر را جرم به حساب می‌آورند.

در بعضی از کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین پدر و یا شوهر می‌تواند بدون واهمه از تعقیب قضایی به عنوان «دفاع از حیثیت» دختر یا همسر خود را بکشد. در ۱۲ کشور آمریکای لاتین مرد متجاوز در صورتی که پیشنهاد ازدواج به قربانی خود بکند و او بپذیرد در دادگاه تبرئه خواهد شد. در کستاریکا حتی در صورتی که زن قربانی تجاوز با ازدواج مخالفت بکند، متجاوز مجازات نمی‌شود. خانواده‌ی دختر قربانی تجاوز شده، مگر او را تحت فشار قرار می‌دهند تا با متجاوز ازدواج کند و از این طریق «حیثیت خانوادگی» اعاده شود.

در هند روزانه بیش از ۱۲ نوعروس که جیب‌زهی کافی به خانه‌ی داماد نیارده‌اند توسط آنان کشته می‌شوند. آنان اغلب در آتش‌خانه به آتش کشیده می‌شوند تا قتل به صورت حادّه جلوه کند.

با این‌که زنان در حال حاضر در تمام کشورهای جهان به جز کشورهای خاورمیانه و سلطان‌نشین برونئی از حق رای برخوردارند، تعداد زنانی که مقامات عالی‌رده کشورها را دارند اندک است و از حد ۷ درصد در سطح وزارت تجاوز نمی‌کند.

تنها نیمی از مادران در کشورهای رشدیابنده کودکان خود را تحت نظارت پزشک، پرستار و یا ماما به دنیا می‌آورند. از این رو میزان مرگ‌ومیر ناشی از عوارض حاملگی و زایمان در بعضی از نقاط جهان برابر ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ در هر ۱۰۰۰۰۰ تولد می‌باشد. درحالی‌که این رقم در کشورهای پیشرفته یک رقمی است.

خبرهای علمی

آیا آستروئیدها ما را تهدید می‌کنند؟

آیا این امکان وجود دارد که در اثر برخورد خرده‌سیاره‌ها (آستروئید) و زمین قسمت اعظم تمدن بشری از بین برود؟ پاسخ دانشمندان به این سؤال البته مثبت است ولی احتمال چنین برخوردی به گزارش مجله‌ی ساینس (علم) بسیار کمتر از آن است که تاکنون تصور می‌شد. محاسبات دانشمندان نشان می‌دهد که امکان برخورد حدود ۲۰۰۰ خرده‌سیاره‌ی که در فضای میان بهرام و برجیس به دور خورشید می‌گردند به زمین وجود دارد و منجمان تاکنون توانسته‌اند که ۲۰۰ عدد از آن‌ها را شناسایی کنند.

بر اساس بررسی‌های انجام شده، احتمال برخورد آستروئیدهایی به قطر یک کیلومتر و بیشتر با زمین در صدسال آینده به ۱۰۰۰۰۰ پیش‌بینی می‌شود. با این حال بررسی و جمع‌آوری اطلاعات در مورد آستروئیدها از جمله پروژه‌های عظیمی است که ستاره‌شناسان آن را با دقت و وسواس دنبال می‌کنند.

سفینه‌ی فضایی «ملاقات با خرده‌سیاره‌های نزدیک زمین» Near Earth Astroid Rendezvous که سال گذشته به قصد بررسی آستروئید اروس به فضا پرتاب شد اخیراً تصاویر بسیار جالبی از یک آستروئید دیگر به نام ماتیلده به زمین مخابره کرده است. ماتیلده که یک آستروئید نوع C می‌باشد برای اولین بار در ۱۸۸۵ در وین مشاهده و به نام همسر رئیس رصدخانه‌ی وقت پاریس نامگذاری شد. قطر این سیارک که از عادی‌ترین انواع آستروئیدهاست در عرض‌ترین قسمتش ۵۳ کیلومتر می‌باشد. سفینه‌ی فضایی NEAR و ماتیلده هنگام گرفتن عکس‌ها با سرعت نسی ۲۵۰۰۰ کیلومتر در ساعت از فاصله‌ی ۱۲۰۰ کیلومتری یکدیگر عبور کردند. این نزدیک‌ترین فاصله‌ی است که تا بحال یک سفینه‌ی فضایی و یک آستروئید نسبت به هم داشته‌اند.

اطلاعات مخابره شده توسط NEAR نشان داده است که این سیارک جمجمه‌ی شکل کوچک‌تر از آن است که قبلاً پیش‌بینی می‌شد. چگالی آن نیز کم‌تر از مقدار پیش‌بینی شده و تقریباً معادل چگالی یخ است. ماتیلده ۵ حفره‌ی بسیار بزرگ دارد که بزرگترین آنها به قطر ۳۲ کیلومتر و عمق حدود ۵ کیلومتر می‌باشد.

به این ترتیب روشن است که حفره‌های این آستروئید نسبت به اندازه‌ی کل آن بسیار بزرگ و زیاد می‌باشد و با توجه به این‌که این حفره‌ها قاعدتاً در اثر برخورد با اجرام آسمانی دیگر به وجود آمده است، ماتیلده باید چون خورشید و سیارات منظومه‌ی شمسی چند میلیارد سال عمر داشته باشد. ماتیلده و برابر از زغال چوب سیاه‌تر است و فقط ۴ درصد از نور تابیده به آن را منعکس می‌کند. سفینه‌ی فضایی NEAR پس از مخابره‌ی اطلاعات از ماتیلده به راه خود ادامه می‌دهد تا در ژانویه‌ی ۱۹۹۹ به مقصد نهایی‌اش اروس برسد و پس از قرار گرفتن در مدار آن خرده‌سیاره و ارسال اطلاعات مربوط، سرانجام بر روی آن فرود آید.

دلیلی بر ارگانیک بودن افسردگی وراثتی

گروهی از پژوهش‌گران دانشگاه واشنگتن میسوری اخیراً توانسته‌اند با استفاده از تصاویر حاصل از برش‌نگاری مغز بیماران مبتلا به افسردگی وراثتی (Hereditary Depression)، نشان دهند که بخشی از قشر مغز این بیماران کوچک‌تر و منفعل‌تر از افراد سالم می‌باشد. به گزارش مجله‌ی نیچر (طبیعت) این بخش از قشر مغز که «Subgenual Prefrontal Cortex» نامیده می‌شود و در ۶/۳ سانتی‌متری پشت پل استخوان بینی قرار دارد، نقش مهمی در کنترل احساس انسان‌ها دارد و می‌تواند منشأ انواع افسردگی‌های شدید و اختلالات عاطفی دوقطبی (Manic Depression) باشد.

برش‌نگاری‌های انجام گرفته بر روی بیماران توسط توموگرافی گسیل پوزیترون (Positron Emission Tomography) ابتدا نشان داد که Subgenual Prefrontal Cortex در بیماران افسرده تقریباً ۸٪ کمتر از مغز افراد سالم، فعالیت می‌کند. در مرحله‌ی بعدی با استفاده از برش‌نگاری به روش تشدید مغناطیسی هسته‌ی (Nuclear Magnetic Resonance) مشاهده شد که میزان نورون‌های این ناحیه از مغز بیماران افسرده، در مقایسه با افراد سالم ۲۹٪ تا ۴۸٪ کمتر می‌باشد.

سوسک در خدمت بشر!؟

حشرات می‌توانند کارهایی انجام دهند که از عهده‌ی موجودات بزرگ‌تر بر نمی‌آید. زیست‌شناسان و مهندسان سازنده‌ی روبات‌های خیلی ریز (Microbotic) در دانشگاه تکیو قصد دارند با عمل‌های جراحی خیلی ظریف دستگاه‌های الکترونیکی بسیار ریزی را مانند یک کوله‌پشتی روی بدن سوسک‌ها سوار کنند. هدف از این پروژه‌ی ۵ میلیون دلاری این است که با مخابره‌ی سیگنال‌هایی به این کوله‌پشتی الکترونیکی بتوان جهت و سرعت حرکت سوسک را از راه دور کنترل کرد. تنها کاندید برای این عمل سوسک آمریکایی است زیرا بزرگتر و قوی‌تر از سوسک‌های دیگر است. وزن این کوله‌پشتی‌ها ۳ گرم یا دو برابر وزن سوسک است که البته برای سوسک‌ها که می‌توانند تا ۲۰ برابر وزن خود بار حمل کنند، بار سنگینی نیست. دانشمندان سعی می‌کنند از این سوسک‌ها به عنوان سکوهای متحرک استفاده کنند. سپس کوله‌پشتی‌های آنها را با حساسه‌های (Sensor) دما و فروسرخ (infrared) مجهز کنند تا به سوی هدف‌های غیرقابل دسترس برای بشر هدایت شوند. از جمله کارهایی که سوسک -روبات می‌تواند به راحتی انجام دهد وارد شدن به خرابه‌های یک ساختمان تخریب شده و یا محل زلزله می‌باشد و به این ترتیب سوسک -روبات می‌تواند کمک‌رسانان را در یافتن افراد به دام افتاده، یاری دهد.

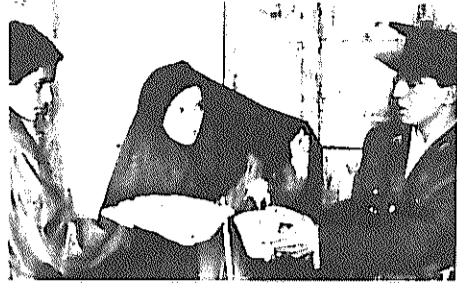
تأثیر بیماری‌های دهان‌ودندان روی قلب

تحقیقات پژوهش‌گران و دانشمندان دانشگاه‌های لندن و نیویورک نشان داده است که بیماری‌های دهان و دندان به مراتب بیشتر از بالا بودن فشار خون، ازدیاد چربی و کلسترول و یا استعمال دخانیات به بیماری‌های قلبی منتهی شود. آن‌ها پس از بررسی‌های گسترده به این نتیجه رسیدند که مادران حامله‌ی که بیماری‌های دهان و دندان دارند، نوزادان کوچک‌تری به دنیا می‌آورند. در افراد سالم سیستم ایمنی بدن مانع از آن می‌شود که باکتری‌های مضر موجود در دهان به بقیه نقاط بدن حمله‌ور شوند اما در افراد سالمند و کسانی که سیستم ایمنی‌شان ضعیف است این باکتری‌ها از راه زخم‌های کوچک که در لثه پدید می‌آید وارد جریان خون می‌شوند و از آنجا به بقیه نقاط بدن راه می‌یابند.

نگاهی به «نون و گلدون» آخرین ساخته محسن مخملباف

شعر مخملباف در نفی خشونت

ه - احمدیان



مد نظر دارد و مستقیماً به افکار مذهبی نمی‌پردازد. در آن زمان مخملباف جوان به جرم حمله از پیش تعیین شده به پاسپان زندانی می‌شود. پاسپان به ضرب چاقو مجروح می‌شود و اینک پس از گذشت ۲۰ سال به سراغ مخملباف فیلساز می‌رود. «نون و گلدون» بازسازی این ماجرا است. پاسپان، پسر جوانی را به عنوان جوانی خود انتخاب می‌کند و مخملباف نیز جوان دیگری را به عنوان جوانی خودش. این دو با هدایت دو جوان، هر کدام از دید خود ماجرا را بازسازی می‌کنند. در این بازسازی واقعیت است که کنش‌ها و واکنش‌ها به گونه‌ای دیگر بروز می‌کنند و نسبت یک اقدام سیاسی - اجتماعی نمایان و در نهایت نفی خشونت دستاورد زیبایی آن می‌شود.

«نون و گلدون» اندیشه خشونت در نزد روشنفکران رابه نقد می‌کشد و وارد حوزه «خشونت حاکم» (قدرت) نمی‌شود. (مضمونی که در «سلام سینما» به آن پرداخته شده بود) و از این دیدگاه، با تفکری که «خشونت محکوم» را معلول بلافاصل «خشونت حاکم» می‌داند، مرزبندی می‌کند.

سؤال اساسی همان است که سال‌ها پیش آلبر کامو با کتاب «عادل‌ها»ی خود نیز مطرح می‌کرد. کامو در «عادل‌ها» آرمان انقلابی یک گروه تروریستی را در تناقض با کشتن انسانی دیگر نشان می‌دهد و در فضای «روشنفکران متعهد» آن زمان تکلیف می‌شود: آیا هدف می‌تواند وسیله را توجیه کند؟ آیا مبارزه در راه ارزش‌های انسانی نباید بر پرنسپ‌های انسانی استوار باشد؟ این موضوع اما هنوز هم از بحث‌های محافل روشنفکری ایران است و هنوز هستند کسانی که در رویای خویش جامعه آرمانی آیندشان را بر فرشی از خون تصویر می‌کنند. بدین ترتیب مخملباف با این فیلم، موضعی ضد خشونت و به طریق اولی دمکراتیک می‌گیرد. او خود در سال ۱۳۷۴ (پیش از ساختن «نون و گلدون») از زاویه‌ای دیگر در این رابطه گفته بود: «نمی‌شود به دمکراسی و روشنفکری رسید، پیش از این که بپذیریم همه حقیقت پیش ما نیست. ریشه همه خشونت‌ها در همین نکته ساده است. یعنی روشنفکری جایش را به عوام‌زدگی داده است...» و در پاسخ به گفته خبرنگار که: «در عرف گروه‌های سیاسی، دیدگاه تو نسبت به روشنفکری، سازشکاری تلقی می‌شود»، می‌گوید: «این یک اتهام بدوی است. اگر روشنفکر سلاح به دست بگیرد بعد هم برای حفظ حاکمیت به دست آمده باید سلاح را حفظ کند و الی‌الابد باید با سلاح از موجودیت خود دفاع کند، بدبختی بشر از جهل اوست و جهل را با اسلحه نمی‌توان از بین برد. راه از بین بردن جهل توسعه روشنفکری است.» (تکهای از آن آینه شکسته - گفتگو با محسن مخملباف - ماهنامه فیلم، شماره ۱۸۴) گستره چنین اندیشه‌ای البته در قلمرو روشنفکری محصور نیست. درک و بسط آن تمامی جامعه، چه بالا و چه پایین را در نظر دارد و از این نظر خشونت در مفهوم عام آن مورد تردید قرار می‌گیرد.

در «نون و گلدون» دو نسل دیروز و امروز، در برابر واقعه‌ای خشن دو موضع کاملاً متفاوت می‌گیرند. مخملباف (تروریست دیروز) جوان بازیگر در نقش خود را در راه کشتن پاسپان هدایت می‌کند اما در انتها پسر جوان عدالتجو متأثر از این عمل، هر بار منقلب شده و نمی‌تواند صحنه را بازی کند و دست آخر نیز انسانیت و زندگی را در برابر خشونت و مرگ انتخاب می‌کند. در اینجا علاوه بر واقعه‌گرایی نسبی، خوشبینی مخملباف به نسل امروز نیز آشکار می‌شود.

مخملباف با طنزآمیز کردن صحبت‌های تروریست جوان در باره نجات بشریت و شعارها و کلی‌بافی‌های او در این زمینه، بستر آرمان ساده‌انگارانه تفکر خشونت‌پذیر را نیز می‌شناساند و می‌خواهد بگوید که چنین تفکر خشونت‌پذیری نه در معضلات و مسائل ملموس و روزمره انسان که در کلی‌گویی‌های مشعشعانه ریشه دارد.

فیلم، همچنین عشق توهم‌بار پاسپان به دختری را نشان می‌دهد که دستیار تروریست جوان در همین سؤاقتد بود. دختر جوان از پاسپان ساعت را می‌پرسد و سر او را گرم می‌کند تا دوستش با ضربات چاقو پاسپان را از پای درآورد.

«خشونت، ملت‌ها را به خطر می‌اندازد... فکر می‌کنم آدم وقتی به خشونت فکر می‌کند، ابزارش را هم پیدا می‌کند. اول چوب است و بعد سلاح گرم. و وقتی هم به لطافت و انسانیت فکر می‌کند، ابزارش را پیدا می‌کند. سینمای شاعرانه می‌تواند یکی از آن ابزارها باشد که در خدمت لطافت و انسانیت قرار می‌گیرد».

از گفتگوی محسن مخملباف با روزن هرستوگ، فیلساز نامی آلمان - ماهنامه فیلم شماره ۱۵۶ فروردین ۱۳۷۳

سینمای مخملباف در طول تکوین و تکامل خود، سبک و فرم‌های متفاوتی را تجربه کرده است. در این دگرگونی‌ها، همراه با تحول خود هنرمند، سینمای او نیز دگرگون شده است. علیرغم این تغییرات، مضامین اجتماعی نقطه اشتراک تمامی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. حتی در «گبه»، که در اصل فیلمی تبلیغی برای سازمان صنایع دستی بود و در آن قرار بود فرش گبه شناسانده شود، در جای جای آن مضامین اجتماعی نهفته است. اما بیان اینک فیلم‌های مخملباف با وجود تفاوت‌های فرمی همیشه محتوایی اجتماعی داشته‌اند. حرفی کلی است چرا که همین مضامین با نگره‌های حتی گاه کاملاً مغایر عرضه شده‌اند.

سیر تکوینی آثار مخملباف، از دوران «توبه نصوح» تا «نون و گلدون» نشان از تغییر بنیادین دیدگاه‌های او دارد، چنانکه به وضوح شاهدیم مضامین اجتماعی در اولین فیلم‌های او (توبه نصوح - استعاده - دو چشم بی‌سو - و پایکوت) یا نگرشی کاملاً آئین‌مآبانه و یکسویه شکل گرفته‌اند. آدم‌ها و دنیای روحی و فکری آن‌ها در این فیلم‌ها، خشک و تک‌بعدی‌اند. این نوع پرداخت در فیلم‌های میانی او (دستفروش - بای‌سیکل‌ران و عروسی خوبان) اگر چه کم‌رنگ‌تر اما همچنان ادامه دارد. علیرغم این که جاهایی - مثلاً در عروسی خوبان - در تقابل با تفکر به غایت حکمی و مطلق‌گرایانه حاکمان نیز قرار می‌گیرد.

مخملباف، خود در سال ۱۳۶۷، زمان نمایش عروسی خوبان می‌گوید: «از اکثر نوشته‌ها و فیلم‌هایم دلخورم. مایه عذاب روح هستند. خوب بود اگر می‌شد فراموششان کرد. آثارم حکم دوستان گذشته‌ای را دارند که امروز دشمن من شده‌اند. از انتشار و اکرانشان که می‌گذرد، دیگر مزاحمند. بازخوانی و بازیابی آن‌ها دیگر فاجعه است. خودم را می‌بینم، لخت و عور و کودن! چه شرمساری غریبی!» («مشغول خانه‌تکانی روح هستم» - از یک گفتگو - ماهنامه فیلم، شماره ۷۸)

اما از نوبت عاشقی (۱۳۶۹)، این فیلم هنوز در ایران توقیف است) بدینسو، افکار مخملباف به کلی شخم می‌خورد. آدم‌های او با خصوصیات ویژه‌شان در شرایط متفاوت کنش‌های متفاوتی می‌یابند. این نسبی‌گرایی شرازه اندیشه کنونی مخملباف می‌شود و فیلساز عینک ایدئولوژی خشک را که همه چیز را سیاه و سفید می‌کرد، از چشمان ذهن خویش برمی‌دارد. مخملباف در فیلم ویدئویی «گنگ خوابیده» - مستند بیوگرافیک در باره محسن مخملباف، ساخته هوشنگ گلمکانی - در همین رابطه می‌گوید:

«... وقتی نسبی دیدی، مهربان‌تر هم می‌شوی. حتی به هر کس حق می‌دهی یک مقدار خطا کند. خطای ذهنی کند، متأثر از ذهنیتش اصلاً خطای عملی کند. حتی متأثر از ضعف‌های شخصی اش خطای عملی کند. دست از محاکمه کردن افراد در دهم برداشتم. یعنی حق دادم که کمی آدم‌ها همان جوری باشند که هستند، پیش از آن متوقع باشم که چرا آن جوری که باید باشند، نیستند».

«نون و گلدون» پس از «نوبت عاشقی» و «سلام سینما» یکی از بارزترین نمونه‌ها در این زمینه است. در «نوبت عاشقی»، عشق محملی می‌شود تا پرسوناژها در شرایط و موقعیت‌های متفاوت، عکس‌العمل‌های متفاوتی نسبت به آن نشان دهند. در «سلام سینما» این محمل خود سینما است و مردم قرار گرفته در برابر دوربین رفتار دیگرگونه‌ای برمی‌گزینند. این مورد به ویژه در سکانس‌ای از فیلم که دو دختر جوان به جای مخملباف انتخاب بازیگر را به عهده می‌گیرند، نمودی هویدا دارد. و این بار در «نون و گلدون» خشونت به بستر چنین واکنش‌هایی تبدیل می‌شود.

مخملباف با «نون و گلدون» گذشته خود را موشکافانه نقد می‌کند و از دریچه آن برخی از مفاهیم ارزشی بخشی از جامعه روشنفکری ما را به همییز سؤال می‌کشد. داستان به دوران جوانی محسن مخملباف، زمانی که افکار شدید مذهبی - سیاسی داشت، باز می‌گردد. لوکیشن‌های فیلم (مکان‌های فیلمبرداری) در بازار و مناطق قدیمی و فضای سنتی حاکم در بازتاب تصویری این افکار کمک می‌کنند، اگرچه در دیالوگ‌ها، مخملباف شکل عمومی آرمان‌گرایی را

دراماتیزه کردن معمول و متداول در آن‌ها دیده نمی‌شود و موتتاژ از قطع‌های مکرر و عصبی - مثلاً در «عروسی خوبان» یا «ناصرالدین شاه آکاتور سینما» - به آرامشی مقبول دست یافته است.

در تعبیری کلی، سینمای کنونی مخملباف را می‌توان در مقوله «سینما - واقعیت» گنجانید. در این نوع سینما، نقش واقعیت همانگونه که هست اهمیت اساسی دارد و گاه حتی به سینمای مستند نزدیک است. دوربین نقش ناظر واقعیت را دارد و منطبق بر دید انسان است و بازیگران نقش واقعی خود و یا نزدیک به آن را بازی می‌کنند و در صورت امکان حرف‌های نیستند. گرچه در این نوع سینما نیز نمی‌توان واقعیت محض را استخراج کرد - چرا که از نگاه فیلساز به آن می‌نگریم - اما دخل و تصرف در واقعیت به حداقل می‌رسد و فیلساز عناصر بنیادی آن را حفظ می‌کند. درست به همین دلیل است که «سینما»، خود در برخی از این نوع فیلم‌ها حضور مشخص و معینی دارد و مثلاً با نشان دادن پشت صحنه، به تماشاگر گفته می‌شود که اگر چه واقعیتی در فیلم نشان داده می‌شود، اما این همه «سینما» است و نه واقعیت محض. یعنی نوعی فاصله‌گذاری میان تماشاگر و آنچه پرده می‌گذرد. همان کاری که بر پشت در تئاتر به طریقی دیگر آورد. یکی از استادان مسلم این نوع سینما، کیارستمی خودمان است که اکثر فیلم‌هایش به شکل بدیعی از این عناصر بهره‌مندند.

با این تعریف کلی، موفق‌ترین آثار «سینما - واقعیت» در ایران را می‌توان در فیلم‌های شهید ثالث، مثلاً در «یک‌اتفاق ساده»، «سلام سینما»، «مخملباف»، «یک داستان واقعی» ابوالفضل جلیلی و فیلم‌های کیارستمی (به ویژه «کلوزآپ»، «مشق شب») و «زنگ تفریح» یافت.

«نون و گلدون» را نیز باید در این مقوله سنجد، چرا که اکثر مشخصه‌های «سینما - واقعیت» در آن یافت می‌شود. اما در این چهارچوب برخی از آثار این فیلسازان - به باور نگارنده - به مقوله «سینما - واقعیت» نزدیک‌تر هستند. مثلاً از میان فیلم‌های کیارستمی، «مشق شب» بیشتر از «زیر درختان زیتون» به این مقوله نزدیک‌تر است و «سلام سینما»ی مخملباف نیز نسبت به «نون و گلدون» همین وضعیت را دارد.

در «سلام سینما» عناصر «سینما - واقعیت» به کمال به کار گرفته شده‌اند. گروهی از مردم در برابر دوربین قرار گرفته و به بیان خود و روایات‌شان می‌پردازند و به دلیل نداشتن شکل داستانی به سینمای مستند شباهت قریب دارد. نقش فیلساز در آن، کشف رؤیاها و واقعیت درونی افراد مقابل دوربین است و البته خود نیز گاهی در برابر این آئینه وجود (دوربین) قرار می‌گیرد. هیچگونه تصنعی در آن نیست. میزانشن فیلم هیچگونه پیش‌پرداختی ندارد و تنها پس از ضبط واقعیت است که با پس و پیش کردن، انتخاب و یا حذف برخی صحنه‌ها (موتتاژ)، پردازش کنار صورت می‌گیرد و بدیهه‌سازی بدیع، اصالت ویژه‌ای به آن بخشیده است. مشابه همین ویژگی‌ها را می‌توان در «مشق شب» کیارستمی سراغ گرفت.

«نون و گلدون» از همان ویژگی‌های «سلام سینما» - مثلاً در صحنه‌های انتخاب جوانی کارگردان و جوانی پاسپان - بهره می‌گیرد. اما از همان ابتدای فیلم در سکانس انتخاب بازیگر () تماشاگر درمی‌یابد کلام جاری بر زبان بازیگران، کلام کارگردان است و نه خود آن‌ها. حتی صحنه از پیش ساخته شده است. و این یعنی دور شدن (نسبی) از واقعیت و دخالت فیلساز در آن بر اساس ذهنیت (سناریو)ی از پیش ساخته او. همین نوع پرداخت را می‌توان در «زیر درختان زیتون» دید.

به تعبیری فشرده، در «نون و گلدون» بازیگران در برابر دوربین نقش بازی می‌کنند در حالی که در «سلام سینما» زندگی می‌کنند. به همین دلیل به واقعیت نزدیک‌ترند. بنابراین شاید نوعی بدیهه «سازاری و یا «مستند» سازی، قرابت فیلم‌هایی چون «سلام سینما» و «مشق شب» را به «سینما - واقعیت» بیشتر می‌کند.

از نگاهی دیگر، اما، موضوع «نون و گلدون» مستقیماً به بازسازی واقعیت (ترور) مربوط است و از این زاویه تمامی عوامل فیلم در چهارچوب «سینما - واقعیت» و چگونگی بیان واقعه قرار می‌گیرد. حضور «سینما» در طریق ضبط این ماجرا اگرچه در پرداخت با «سلام سینما» متفاوت است اما در ارائه بازی‌ها، چارواکه آرزو و واقعیت، میان آنچه هست و آنچه که باید باشد، موفق است. مخملباف با پس و پیش کردن زمان روایتی، بدون استفاده از واگرد (فلش‌بک) در بیان اتفاقی متعلق به گذشته، تماشاگر را با خود می‌کشد. فیلم‌های اخیر مخملباف نشان می‌دهند که او در این نوع سینما موفق‌تر است.

دختر که روزهای پیش از این اقدام، بارها از پاسپان چیزی پرسیده بود، دختر عمومی تروریست است و همین پرسش‌های او عشق دختر را در دل پاسپان می‌نشانند و اکنون پس از گذشت ۲۰ سال از آن ماجرا، پاسپان بی‌آنکه بداند دختر همدست تروریست بوده، همچنان عاشق اوست. نیت پاسپان در بازسازی واقعه، بیش از هر چیز بازسازی عشقش به دختر است. او در تمام این مدت به دنبال دختر می‌گشت تا عشق خود را بالاخره ابراز کند، کاری که آن سال‌ها می‌خواست با هدیه دادن گلدانی به دختر انجام دهد اما هر بار نتوانسته بود.

یکی از زیباترین صحنه‌های فیلم هنگامی است که در بازسازی واقعیت پاسپان پس از این همه مدت درمی‌یابد که دختر نه تنها عشقی به او نداشته بلکه در کشتن او شریک بوده است. سکانسی چنین زیبا، تماشاگر را همدرد و همدل پاسپان می‌کند و جنبه‌های لطیف و انسانی فیلم را در پس شخصیت‌های فیلم گسترش می‌دهد و آن سوی چهره کویه خشونت را آشکار می‌کند.

پاسپان ابتدا از ادامه بازسازی واقعیت سرباز می‌زند اما بعد می‌خواهد با دست بردن در واقعیتی که اتفاق افتاده، به دفاع از عشق بپردازد و واقعیت را انطور که خود می‌خواهد بسازد. در این راه از جوان بازیگر در نقش خودش می‌خواهد تا به هنگام نزدیک شدن تروریست به سوی او تیراندازی کند. بدین ترتیب پاسپان (نسل دیروز) نیز خشونت را برمی‌گزیند. اگرچه این خشونت نه از جنس خشونت تروریست که از جنس دفاع از عشق زمینی اوست. اما جوان بازیگر (نسل امروز) نیز در اوج فیلم - همچون جوان دیگر - کشتن را انتخاب نمی‌کند.

در صحنه نهائی بازسازی ترور، به جای گلوله و خون، «نون» (عدالت) و «گلدون» (عشق) میان تروریست و پاسپان جوان رد و بدل می‌شود و مخملباف سینمای شاعرانه خود را به زیبایی می‌سراید.

در آغاز اشاره کردیم که فیلم‌های مخملباف فرم‌های متنوعی را نیز تجربه کرده‌اند. این تغییر و تحول در زمینه‌های گسترده‌ای از شکل بیان داستان گرفته تا نوع قرارگیری و حرکت دوربین و حتی موتتاژ فیلم، نمودی آشکار دارد. شاید بتوان گفت، مخملباف از نادر فیلسازان کشورمان است که بارها سبک خود را تغییر داده است.

رنسالیسم بدوی فیلم‌های اولیه، تحول در شکل داستان‌پردازی مثلاً در فیلم‌های «دستفروش» و «نوبت عاشقی»، شکلی از سوررئالیسم در «ناصرالدین شاه آکاتور سینما» و بخش‌هایی از «گبه» و نورنالیسم مدرن در «سلام سینما» و «نون و گلدون» همه و همه ثمره تلاش‌های مخملباف در تجربه انواع سبک‌ها است. در قیاسی کلی تماشاگر آشنا با آثار او چنین سیر تحولی را در فرم به خوبی می‌بیند.

در چنین نگرشی، سه فیلم اخیر او (سلام سینما، گبه، و نون و گلدون) متناهی‌تر از بقیه هستند. در این سه فیلم به سهراب شهید ثالث و به ویژه عباس کیارستمی نزدیک‌تر است. بیان تصویری او از سادگی خاصی پیروی می‌کند، حرکت دوربین نسبت به فیلم‌های پیشین او به حداقل رسیده و استفاده از افدهای تصویری آن کم‌تر شده است. بازیگران غیرحرفه‌ای در فیلم‌های اخیر او جایگاه ویژه‌ای دارند،

انتشار دو کتاب

رضا علامه‌زاده و پرویز صیاد، دو سینماگر تبعیدی کشورمان اخیراً دو کتاب منتشر کردند. «از دور بر آتش» نام کتاب جدید علامه‌زاده سازنده «مهمانان هتل آستوریا»، ۹ مقاله را در بر می‌گیرد که بیشتر در باره افشای سانسور و سینما در جمهوری اسلامی است و موانع و مسائل شکل‌گیری سینمای ایران در تبعید را بررسی می‌کند. این کتاب توسط نشر آفرا در کنادا منتشر شده است. رضا علامه‌زاده در مجله آرش چاپ فرانسه نیز با عنوان «از دور بر آتش» مطالبی در باره سینما در ایران می‌نویسد.

«راه دشوار سینمای در تبعید» کتاب تازه پرویز صیاد است. این کتاب در ۹ بخش تنظیم شده و صیاد در آن سعی در طرح بایکوت پخش محصولات سینمایی جمهوری اسلامی در خارج از کشور را دارد و از «سینما» در تبعید» دفاع می‌کند. این کتاب در لوس آنجلس و توسط انتشارات پاریسان منتشر شده است.

فیلم تازه محسن مخملباف

بالاخره در نیمه دوم خرداد ماه پروانه ساخت «سکوت» کار جدید محسن مخملباف از سوی وزارت ارشاد صادر شد. «سکوت» فیلمی است در باره موسیقی و به نوعی ادامه «گبه» محسوب می‌شود، با این تفاوت که در «گبه» رنگ و نور ساختار فیلم را تشکیل می‌دهد ولی در «سکوت» صدا موضوع اصلی آن است. به این ترتیب مخملباف با پرداختن به رنگ و تصویر در «گبه» و صدا در «سکوت» سه عنصر اصلی در سینما را بررسی می‌کند. مخملباف برای یافتن مکان‌های فیلمبرداری به هند، تاجیکستان، ازبکستان و جنوب ایران سفر کرده است.

خبر دیگر اینکه مخملباف فیلم کوتاه هشت دقیقه‌ای به نام «مدرسه‌ای که یاد برد» در سفر ساخت «گبه» کارگردانی کرده است. این فیلم در باره مدرسه‌های عشایری است و به محمد بهمن‌یگی بنیانگذار مدارس عشایری و مؤسس دانشسرای عشایر که طی ۲۲ دوره معلم تربیت کرده و یک میلیون نفر از عشایر ایران را با سواد کرده است، تقدیم خواهد شد.

فیلهای سینمایی

ناصر تقوایی در پاریس

به دعوت کانون فرهنگی پویا در پاریس، ناصر تقوایی فیلساز شهیر کشورمان روز جمعه ۳۰ خرداد به این شهر آمد و در دانشگاه سانسیه در یک جلسه بحث و گفتگو درباره آثار خود و سینمای ایران صحبت کرد. در همین جلسه، فیلم مستند «باد جن» از او به نمایش درآمد. تقوایی مدتهاست که فیلم بلندی ساخته است و آخرین ساخته او «ای ایران» نام دارد. ایرج پزشکزاد نویسنده رمان «دانی‌جان ناپلئون» که سریال بیادماندنی آن را تقوایی ساخته بود در این جلسه شرکت داشت.

اخیراً نیز کتابی با عنوان «به روایت ناصر تقوایی» که شامل گفتگوی احمد طالبی نژاد با تقوایی است، در ایران منتشر شده است. تقوایی در این کتاب از ادبیات، سینما، تئاتر، موسیقی و هنرمندان هم نسل خود حرف می‌زند.

جایزه اول برای امیر نادری

«منهتن ای. بی. سی» دومین فیلم امیر نادری، در جشنواره آوینیون فرانسه برنده جایزه اول شد. هیئت داوران این جشنواره را فیلسازان مستقل و منتقدان تشکیل می‌دهند. این فیلم به نوعی قسمت دوم فیلم قبلی نادری از محله منهتن نیویورک است و موقعیت سه زن در یک روز و در یک محله بررسی می‌شود. از ورای زندگی محقر این سه زن، زندگی نیویورکی به گونه‌ای که در کمر فیلمی دیده‌ایم، بازگو می‌شود. «منهتن ای. بی. سی» در جشنواره کن اسامال در بخش نوعی نگاه نیز شرکت کرد و مورد استقبال منتقدین سینما قرار گرفت. اما برخی از نشریات سینمایی چاپ ایران تلویحاً او را نه ایرانی که آمریکایی خطاب کردند! نادری در جشنواره کن در پاسخ سؤال «می‌خواهی به ایران برگردی و فیلمی در آنجا بسازی؟» گفته بود: «ایران؟ کات!»

باز هم شکوفایی؟

امیر شهبازی

مردم، اپوزیسیون، حکومت

فرخ در نوشته خود همه توجه را به درون نظام و به رابطه و تناسب نیرو میان جناح‌های درون نظام می‌کشد. گرفتار شدن در حصار خود ساخته او را به مبالغه در باره بالا و کاستن از نقش پایین می‌کشد. او می‌نویسد:

«عموم نیروهای اپوزیسیون تحلیل می‌کنند که این آرا نشانه شدت نفرت مردم از جمهوری اسلامی و رای علیه رهبری آن است. به نظر من این تفسیر از علت مشارکت وسیع مردم قبل از این که مبتنی بر یک نظر سنجی از مردم (رای دهندگان) باشد مبتنی بر نظرسنجی تحریک‌کنندگان است. تردیدی نیست که یک وجه رای مردم به خاستگی اعتراض علیه ولی فقیه و سیاست‌های عمومی جمهوری اسلامی، بیان نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود و نیروهای مسلط بر حکومت است. اما راست این است که اگر همه احساس و آگاهی‌های مردم را فقط در وجه نفی بینیم نتیجه منطقی آن احساس‌ها و آگاهی‌ها نه مشارکت و رای مثبت که عدم مشارکت (تحریک و رای سفید) است.»

در اینجا تلاش جانبدارانه‌ای در بررسی مواضع اپوزیسیون انجام نمی‌گیرد. نویسنده تحلیلی را که نادریست می‌داند به «عموم نیروهای اپوزیسیون» نسبت می‌دهد و از این مسأله چشم می‌پوشد که واژه «عموم» یعنی همه و جمله به «عموم» یعنی همه اپوزیسیون، دستکم به اعتبار موضع خود و رای نمی‌تواند درست باشد. در مقابل، نویسنده، به تعدیل نظر مردم شرکت‌کننده در انتخابات دست می‌زند.

فرخ می‌پذیرد که: «یک وجه رای مردم به خاستگی اعتراض علیه ولی فقیه و سیاست‌های عمومی جمهوری اسلامی، بیان نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود و نیروهای مسلط بر حکومت است.» اما موضع آن دسته از مردم را که از حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه فریادشان به فلک رسیده است بیان نمی‌کند. نویسنده دستکم نظر و موضع چند میلیون از مردم را که از حد «اعتراض علیه ولی فقیه و سیاست‌های عمومی جمهوری اسلامی» و «بیان نارضایتی عمیق از وضع موجود و نیروهای مسلط بر حکومت» حرف بیشتری دارند مسکوت می‌گذارد و فریاد این مردم را در قالب همان نبرد جناحی درون نظام محدود می‌کند. نویسنده می‌گوید: «اگر همه احساس و آگاهی‌های مردم را فقط در وجه نفی بینیم نتیجه منطقی آن احساس‌ها و آگاهی‌ها نه مشارکت و رای مثبت که عدم شرکت (تحریک و رای سفید) است.» بیگمان به همان اندازه که مبالغه در باره مخالفت‌های مردم با حکومت زیانمند است کمتر نشان‌دادن این مخالفت‌ها نیز جز زیان بهره‌ای ندارد. روشن است که مردم در برابر وجه تحمیل قرار داشتند و خود بدین امر آگاه بودند. به هیچ وجه نمی‌توان شرکت مردم را دلیل بر بالا بودن وجه مثبت در نظر آنها نسبت به رویدادهای درون حکومت دانست. به همان دلیلی که ما نمی‌توانیم «فقط وجه منفی» را ببینیم نمی‌توانیم در وجه مثبت نیز مبالغه کنیم. رفیق فرخ در جای دیگری باز از همین موضع نادرستی خود در باره اپوزیسیون می‌نویسد:

«اپوزیسیون به مردم گفت چون جای من در این بازی نیست پس تحریک کنید. و هر رای‌دهنده به خاستگی با رای‌اش پاسخ گفت که اگر آزادی بیشتر بخواهیم آن را صرفاً از طریق جلوگیری از رئیس جمهور شدن ناطق نوری می‌توان عملی کرد و این خواسته را نه رای سفید و نه تحریک هیچکدام برآورد نمی‌کنند.» مسخری که در این پاراگراف نثار اپوزیسیون شده، آزاردهنده است. استفاده از واژه «بازی» و ترکیب سبک «تحریک کنید» اصلاً مناسب شأن اپوزیسیون نیست. فرخ نمی‌تواند حتی یک آدمیزاد را نشان دهد که با «رای خود» به اپوزیسیون گفته باشد «اگر آزادی بیشتر (آزادی بیشتر؟!) بخواهیم آن را صرفاً (صرفاً) از طریق جلوگیری از رئیس جمهور شدن ناطق نوری می‌توان عملی کرد.» من نمی‌دانم چرا در حالی که برای پریش از زبان، همه دسته‌بندی‌های درون نظام به دقت مشخص می‌شوند و با حواس جمع کوشش می‌شود که مبادا به اشتباه پا روی دم کسی گذاشته شود وقتی نوبت اپوزیسیون می‌رسد همه را اینچنین یک کاسه و در برابر خودمان سراپا خطاکار جلوه می‌دهیم. آیا نه این است که بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون مدافع تحریک است؟ دقیقاً به این دلیل این تاکتیک و انتخاب کردند که ممکن است مردم از این انتخابات استقبال نکنند؟ چه لزومی دارد این موضع مستعد بهسازی و درآمیخته با احترام به مردم را به گونه‌ی نوعی دهن‌کجی خودخواهانه به مردم به نمایش درآوریم؟ آیا نه این است که اگر مردم به جای اینگونه دهن‌کجی به اپوزیسیون دمکرات حرف آن را گوش می‌کردند راه «دموکراسی بسی کوتاه‌تر می‌شد؟ وانگهی همه اپوزیسیون در موضع تحریک نبوده است و کسی که سازمان فدائیان خلق ایران را خوب می‌شناسد می‌تواند دریابد که اعلام موضعی بدین شکل با خصوصیات این سازمان هماهنگی نداشته است.

پایان کلام این که، من اعتقاد دارم همه نیروهای اپوزیسیون، چه در داخل و چه در خارج می‌بایست در این انتخابات شرکت می‌کردند و به صورت هماهنگ در تلاش مردم علیه روی کار آمدن نماینده ولی فقیه شرکت می‌نمودند. اما تلاش‌ها از دید من همواره باید با تلاشی هماهنگ و موازی برای رادیکالیزه کردن مواضع دمکراتیک مردم و فعال کردن اپوزیسیون دمکرات همراه باشد. سرنوشت دمکراسی را سرانجام این مسأله تعیین می‌کند که آیا مردم ما واقعا به دفاع از خود بخواهند خواست یا نه، و آیا اپوزیسیون دمکرات می‌تواند سهم خود را در بسیج دمکراتیک مردم ایفا کند یا نه. تقویت مواضع دمکراتیک در میان نیروهای اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی نیز در گرو تأثیر اپوزیسیون و مردم بر این نیروها است. این نیروها امروز تنها برای آزادی خود تلاش می‌کنند و از این کانال سودی به دمکراسی می‌رسانند. مردم و اپوزیسیون با کار و پیکار خود باید انان را به دفاع از آزادی‌های سیاسی در مفهوم واقعی برانگیزند.

اعلام نماید. تعیین جهت اصلی دفاع گاه از تعیین جهت اصلی ضربه بسیار دشوارتر است. فرخ مدام بر «جهت اصلی ضربه» تکیه می‌کند، اما تا آنجا که می‌تواند از پاسخ به جهت اصلی دفاع پرهیز می‌کند. بسیار خوب، ما توافق داریم که جهت اصلی ضربه جناح افراطی مدافع ولایت فقیه یا چیزی در این حدود است. حال باید دید که جهت اصلی دفاع در شرایط کنونی کدام نیرو است؟ اگر کسی جهت اصلی دفاع را جناح «منتقدین» درون نظام قرار دهد آنگاه با احترامات فائحه طایفه اپوزیسیون را ترک می‌کند، چون این جماعت هنوز خود را ناگزیر نمی‌بیند که چنین جهتی را بپذیرد. اما فرخ چنین نظری ندارد و به همین خاطر همواره بر جهت اصلی ضربه و (نه دفاع) اشاره می‌کند. به همین خاطر «ناگزیر» می‌شود روشن کند که جهت اصلی دفاع کدام است. جهت اصلی دفاع متوجه هر عاملی در خارج از نظام بشود بی‌درنگ این حکم را که می‌گوید: «این مرکز نقل (مرکز نقل برای دمکراسی) روی محوری است که یک سوی آن مدافعان

اگر اپوزیسیون دمکرات در گسترده‌ترین شکل در میدان نباشند و اگر مردم حکومت را به اشکال گوناگون برای پایان دادن به این وضع زیر فشار قرار ندهند چه عاملی جز منافع محدود و ضد دمکراتیک دسته‌بندی‌های درون حکومت سمت رویدادها را تعیین می‌کند و اگر بدون حضور مردم و اپوزیسیون دمکرات کساکشهای درونی نظام نتواند در سمت پذیرش یک فضای باز سیاسی گسترش یابد آنگاه چگونه می‌توان این کساکش‌ها را محور عمده مبارزه برای دمکراسی اعلام کرد؟

ولایت مطلقه و در سوی دیگر منتقدان درونی آن قرار گرفته‌اند» به زیر پریش می‌کشد. چرا چون این «مرکز نقل» روی محوری قرار می‌گیرد که یک سوی آن استبداد متمرکز قالب درون نظام است و سوی دیگر آن دمکراسی متمرکز شوند در بر روی نظام، و در این میان، نیروی منتقد درون نظام همانطور که گفتیم بیشتر به اعتبار تضعیف قطب درونی مدافع استبداد و تقویت قطب برونی دمکراسی، و به اعتبار تقویت گرایش خود در سمت نزدیکی به موضع دمکراتیک می‌تواند بر کیفیت رویدادها تأثیر بگذارد. بر این پایه، تقویت نیروی منتقد استبداد ولایت فقیه در برابر نیروی مدافع آن، نه به اعتبار خصلت موجود دمکراتیک خود این نیرو بلکه به اعتبار شرایطی که این نیرو بطور غیر مستقیم و مستقیم برای دمکراسی فراهم می‌کند اهمیت می‌یابد. تقویت این نیرو در همین شرایط امروز تقویت دمکراسی نیست، بلکه تضعیف طرف مقابل این نیرو بسود دمکراسی است. بدینگونه، تقویت دمکراسی یعنی تضعیف جناح مدافع استبداد در برابر جناح منتقد و تقویت اپوزیسیون دمکرات در برابر هردوی این نیروها. پس، محور مبارزه برای دمکراسی محوری است که از داخل نظام به داخل اپوزیسیون کشیده می‌شود. نه اینکه در محدوده نظام باقی بماند، روشن است که ما در همه این موارد خواستار فروپاشی مواضع نیروهای درون نظام در سمت دمکراسی هستیم و چنین امری را بزرگ‌ترین شانس برای گذار بیدرد کشور به دمکراسی می‌دانیم.

اپوزیسیون دمکرات جهت اصلی دفاع

چنانچه جهت اصلی دفاع، یعنی نیرو یا عامل اصلی دمکراسی هنوز در درون نظام نباشد، آنگاه:

«در هر رقابت درون نظامی نمی‌توان حتماً شرکت کرد و حتماً جانب جناح منتقد را گرفت. در همه این موارد تقویت مواضع دمکراتیک مردم، و تقویت عاملی که خارج از نظام قرار دارد و حمایت از آن هدف استراتژی ما است داخل در محاسبات می‌گردد.»

از نیروی منتقد درون نظام بگونه‌ای حمایت نمی‌شود که در مردم ایجاد توهم کند، بلکه همواره چهره واقعی این نیرو به مردم شناسانده می‌شود و یکی از راههای این شناسائی نیز به مقایسه گذشتن آن با عاملی است که جهت اصلی دفاع ما در مبارزه برای دمکراسی است.

«برای تحقق چنین برنامه‌ای ضروری است که عامل دمکراتیک که جهت اصلی دفاع ما قرار می‌گیرد در شکل و محتوا حالت قابل قیاسی با قطبهای درون نظام پیدا کند، یعنی این عامل باید به صورت یک عامل متشکل، دارای برنامه و فعال در همه عرصه‌های زندگی سیاسی کشور درآید.»

بدین منظور اپوزیسیون دمکرات باید بتواند متشکل، متحد و با برنامه به مبارزه برای دمکراسی بپردازد. اگر ما جهت اصلی دفاع را خارج از نظام قرار بدهیم و اپوزیسیون دمکرات را در محاسبات خود کنیم آنگاه، دیگر نمی‌توانیم محور مبارزه برای دمکراسی را بدون مرتبط شدن با این نیرو مشخص کنیم. متشکل و فعال شدن اپوزیسیون دمکرات نه مغل مبارزه مسالمت‌آمیز بلکه ضامن آن است. تنها ایجاد و تقویت یک اتوریتته دمکراتیک می‌تواند هدایت دمکراتیک مردم را تضمین کند در غیر این صورت باید مدام منتظر بود تا در نتیجه یک تلاطم اجتماعی یک راهزن سیاسی از راه برسد و زیر پرچم دمکراسی و عدالت بار دیگر مردم را مقهور کند. در همین جا باید بگوییم که وجود یک اپوزیسیون متشکل دمکرات در عین حال می‌تواند امکانات بیشتری برای همکاری بین نیروهای اصلاح‌طلب درون نظام و نیروهای دمکرات برون نظام پدید آورد و شرایط یک همکاری یا هماهنگی غیر مستقیم و سرانجام مستقیم در پیکار با استبداد را فراهم نماید.

جریان انتخابات مردم دستکم با عمل خود به آنها نشان دادند که پیکار پای دیگری هم دارد. مردم با رای خود - دستکم بصورت رسمی - عامل تعیین کننده تناسب قوای درون نظام - و نه تنها درون نظام - شدند. اگر کسی ناگزیر باشد که چیزی را درک کند قبل از همه این «مدافعان و منتقدان» هستند که باید درک کنند که اکنون مردم، توده مردم، می‌روند تا با وزن خود بند ترازی بقال‌های سیاست را از هم بگسلانند. سؤال این است که اگر اپوزیسیون دمکرات در گسترده‌ترین شکل در میدان نباشند و اگر مردم حکومت را به اشکال گوناگون برای پایان دادن به این وضع زیر فشار قرار ندهند چه عاملی جز منافع محدود و ضد دمکراتیک دسته‌بندی‌های درون حکومت سمت رویدادها را تعیین می‌کند و اگر بدون حضور مردم و اپوزیسیون دمکرات کساکشهای درونی نظام نتواند در سمت پذیرش یک فضای باز سیاسی گسترش یابد آنگاه چگونه می‌توان این کساکش‌ها را محور عمده مبارزه برای دمکراسی اعلام کرد؟

اصولاً ما چه نیازی داریم که مسائل را این اندازه ساده کنیم و خود را «ناگزیر» سازیم که نیروی خود را صرف دفاع از تعیین کنندگی محور «مدافعین و منتقدین نظام» در کل سیاست ایران بنماییم؟ واقعیت این است که تعیین کنندگی این محور هر اندازه به گذشته برگردیم بیشتر و هر اندازه به آینده رجوع کنیم کمتر خواهد شد. از جمله همین عامل است که می‌بایست نمودار سیر تکوینی در اوضاع سیاسی کشور ما باشد.

دموکراسی موضوع مرکزی

پیش از باز کردن بیشتر بحث باید روشن کنیم که ما آرایش نیروهای سیاسی و گسترده تأثیر کمی و کیفی آنها را در رابطه با کدام موضوع مورد نظر قرار می‌دهیم. بسته به موضوع، چگونگی و نتایج بررسی می‌تواند بسیار متفاوت باشد. در سالهای پس از ۶۰ برای اکثریت چپ (و امروز هم برای بخش بزرگی از آن) موضوع مرکزی در ارزیابی حکومت و نیروهای سیاسی موضع آنها در باره امپریالیسم و عدالت اجتماعی بوده است. ما اکنون توافق داریم که در بررسی امروزین خود دمکراسی را در مرکز قرار بدهیم. نیروهایی که در گذشته جمهوری اسلامی را ضد امپریالیست و در سمت عدالت اجتماعی ارزیابی می‌کردند بر مبارزه ضد غربی و «ضد سرمایه‌داری» آن تأکید داشتند. اگر ما بپذیریم که مسأله مرکزی کشور ما در شرایط دیروز و امروز دمکراسی بوده و هست، آنگاه چنانچه بخواهیم نبرد درونی نظام را در این راستا «تعیین کننده» ارزیابی کنیم ناچاریم که نشان دهیم در این نظام کدام نیرو حامل دمکراسی است و چگونه تعادل قوا به سود این نیرو و بدین واسطه به سود دمکراسی بهم می‌خورد. تا آنجا که من می‌دانم کمتر نیرویی در اپوزیسیون یافت می‌شود که جناحی از جناحهای مؤثر جمهوری اسلامی را حامل دمکراسی بداند.

جمهوری اسلامی و جناحهای عمده آن با «امپریالیسم غرب» و با «سرمایه‌داری طاغوتی» ستیز واقعی داشتند و به حساب ویران کردن کشور به تار و دست کردن برخی از کارخانه‌داران و منفرد کردن ایران دست می‌بازیدند، اما در رابطه با دمکراسی، چنانچه معنای واقعی دمکراسی مورد نظر باشد هیچ یک از جناحهای جمهوری اسلامی حامل آن نبوده و هنوز در این مفهوم نیستند. اکنون نیروهایی پیدا شده‌اند که ظرفیت پذیرش نوعی فضای باز سیاسی را از خود نشان می‌دهند. اما همین حد از تحول حاصل نزدیک به دو دهه تاریخ است که در طی آن نیروهای چپ و دمکرات به خاطر دمکراسی هر روزه به خون کشیده شدند. دگرگونیهای مثبت در مواضع برخی از نیروهای جمهوری اسلامی افزون بر عوامل داخلی به شدت از شرایط برون نظامی متأثر بوده و بدون فشار و تأثیر مردم و اپوزیسیون چنین دگرگونی، دست کم در این ظرف زمانی بسیار بعید بوده است.

جهت اصلی ضربه و جهت اصلی دفاع

فرخ می‌نویسد: «گرانگانه (نقل) هر نوع مبارزه‌ای در راه دمکراسی برای ایران در کلی‌ترین شکل آن هنوز روی محور رژیم - اپوزیسیون قرار نگرفته است. این مرکز ثقل روی محوری است که یک سوی آن مدافعان ولایت فقیه و در سوی دیگر منتقدان درونی آن قرار گرفته‌اند. در وضعیت فعلی معنای پیکار در راه دمکراسی جز این نیست که سمت وارد آوردن ضربه اصلی متوجه ولایت فقیه گردد.»

چنانچه کسی نتواند ثابت کند که نیروی حامل دمکراسی در درون نظام وجود دارد و نتواند جهت اصلی دفاع را متوجه چنین نیرویی کند آنگاه نمی‌تواند بدون وارد کردن عامل یا عواملی خارج از این مجموعه ضربه زدن به «مدافعان ولایت» را همه معنای مبارزه برای دمکراسی

پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری و زیر تأثیر این رویداد، برخی از نیروهای اپوزیسیون که در موضع «شرکت» قرار داشتند به تلاش برای احیا یا تکمیل مثنی‌ای مشغول شده‌اند که در اصول همزاد خط مشی انتقاد آمیز شکوفایی جمهوری اسلامی در سالهای نخست دهه شصت به نظر می‌رسد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که خط مشی مورد دفاع این نیروها تنها با جایگزین کردن ساده آزادی بجای عدالت و گسترش انتقاد تا مقام ولی فقیه (که نبود خمینی آن را از اهمیت پیشین انداخته است) از خط مشی گذشته متمایز می‌شود. راست این است که اگر شالوده اندیشه‌های کنونی این همزمان درست باشد بیگمان موضع انتقادی آنان نسبت به خط مشی گذشته حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باید بازبینی شود، و اگر انتقادهایی که بر شالوده خط مشی گذشته وارد شده است درست باشد، در آن صورت نظریات امروزین نیاز به بررسی بیشتری پیدا می‌کنند، چون کمتر کسی می‌تواند منکر همگرایی خط کنونی با خط آغاز شده در سال شصت بشود. یکی از پخته‌ترین نمونه‌های این سیاست‌گذاری را می‌توان در نظریات رفیق فرخ نگاهدار دید. از آنجا که در چارچوب رهبری سازمان نظرگاه تاکتیکی فرخ و من با هم بسیار نزدیک است، تفاوتی که به ویژه در نگرش تئوریک کنونی ما به چشم می‌خورد نمی‌تواند بدون بررسی بماند. من، بی‌آنکه کسی را در برابر یک مطلق بگذارم یا مطلق کسی را بپذیرم، می‌گویم تا بحث فشرده‌ای را به منظور تدقیق متقابل نظریات سیاسی موجود باز کنم. مضاحبه اخیر فرخ در نشریه راه آزادی، از آنجا که فشرده دیدگاه سیاسی او را در تازه‌ترین شکل آن بیان می‌دارد مبنای این بحث است.

گشایش گفتار

مهمترین حکم استراتژی فرخ آن چنان که در مصاحبه با نشریه راه آزادی آمده چنین است:

«ارزیابی من این است که همه نیروهای اپوزیسیون ناگزیر شده و یا خواهند شد که درک کنند فضای عمومی سیاست در ایران در روندهای آتی، و نه صرفاً در کوتاه مدت - تابع تغییرات در تناسب ساختاری تعادل نیروها در جمهوری اسلامی خواهد بود و نه تابع تناسب قوا میان نیروهای اپوزیسیون و نیروهای نظام.»

این حکم خود شامل یک حکم کوچک و یک حکم بزرگ است:

حکم کوچک این است که فرخ «همه اپوزیسیون» را «ناگزیر» به «درک» این مسأله می‌داند که «فضای عمومی سیاست در ایران در روندهای آتی - و نه صرفاً در کوتاه مدت - تابع تغییرات در تناسب ساختاری تعادل نیروها در نظام جمهوری اسلامی خواهد بود... چنانچه اصل را بر دقت کلام در نوشته بگذاریم آنگاه باید بپرسیم، به راستی کدام علم و کدام قانونمندی ثابت می‌کند که «همه نیروهای اپوزیسیون» «ناگزیر» به چنین نظری می‌رسند و اگر چنین قانونمندی وجود می‌داشت چرا تاکنون عمل نکرده است؟ آیا نه این است که اگر تنها مجاهدین خلق یا شماری دیگر از نیروهای تندرو به این «ناگزیری» گردن نهند آنگاه حکم «همه اپوزیسیون» نادقیق خواهد شد؟ حال اگر ما اصل را بر دقت کلام در نوشته مذکور نگذاریم و اینگونه تفسیر کنیم که منظور نه همه بلکه بخشی از اپوزیسیون است آنگاه حدود این بخش را چگونه معین کنیم؟ آیا نمی‌توانیم حدود این بخش «ناگزیر» را به حدود همان نیروهایی که امروز این نظر را دارند محدود کنیم و دیگران را از قید ناگزیری آزاد سازیم؟ روشن است که ما هیچ نیازی نداریم که با اینگونه مطلق‌گرایی‌ها دیگران را ناگزیر به پذیرش نظر خود اعلام کنیم. بهتر است به جای آن به بحث و تبادل نظر دامن بزنیم و اجازه دهیم که دیگران با نسبت بیشتری در آنچه ما حقیقت می‌نامیم نگاه کنند.

اما، حکم بزرگی که «همه اپوزیسیون» ناگزیر به «درک» آن می‌شوند این است که: «فضای عمومی سیاست در ایران در روندهای آتی - و نه صرفاً در کوتاه مدت - تابع تغییرات در تناسب ساختاری تعادل نیروها در نظام جمهوری اسلامی خواهد بود و نه تابع تناسب قوا میان نیروهای اپوزیسیون و نیروهای نظام.»

در اینجا «فضای عمومی سیاست در ایران» جمله مبهمی است که به خودی خود منظور را نمی‌رساند. این جمله را به کمک آنچه در بند دیگری از مصاحبه گفته شد روشن می‌کنیم: «گرانگانه (نقل) هر نوع مبارزه‌ای در راه دمکراسی برای ایران در کلی‌ترین شکل آن هنوز روی محور رژیم - اپوزیسیون قرار نگرفته است. این مرکز روی محوری است که یک سوی آن مدافعان ولایت مطلقه و در سوی دیگر منتقدان درونی آن قرار گرفته‌اند...»

پس روشن می‌شود که، عامل تعیین کننده در سیاست ایران بطور کلی و در مبارزه برای دمکراسی بطور مشخص همانا تناسب قوا در درون نظام جمهوری اسلامی، یعنی رابطه با «کفی» «مدافعان ولایت مطلقه و در سوی دیگر منتقدان درونی» نظام است. یعنی در مثلث مردم، اپوزیسیون و حکومت، نه مبارزه اپوزیسیون و مردمی که خواهان دمکراسی هستند، بلکه کساکش جناحهای غیردمکرات نظام است که تعیین کننده محور مبارزه برای دمکراسی است. صدور چنین حکمی، آنهم درست چند هفته پس از آن که مردم به این «مدافعان» و «منتقدان» درون نظام قدرت سترگ خود را ثابت کرده و نشان داده‌اند که می‌توانند به گونه عامل تعیین کننده به میدان بیایند شگفت‌انگیز است. گویا هیچ‌ده سال مبارزه اپوزیسیون علیه استبداد یک عامل تعیین کننده در سوق دادن مواضع این «منتقدین نظام» به سوی پذیرش نوعی فضای باز نبوده است و مردم نقشی در سمت دادن به این مجموع این تضادهای و تناقضات درونی حکومت نداشته‌اند. در واقع این «مدافعان و منتقدان نظام» خود تا پیش از این انتخابات همین نظر را داشتند. اما در

«چپ و گذار به مردم سالاری» عنوان اجلاس بود که به ابتکار «تلاشگران جامعه باز» در تاریخ ۲۸ ژوئیه، در محل دانشگاه فرانکفورت و با شرکت ۵ تن از فعالین اپوزیسیون برگزار گردید.

در اعلان این اجلاس، موضوع صحبت «چپ و گذار به مردم سالاری» عنوان شده است. من فرض را بر این می گذارم که منظور از اصطلاح مردم سالاری، همان دموکراسی است و بنابراین صحبت را باید روی مسأله نقش چپ ایران در گذار کشور به دموکراسی متمرکز کرد. فکر می کنم چندان جالب نباشد اگر صحبت را به این روال ادامه دهم که استدلال کنم و حجت و دلیل بیاورم که چپ ایران در راه گذار کشور به دموکراسی مبارزه کرده و می کند؛ می گویم جالب نخواهد بود اگر منظور از چپ ایران همانی باشد که بودیم و هنوز هم بخش عمده چپ ایران، کماکان همان است، یعنی چپ پیرو لنینیسم. به نظر من دشوار می توان گفت چپ پیرو لنینیسم، مبارز راه گذار کشور به دموکراسی است. چون از منظر لنینیسم دموکراسی یک ارزش بورژوازی و به همین دلیل نیز فاقد اصالت و اعتبار است.

در حوزه شناخت شناسی مبحثی به نام «توهم ایدئولوژیک» وجود دارد و این پدیده را بررسی می کنند که چطور آدم خیال می کند به چیزی باور دارد در حالی که در عمل و در واقعیت بدان معتقد نیست. دموکراسی آماجی بود که همواره در چپ ایران مطرح بود و با نیت بدست آوردن آنهم مبارزه می کرد. اما این اعتقاد کاذب بود زیرا چنان در ارزش های ایدئولوژیک پیچانده شده بود که می توان گفت تحقق آنچه که چپ ایران زیر عنوان دموکراسی در پی اش بود، در بهترین حالت، آزادی برای خود و همفکران و همگامانش بود. دموکراسی برای خود و خودی ها بود. این مفهوم از دموکراسی چنان ناقص و سترون است که در حقیقت دموکراسی نیست، زیرا هیچ جایی برای دگراندیشان قایل نیست. در حالی که دموکراسی هر اندازه که برای دگراندیشان، برای مخالفان، برای غیرخودی ها، جا و اعتبار و منزلت و حق بودن و اظهار وجود کردن قایل می شود، دموکراسی است. هشتاد سال پیش، روزا لوکزامبورگ هم در مجادلاتش با لنین از آنجا که سایه دیکتاتوری را در باورهای لنین گسترده می دید، با همین منطق و کلام او را مورد نکوهش قرار داده بود.

اگر ما بخواهیم صمیمانه و اصیل با خودمان برخورد کنیم، باید پرده پوشی نکنیم که چپ ایران در مفهوم لنینیستی آن، اساس و بنیادش بگونه ای بوده است که در واقع نمی توانست به دموکراسی اعتقاد داشته باشد. پس... ذات ناپخته از هستی بخش چون تواتر که شود هستی بخش. معمولاً درک عمق این توهم دشوار و خلاصی از آن مشکل است. یک دلیلش این است که چپ ایران از آغاز شکل گیری اش تا به امروز و در تمام این مدت هفتاد و چند سالی که از موجودیتش در ایران می گذرد، از پیگیرترین نیروها علیه استبداد و اختناق و دیکتاتوری بوده و هزاران مبارز پاکبخته و جان برکف در نبرد علیه دیکتاتوری و استبداد به عرصه آورده است. اما همه نکته در این است که مبارز حتی پاکبخته و جان بر کف علیه دیکتاتوری و استبداد هنوز به معنای این نیست که انسان مبارز در راه دموکراسی است. میان مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری و اختناق و مبارزه برای دموکراسی رابطه این همانی وجود ندارد و در یک مفهوم پیچیده تر. رابطه این دو وجه، مانند رابطه دو سر یک معادله ساده نیست. می توان مبارز پیگیر علیه دیکتاتوری و استبداد و اختناق بود، در عین حال مبارز راه گذار کشور به دموکراسی نبود.

اکنون سؤال مرکزی این است که چپ ایران چگونه می تواند در مبارزه خود علیه استبداد و اختناق و دیکتاتوری، چونان عامل پیشرویی در گذار کشور به دموکراسی نقش مؤثر بر عهده گیرد؟

تصورم این است که چپ ایران نیازمند یک استراتژی نوین است. در کادر جهان بینی و استراتژی ای که چپ ایران در آن قرار داشت، امکان ایفای نقش پیشرو و مؤثر در گذار کشور به دموکراسی نه تنها دشوار بلکه بعید به نظر می رسد. از این رو فکر می کنم پاسخ سؤالی که طرح کرده ام در گرو دو چیز است، اولاً چپ یک تحول دموکراتیک را می بایست در خود به فرجام برساند و ثانیاً این تحول می بایست به فهم و شعوری فرا روپاننده شود که تعالین چپ را از این وضعیت در خود و دنباله روی از رویدادهای روز و نیز از این حالت بی هویتی و تحلیل رفتن ها در گرایش های غیرچپ بیرون آورد؛ یعنی به فعالیت آن ها سمت آگاهانه روشنی بدهد و به آن ها شخصیت مستقل و هدفمندی در طرز امروزین ببخشد. چنین سمت و شخصیت و هدفمندی ایست که به چپ ایران مجال می دهد نقش پیشرو و مؤثری را در گذار کشور به دموکراسی ایفا کند و برای اینکه ایفای این نقش از حرف به عمل درآید، لازمش تجهیز چپ ایران به یک استراتژی نوین است.

برای تجهیز چپ ایران به یک استراتژی نوین از ادعا و هیاهو کاری ساخته نیست. ادعا و هیاهو را باید کنار گذاشت. در راه دستیابی به یک استراتژی نوین ما محتاج فضایی هستیم که به ما امکان این را بدهد هر هسته ای از حقیقت را که در صحبت هر کسی هست، بتوانیم ببینیم و بشناسیم. لازمه ایجاد چنین فضایی هم این است که دارندگان نظر با یقین به میدان نیایند. چون وقتی هر کسی با یقین به نظر خود بخواهد با نظر دیگری مواجه شود، خود این کیفیت را در مناسبات شکل می دهد که نمی گذارد حقیقتی را که در نظر دیگری هست ببیند و درک کند. به هر حال باید به این نکته آگاه بود که طراحی استراتژی نوین چپ تنها به کمک همه آن کسانی که در پی حقیقت اند و در شناختن آمدن حقیقت خود را سهیم و شریک و ذینفع احساس می کنند، امکان پذیر است. به اصل موضوع برگردیم، در کادر کدام استراتژی، چپ ایران می تواند چونان عامل پیشرویی در گذار کشور به دموکراسی نقش مؤثر بر عهده گیرد؟ برای ایفای نقش مؤثر در گذار کشور به دموکراسی ابتدا باید به دموکراسی اعتقاد داشت و همانگونه که در آغاز سخن آوردیم، لنینیسم وانی به چنین اعتقادی نیست. و نتیجه گیری

از این جامع تر این است که در طراحی یک استراتژی برای گذار کشور به دموکراسی، مقدم ترین اصل راهنما این است که از ایدئولوژیک کردن مفهوم دموکراسی احتراز جسته شود؛ یعنی دموکراسی را نباید در انحصار علایق و منافع یک گروه بندی معین اجتماعی، اقتصادی، حزبی، قومی یا دینی - انظوری که در میهن ما با انقلاب بهمن اتفاق افتاد - درآورد و در چنین چهارچوب های تنگی حبس کرد و به زنجیر کشید. این دموکراسی نیست، این اقتدارگرایی و بدترین نوع استبداد و اختناق است. دموکراسی را باید به مفهوم یک ارزش عام، یک ارزش عموم بشری و به معنای مجموع آن شرایطی درک کرد که به نظام سیاسی حاکم بر کشور چنان مشخصه هایی می دهد که علایق و منافع گروه بندی های اجتماعی موجود در جامعه را با صراحت هرچه نمایان تر بازتاب دهد و اعمال اراده شهروندان را میسر گرداند. اگر کسی این را درک کند که دموکراسی پدیداری فرایندولویژیک و آن نظام سیاسی باز و فراگیری است که نمی توان و نباید با علایق و منافع یک گروه بندی معین اجتماعی آن را مشروط و تعریف کرد و آنوقت در صدد این برآید که در کادر تئوری و تاکتیک بلشویسم، میان دموکراسی و آرمان سوسیالیسم قرابت و پیوندی بجوید و یا برقرار کند،

می توان ادعا کرد که اصل توارث در سیر تاریخی و روند تکامل جوامع بشری، صحت عام دارد و دنیای امروز و جهان فردای ما را نیز در بر می گیرد. به این ترتیب با شواهد عینی و دلایل منطقی می توان نشان داد که هیچ بیگانگی ای میان انتخاب سوسیالیستی و سیر واقعی جهانی که در آن زندگی می کنیم، وجود ندارد، و هم از اینجاست که من بر این باورم؛ ما می توانیم از موضوع جنبش چپ، یعنی از موضوع آرمانخواهی سوسیالیستی به طرحی استراتژی نوین چپ در گذار کشور به دموکراسی دست یازیم. اما این هنوز یک توانایی بالقوه است. برای اینکه توانایی فعلیت پیدا کند، یعنی ما واقعاً و عملاً قادر شویم استراتژی نوین چپ را طراحی کنیم شرط آن این است که از سیر تاریخ و پیشرفت جوامع بشری استنتاج عینی در دست داشته باشیم و پاسخ این سؤال را پیدا کنیم که در سیر عینی تاریخ، آن محمل واقعی که گذشته قرون جدید را به امروز بهتر پیوند داده و امروز را به آینده انسانی تر فردا فرا می رویند کدام است؟ استنتاج روشن و عمیقاً واقع بینانه از سیر عینی تاریخ مایه آن است که این محمل در صورت و هستی واقعی خود همان جامعه مدنی است که تا این زمان چند قرن از پیدایش و سیر تکامل آن می گذرد.

استراتژی نوین چپ در گذار کشور به دموکراسی

جمشید طاهری پور

آرمان سوسیالیسم از رهگذر مبارزه برای برپایی، تحکیم و تکامل جامعه مدنی دست یافتنی خواهد بود. این آگاهی و معرفت تازه برای طراحی استراتژی نوین چپ در گذار کشور به دموکراسی اهمیت کلیدی دارد زیرا به درآشنایی چپ ایران با مدرنیته و مدنیت پایان می دهد و راه هرگونه بیگانگی و تقابل چپ ایران با دموکراسی را مسدود می کند.

اهمیت اساسی این آگاهی تئوریک در جدا کردن چپ ایران از اتویسم و اراده گرایی است. در پرتو این آگاهی تئوریک - که می باید بدان صورت تعمیق یافته ای ببخشیم - چپ ایران با پاهای واقعیت به سوی آرمان سوسیالیسم راه خواهد سپرد، یعنی از آن دینامیسم و پتانسیل هایی خود را برخوردار خواهد ساخت که واقعی هستند و از درون ضرورت های ناشی از تحکیم و تکامل دموکراسی سیاسی برخاسته اند.

بر پایه این دیدگاه گذشته ما، امر پیشروی تاریخ در گرو تعارض ستیزنده گروه های اجتماعی و مبارزه مرگ و زندگی طبقات بود. به زبان دیگر ما حرکت تاریخ را در تضاد و ستیز میان طبقات خلاصه می دیدیم در حالی که دیالکتیک مناسبات طبقات هم تضاد و هم وحدت منافع میان آنان است. در امر پیشروی تاریخ در خلال نبردها، تنازعات و تعارض ها یک چیز تعیین کننده بوده است و آن تلاقی و توافق ارزش های اصیل و پیشروی وابسته به گروه های اجتماعی متفاوت و متعارض، در هرچه انسانی تر کردن جامعه بشری بوده است و همه اصالت جنبش سوسیالیستی و همه حقانیت آرمان سوسیالیسم - البته اگر آن را در تئوری و تجربه بلشویسم خلاصه کنیم - جز این نبوده و نیست که این خواست را نمایندگی کرده یعنی خواستار عقلانی کردن روابط اجتماعی و اجتماعی کردن انسانیت بوده است.

این نگاه که جامعه نو بر ویرانه های جامعه کهنه ساخته می آید، با حقیقت تاریخ بیگانه است. تاریخ پسر پستر میراث های بیجامانده از دنیای کهنه به دنیاهای نو گام گذارده است و بشر با مصالح و ارزش هایی که جامعه در اختیار می گذارد، زندگی خود را انسانی تر کرده و شرایط اجتماعی اش را عقلانی تر ساخته است.

این جستجوی امکان و مصالح در دنیای واقعیت و در درون سیستم های موجود برای دگرگون کردن جامعه و جهان بگونه ای که زندگی بشر را انسانی تر و شخصیت انسان را شکوفان تر سازد، را اتویسم را مسدود می کند و چپ ایران را از ناکجا آبادگرایی که بدان مبتلاست، می رهاند. این فکر که گویا سوسیالیسم امری منحصرأ مربوط به مقدرات طبقه کارگر است، خلاف حقیقت تاریخ است. آرمان سوسیالیسم نه تنها امری بیگانه با مقدرات دیگر گروه بندی های اجتماعی نیست، بلکه می توان آنرا برآمده از مقدرات گروه بندی های اجتماعی در تکامل یافته ترین شکل هستی اجتماعی شان تصور کرد. کما اینکه ظهور ارزش های سوسیالیستی در برخی جوامع پیشرفته معاصر، بر زمینه نبرد طبقات اما بر پایه وفاق اجتماعی طبقات و قشرهای این جوامع صورت ظهور پیدا کرده است.

شکل گیری و تثبیت برخی ارزش های سوسیالیستی در پیشرفته ترین دموکراسی های جهان غرب، گواهِ قرابت و پیوندی است که میان دموکراسی و آرمان سوسیالیسم وجود دارد و جالب این است که همین فاکت یکی از بنیادهای تفکر سنتی چپ را قویاً در معرض تردید و تکذیب قرار می دهد؛ از بنیادهای تفکر سنتی چپ یکی هم این بود که نطفه بستن و تکوین عناصر و ارزش های سوسیالیستی را در بطن شیوه تولید سرمایه داری انکار می کرد و چنین مکانیسم رشد و انکشاف را فقط در مورد فراوانی فئودالیسم از بطن نظام برده داری و فراوانی سرمایه داری از بطن فئودالیسم می پذیرفت و تصدیق می کرد. اکنون بر پایه شواهد فراوان

می کند تا مهر و نشان خود را بر سیر رویدادها بکوبد. اینکه تقریباً همه طیف های گوناگون چپ ایران و مجموع اپوزیسیون خارج کشور نتوانستند نقش مردم را در انتخابات اخیر ببینند و در نتیجه موضع و تاکتیک نادرستی در قبال انتخابات ریاست جمهوری اتخاذ کردند، یکی از دلایل بنیادین آن این است که رهبران ما سمت اصلی نبرد را از درون علایق، تمایلات و ایده آل های سیاسی خودشان بیرون می کشند. و زاویه نگاهشان به مردم نیز، تماشای مردم چونان ابزار و وسیله تحقق تمایلات و ایده آل هاشان است. این نگاه ماهیتاً اقتدارگراست و بنا به ماهیت خود مرعوب قدرت است؛ بنا به احوال یا همه چیز را در بالا و در درگیری جناح های حکومتی خلاصه می کند و چنین می اندیشد که برای هر تحولی باید علیه یک جناح و پشت یک جناح دیگر بایستد و یا شیفته و مرعوب خیزش مردم است؛ به این ترتیب که یا دنباله رو حرکت مردم است و یا - در خیال دفاع از ایده آل های خود - در تقابل با حرکت واقعی مردم قرار می گیرد.

در هر حال نکته دارای اهمیت این است که در چپ ایران موضوع تعیین سمت اصلی نبرد کماکان سرشت ذهنی دارد و اینطور نیست که در تشخیص و تعیین آن از نیازهای رشد جامعه و جنبش مردم الهام گرفته شود.

بررسی نیازهای عینی و مشاهده واقعیت های ایران زیر سیطره ولایت فقیه، این را نشان می داد که سمت اصلی مبارزه مردم متوجه ساختار سیاسی کشور، رژیم ولایت فقیه، یعنی استبداد مذهبی در کشور است و به همین اعتبار نیز سمت اصلی وارد آوردن ضربت اپوزیسیون می بایست متوجه از میان برداشتن رژیم ولایت فقیه در کشور باشد.

اکنون که نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری را در برابر داریم، می توان ادعا کرد آنچه که بر پایه یک تحلیل سیاسی از واقعیت های اساسی کشور نتیجه گیری توانست شد، توسط پراتیک اجتماعی اکثریت قاطع مردم ایران نیز مهر تأیید خورده و درستی آن به طور انکارناپذیری به ثبوت رسیده است. #

استراتژی نوین چپ که سمت گیری آن متوجه برپائی، تحکیم و تکامل جامعه مدنی در ایران است و جدا خواستن دین از دولت از ارکان آن می باشد، از میان برداشتن رژیم ولایت فقیه را خواست اصلی مبارزه کنونی مردم و شرط لازم گذار کشور به دموکراسی اعلام می دارد و در پرتو اندیشه آشتی ملی، در راه فشرده و متحد ساختن قوای همه آن نیروهایی تلاش می کند که در داخل و خارج کشور، در این جهت و با هدف استوار دموکراسی در میهن ما می رزمند. بزرگ ترین خطری که در حال حاضر مبارزه در راه دموکراسی را تهدید می کند، خطر مطلق و منجمد کردن مفهوم دموکراسی است. دموکراسی مفهومی نسبی است و محتوایی تاریخی دارد و می بایست با توجه به واقعیت های روز و با مصالحی که جامعه در اختیار می گذارد در راه تحقق آن گام برداشت. نهادی کردن دموکراسی روند پر پیچم و خمی است که موازی با رشد اجتماعی و ارتقا فرهنگ سیاسی جامعه به فرجام می رسد. دستیابی به سطوح تکامل و عالی تر دموکراسی محتاج نسل ها مبارزه می باشد.

در حدی که در این گفتار مجال گفتن هست، می توان در باره دو مؤلفه اساسی که دموکراسی بر پایه آن ها تحقق می یابد و رشد و تکامل پیدا می کند، سخن گفت؛ اول ساختار نظام سیاسی حاکم بر کشور است و دوم، شرایط و امکاناتی است که اعمال اراده شهروندی را ممکن می سازند. تفکر سنتی چپ، دموکراسی را تنها در محتوای طبقاتی دولت درک و تعریف می کرد و برای شکل دولت، یعنی ساختار نظام سیاسی حاکم بر کشور، ارزش و اعتبار مستقل در گذار کشور به دموکراسی قایل نبود. تجربه فروپاشی شوروی و تجربه انقلاب بهمن ۵۷، هر یک به ترتیبی نشان دادند که حتی اگر کارگران و زحمتکشان و یا قشرهای میانی جامعه، نیروهای اجتماعی حاکم به حساب آیند، اما ساختار نظام سیاسی حاکم و شکل دولت دموکراتیک نباشد، آنچه تحقق می یابد، استبداد و دیکتاتوری است؛ به این ترتیب از مقدم ترین مؤلفه های دموکراسی، مبتنی بودن قدرت سیاسی به حق انتخاب جامعه، یعنی به رای آزاد و مستقل و دموکراتیک مردم است. این مؤلفه که در پارلماناریسم نظر دارد و همه سنن دموکراتیک پارلماناریسم را در بر می گیرد. اما دموکراسی فقط در حق انتخاب و رای اکثریت مردم خلاصه نمی شود و اتفاقاً اصالت دموکراسی از آنجاست که به شرایط و امکاناتی که اعمال اراده شهروندان را هر اندازه بیشتر مقدور و میسر کند، مستکی است. امروزه مفهوم دموکراسی نه تنها با مفاد منشور حقوق بشر تعریف می شود، بلکه به ویژه معنای حق انتخاب افراد را در این می شناسد که به انسان مجال آن داده شود که در تعیین سرنوشت خود و میهن خود و جامعه ای که در آن زندگی می کند، مشارکت فعال و مؤثر داشته باشد. یعنی از جمله، بتوانند آزادانه تشکیل جمعیت و اجتماع بدهد، سازمان های سیاسی و صنفی خود را بوجود آورد، از حق آزادی اندیشه و معتقدات و آزادی بیان و قلم برخوردار باشد و بالاخره بتواند حق خود را در انتخاب قدرت سیاسی اعمال کرده و در امر رهبری جامعه نظارت و دخالت داشته باشد.

به این ترتیب دموکراسی به سطح عالی تری فرارویانده می شود که هم حکومت کنندگان و هم حکومت شوندهگان را، در کادر حقوقی واحد و یگانه ای یکدیگر مرتبط می کند و رابطهای را میان آنان شکل می دهد که ناظر بر استقلال قوا و از جمله شخصیت مستقل جامعه در برابر قدرت سیاسی، مبتنی بر قانون اساسی است. صورت بندی قانون اساسی بر شالوده ای استوار است که بموجب آن در تعریف و تعیین حق و حقوق فرد - شهروند - موقعیت طبقاتی، اصل و نسب، دین و مذهب، نژاد و خاک و خون، ملیت، زبان، رنگ و عقیده، دخالت داده نشده و نمی شود.

مبارزه ما برای گذار کشور به دموکراسی در چنین مرحله ای و حتی نازل تر از آن قرار دارد، زیرا متوجه تأمین و تثبیت برخی از مقدم ترین اصول و ارزش های پارلماناریسم و جدا خواستن دین از دولت است. جامعه مدنی، جامعه شهروندی است که در آن

این فکر برای چپ یک پایه فلسفی و عقلی بوجود می آورد و در او این استعداد را می پروراند که در برابر تغییر بی وقفه واقعیت های جامعه و جبهان، در برابر واقعیت پدیدارها و رویدادهای جاری در جامعه همواره حساس باقی بماند و واکنش مناسب داشته باشد. وقتی واقعیتی و منطبق عقل وجود داشته باشد، اتوخت راه برای این باز می شود که استراتژی اولاً از سیر عینی جامعه و جهان استنتاج شود و در توافق با سیر عینی تاریخ قرار داشته باشد و ثانیاً روی زمین واقعیت و خصلت دگرگون ساز پیدا کند. برای اینکه یک استراتژی روی زمین بیاید و خصلت دگرگون ساز پیدا کند باید بتواند سمت اصلی نبردی را که مردم به پیش می رانند در خود بازتاب دهد و حتی خود را بدان استوار کند. زیرا تنها در چنین صورتی است که راه پیوند و درآمیزی چپ ایران با توده های ده ها ملیونی مردم گشوده می شود و چپ امکان و مجال پیدا

ادامه در صفحه ۱۰

جامعه مدنی، دموکراسی و سوسیالیسم

لادین کیا

مقاله زیر از نشریه «نقطه» - شماره ۷ - برگرفته شده است. بعلاوه محدودیت صفحات نشریه کار، این مقاله در دو شماره از نظرات می‌گذرد.

در میان کسانی که با انقلاب مخالفند و بر جامعه مدنی و اولویت کار در چارچوب آن اصرار دارند سه دیدگاه کلی ارائه می‌دهند. این سه عبارتند از: الف: آنجا که جامعه مدنی حضور دارد انقلاب غیر ممکن است. ب: وجود جامعه مدنی برای دموکراسی ضروری است. پ: دیدگاه سوم که خود پدیده ایدئولوژیک جدیدی است، و شاید بتوان گفت که در اثر تحولات دو دهه اخیر پا گرفته، اقتصاد بازار را عامل لاینفک و لازمه وجود دموکراسی و در نتیجه لازمه وجود سوسیالیسم نیز می‌داند. نکته اساسی کماکان مبهم این است که آیا، در شرایط کنونی ما، جامعه مدنی بانی حرکت بسوی ساختن نوعی دموکراسی در جوامعی مانند ایران است و یا اینکه وجود نوعی دموکراسی شرط اول تشکیل جامعه مدنی است؟ در هر دو مورد اما، عامل غیرقابل حذف همانا بازار یا بازار آزاد است. سؤالی که پیش می‌آید این است که چه عامل و یا عواملی نقش چه مخالف انقلاب را، که می‌خواهد از طریق جامعه مدنی به نوعی عدالت اجتماعی برسد، از لیبرالیسم سنتی غرب متمایز می‌کند؟ بنا بر منطق مبلغین لزوم جامعه مدنی، بازار لازمه رسیدن به سوسیالیسم است. در این نگرش ما با «سوسیالیسم بازاری»، که در بطن آن دو ایده غیرقابل تفکیک دموکراسی و جامعه مدنی نهفته است، مواجه هستیم.

تئوریست چپ لیبرال «نوربرتو پیوریو» دو مرحله کار ساز را در روند تکامل جامعه مدنی مشخص می‌کند. الف: هگل و در نتیجه مارکس، تعیین هویت جامعه مدنی را اساساً در رابطه مشخص آن با روابط اقتصادی جامعه سرمایه‌داری ممکن می‌بینند. ب: گرامشی اما، با حفظ نظریات هگل و مارکس، جامعه مدنی را پدیده‌ای روایتی می‌داند (۱) نکته مهم این است که گرامشی جامعه مدنی را یک سیستم کنترل باز داند می‌داند. او دید او دستگاه حکومتی ابزار اعمال خفونیتهای طبقاتی است و جامعه مدنی، بعنوان مکمل دستگاه حکومتی، از طریق مسالمت آمیز کنترل بورژوازی را بر روند اجتماعی و سیاسی جامعه اعمال می‌کند. به عبارت دیگر دستگاه حکومتی و جامعه مدنی هر دو ابزار اعمال قدرت بر جامعه‌اند؛ اما برای ایفای نقش خود، یکی از خفونیتهای جامعه مدنی را پیش می‌گیرد (۲). علیرغم اینکه در برداشت گرامشی، جامعه مدنی صراحتاً سلاخی است برای استفاده علیه سرمایه‌داری «پست مارکسیسم» در اشکال مختلف خود کاملاً این جنبه اساسی تفکر گرامشی را تحریف کرده و یا نادیده می‌گیرد. از این دیدگاه، جامعه مدنی گرامشی دیگر ضمیمه بی‌چون و چرای خود را با سرمایه‌داری از دست می‌دهد و مفاهیم و پیامدهای جدیدی - در رابطه با پروژه‌های رهاییبخش - کسب می‌نماید. مفاهیم و پی‌آمدهایی که بخشا مثبت و بعضاً منفی‌اند. این برداشت تازه که از مقوله جامعه مدنی از جمله درس‌هایی است که چپ از لیبرالیسم در مورد اخلاق و سرکوب حکومتی آموخته است. از سوی دیگر اما انگار چپ آنچه را که از سنت سوسیالیستی در مورد جنبه‌های سرکوبگرانه جامعه مدنی آموخته بود، از حافظه تاریخی خود محو کرده است. طرفداران نظریه جامعه مدنی بر دفاع از نهادها و غیر دولتی و تحکیم روابطی که ضد قدرت حکومتی است، می‌نشانند؛ اما مقاومت در مقابل جبر کاپیتالیستی را تضعیف می‌کنند (۳).

گذشته و تازگی جامعه مدنی، به روایت خود طرفداران فعالیت در چارچوب جامعه مدنی، به لاف‌های از ابهام پیچیده شده است و گرچه این ابهام لزوماً نشان دهنده ساده‌انگاری یا پیچیدگی تکراری و روایتی این روایان نیست، اما به روشن شدن موضوع نیز کمک چندانی نمی‌کند. حتی می‌توان گفت که بعضی از مبلغین جامعه مدنی، این ابهام را عاملی مثبت پنداشته و به آن دامن می‌زنند. به عنوان مثال جان کین، یکی از سرشناس‌ترین تئوریست‌های جامعه مدنی می‌نویسد:

«جامعه مدنی مدرن مشکل است از کجاستانی از عناصر مجاور و متغیر... اقتصادیات سرمایه‌داری و خانوارها، جنبش‌های اجتماعی و حوزه‌های داوطلبانه عمومی (کلیساها، سازمانهای فرهنگی، ارگانهای ارتباط جمعی مستقل و نهادهای فرهنگی)؛ احزاب سیاسی، انجمن‌های انتخاباتی و سایر نگهبانان دروازه‌های تمیز حکومت از جامعه مدنی؛ به اضافه نهادهای نظیاطی مانند مدارس، بیمارستانها، بیمارستانها و زندانها» (۴).

علیرغم اینکه برداشت‌ها و تحلیل‌های هیل (۵) و کین نمودار و شاخص دیدگاه اکثریت غالب چپ غربی در مورد جامعه مدنی است؛ مطالعه نظریات این دو و همگنانشان روشن نمی‌کند که چرا دموکراتیزه شدن سیاست، در گروهی موجودیت جامعه مدنی است؛ و در نتیجه، چرا برای رسیدن به دموکراسی سیاسی باید برای وجود آوردن یا گسترش «جامعه مدنی» مورد نظر کوشید؟ یا اینکه چرا اعتدالی دموکراسی راستین مستلزم کوشش برای ایجاد، حفظ و گسترش تمامی عناصر نامهمگون فنیست فوق است (فهرستی که کین ارائه می‌دهد)؟ در هر صورت، بنظر می‌آید که برای بررسی جنبه‌های گوناگون جامعه مدنی، عملی‌ترین روش، میدا قرار دادن مسئله کلی جدائی حکومت از جامعه مدنی باشد که مخرج مشترک بسیاری از نقطه نظریات موجود است. (۶) ساده‌گرائی ذهنی حاکم بر این جدا سازی قاطعانه و خط کشی مصراانه باعث می‌شود جامعه مدنی بتواند سطوح وسیعی از روابط و نهادهای اجتماعی از خانوارها گرفته تا اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های مشکل از داوطلبین، بیمارستانها، بازار، مؤسسات و شرکت‌های گوناگون و بالاخره تمامی اقتصاد سرمایه‌داری را در برگیرد. آنتی‌تزا نیز عبارتند از: حکومت در برابر آنچه غیر حکومتی است و یا سیاسی در مقابل اجتماعی. این خط کشی

جامعه مدنی، حمله به «اکونومیسم» و «تقلیل‌گرایی» مارکسیسم بوده است. ایثار می‌گویند که مارکسیسم، جامعه مدنی را به «شیوه تولید» یا همان اقتصاد سرمایه‌داری فرو می‌کاهد و «به نهادهای مهم دیگری مانند کلیساها، انجمنهای علمی و ادبی، خانوارها، زندانها و بیمارستانها کم بسپا می‌دهد» (۱۰).

ضعف این شیوه طرح مسئله (اقتصاد سرمایه‌داری در مقابل «نهادهای دیگر» مثل بیمارستانها) قاعدتاً باید واضح و روشن باشد. چرا نباید برای تمیز نهادهای گوناگون از هم، نسبت به خردی و کلانیشان، کاربردها، عملکرد و نیروی اجتماعی و نقش تاریخیشان، معیارهای کمی و کیفی قائل شد؟ برای درک این موضوع که خدمات و نهادهایی که این خدمات را ارائه می‌دهند جزئی از اقتصاد سرمایه‌داری هستند، و سرمایه‌داری در تعیین چگونگی نظم مسلط بر این خدمات نقش اساسی بازی می‌کند، نیازی به ارائه تحلیل‌های مارکسیستی نیست. نکته مهم اینجاست که آیا در این تقابل تأثیر این نهادها تعیین کننده است یا خیر؟ اگر جواب منفی است، نه تنها مارکسیستها بلکه دیگران هم حق دارند که در مناسبات مابین نهادهای موجود در جامعه، به سرمایه‌داری نقش تعیین کننده و به سایر نهادها بهای کمتری بدهند. (کپن) «۱۹۶-۱۹۱»

مبلغین جامعه مدنی، منجمله شناخته شده‌ترینشان جان کین از جوابگویی به این معضلات و تضادهای گریه پرهیز می‌کنند. سردرگمی ناشی از این وضع به نهادها و تشکلهای گوناگون موجود در جامعه مدنی اجازه می‌دهد که عملکرد راستین خود در زیر لایه‌های از ادعاهای گوناگون متعالی اخلاقی پنهان کنند بدون اینکه امکان ارزیابی این ادعاها، از راه بحث و تجزیه و تحلیل موجود باشد (۱۱). استراتژی سبک و تبدیل سرمایه‌داری، در اذهان خود و دیگران، به نهادها و روابط چندگانهای (پلورال) که با هم در پیوندی مبهم و بی‌قاعده و بدون استراتژیک قرار دارند، از قدرت تجزیه و تحلیل «جامعه مدنی» می‌کاهد و باعث می‌شود که مروجین و مبلغین جامعه مدنی نتوانند در راه تحدید و مشروعیت بخشیدن به قدرت، با استفاده از چهارچوب جامعه مدنی، نقش تعیین کننده‌ای در رابطه با «جنبش‌های نوین اجتماعی» و در راه رسیدن به دموکراسی رادیکال موعود، بازی کنند.

یکی از پرچم‌ترین جنبه‌های جامعه مدنی، از دیدگاه تئوریست‌ها و مبلغین آن، این است که جامعه مدنی عرصه اجتماعی «تفاوت» و «چندگانگی» است. در اینجا است که اتحاد انواع و اقسام «پست»ها، از «پست مدرنیسم» تا «پست مارکسیسم»، و حتی «حرکتهای اجتماعی نوین»، برگرد «تفاوت»، پلورالیسم، تنوع و چند سوییگی، ممکن می‌نماید. مسئله مهمی که سرافرازش را بسازد در «جنبش‌های اجتماعی» دهه شصت ایالات متحد جستجو کرد و اکنون مسئله بنیادین مروجین جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد، همان مسئله «هویت» کم بسپا می‌دهد.

در این دیدگاه، جامعه ایده‌آل جامعه‌ایست که در آن تفاوت‌های تجلی و فرهنگی و مسئله آزادی انتخاب در مورد رابطه جنسی، جنسی و ترغیب گردد. این جامعه، جامعه دموکراتیکی خواهد بود که در آن انسانها به آزادی و اختیار گرد هم آمده و بدون آنکه تفاوت‌های یکدیگر را عامل تعدی، سلطه و سرکوب سازند؛ و یا نیازهای خاص دیگران را نفی کرده و نادیده بگیرند، در کنار هم زندگی خواهند کرد. باید پرسید که در چنین جامعه‌ای تکلیف تفاوت طبقاتی چه خواهد شد؟ آیا تفاوت طبقاتی نیز باید تجلیل و ترغیب شود؟ آیا معنی رهائی، اندیشه رهائی و تئوری رهائی در مورد نژاد، هویت جنسی، و حق انتخاب رابطه جنسی با معنای رهائی، اندیشه رهائی، و تئوری رهائی در مورد تفاوت طبقاتی یکی است، و اگر نه، چرا؟

نابودی تفاوت طبقاتی بدون نابودی سرمایه‌داری غیر ممکن است زیرا سرمایه‌داری بر پایه اختلاف و استثمار طبقاتی بنا شده است و نه بر پایه اختلاف نژادی، سهم جنسی و نفی حق انتخاب جنسی. در اینجا منظور ما کم اهمیت جلوه دادن انواع تعدی و تنوع نیست؛ آنچه ما بر اثبات آن پای می‌نشانیم این نکته مهم است که در امر شناخت سرمایه‌داری، و در نتیجه مبارزه با آن، این تعدیات و ستمها به اندازه ستم ناشی از تفاوت طبقاتی تعیین کننده نیستند. البته تأکید بر اینکه سرمایه‌داری این نابرابریها و ستمها را در راه استثمار هر چه بیشتر انسانها تشدید می‌کند، در روشن کردن نکته مورد نظر پر اهمیت است. از سوی دیگر می‌توان اهمیتی تعیین کننده برای تفاوت طبقاتی قائل نشد و زیر لوای «هویت» و تفاوت، انواع دیگر تعدی و ستم را همسنگ تفاوت طبقاتی دانست و مبارزه را نیز بر همین پایه بنیاد نهاد. سرمایه‌داری هم برای این نوع مبارزه در چهارچوب دموکراسی فرمال و مسئله حقوق «فرمال» فضای کافی قائل می‌شود؛ زیرا در مسیر این نوع مبارزه، بدون وارد آوردن خدش‌های به اختلاف طبقاتی و سیستم سرمایه‌داری، می‌توان بیشتر و بیشتر رفت و این چیزی نیست جز جلوه تازه‌ای از لیبرالیسم دموکراتیک که البته در نوع خود پدیده‌ایست بسیار ارزشمند (۱۲)

توضیحات:

۱- پیوریو معتقد است که گرامشی تبلور جامعه مدنی را در نهادهای سیاسی و فرهنگی، (یعنی روایتی) می‌بیند (تئوریست پیوریو، دموکراسی و مفهوم جامعه مدنی)

۲- آنتونیو گرامشی معتقد است که حکومت مسئول کنترل قهرآمیز جامعه است و این کار را از طریق «جامعه سیاسی» به انجام می‌رساند که وظیفه نظارت و مراقبت، مالیات، زندانها، سیستم قضایی، ارتش، و پلیس حکومتی را به عهده دارد (جامعه مدنی، گرامشی اما» در عین این که سرمایه‌داران را قادر می‌سازد که از طرق مسالمت‌آمیز کنترل خویش را بر عملکردهای سیاسی و اقتصادی جامعه اعمال کنند، عرصه‌ای است که مبارزه بین سرمایه‌داران و کارگران در آن جریان دارد. در اینجا است که پراکسیسم اجتماعی تبلور می‌شود. علیرغم فشاری مارکس بر جدایی حکومت و ج. م.

گرامشی بر روابط متقابل این دو تأکید دارد. ۳- نظریه جامعه مدنی نقش اساسی سرمایه‌داری، یا به قولی «اقتصاد» رانرکاسته و تنها به یکی از حوزه‌های متعدد و نامتناهی، که پیچیدگی جامعه مدرن بشری نتیجه فعل و انفعال تأثیرات متقابل آنهاست، تقلیل می‌دهد. البته جمعی از نظریه‌پردازان، ج. م. را در تقابل با جبر سرمایه‌داری نیز می‌بینند؛ جمعی دیگر به «اقتصاد» را که در نظرشان مجموعه‌ای از نهادها و روابط غیرحکومتی است، جزئی از ج. م. می‌دانند. با وجود این و در هر دو صورت تأکید بر چندگانگی روابط اجتماعی و عملکردهایی است که تقدم مبارزه طبقاتی را نفی می‌کند و «اقتصاد» یا سرمایه‌داری فقط یکی از چند عامل شکل‌دهنده جامعه است. (هلن ورد، دکاسی و سرمایه‌داری، انتشارات کبریج، جین کهن «طبقات و جامعه مدنی»، آگوست ۱۹۸۲، جان کین «دموکراسی و جامعه مدنی»، لندن ۱۹۸۸)

۴- جان کین «جامعه مدنی و حکومت»، لندن ۱۹۸۷
۵- آگنس هلر می‌گوید «همه آنان که می‌خواهند به اصطلاح دموکراسی با محتوا را جایگزین دموکراسی فرمال سازند، و بدین وسیله حکومت و اجتماع را به طریقی به هم پیوندند، خود دموکراسی را از دست خواهند داد. جالب این است که علیرغم همه نقائص‌های دموکرات‌ها، دو صفحه پس از آوردن عبارت بالا هلر می‌گوید: «این روست که مفهوم رادیکالیسم چپ اکنون باید باز تعریف گردد...» (تنها کسی را می‌توان را رادیکال نامید که هدف (سوسیالیسم) را در چهارچوب دموکراسی فرمال مد نظر می‌آورد». هلر معتقد است که کسانی که چون او نمی‌اندیشند (یعنی می‌خواهند در چهارچوبی غیر از «دموکراسی فرمال» برای رسیدن به سوسیالیسم بکوشند) را باید از طیف چپ اخراج کرد.

۶- برای توضیح مجدد مراجعه می‌کنیم به جان کین زیرا که نوشته‌های او معرفت دیدگاه‌های بسیاری از تئوریست‌های ج. م. است و از سوی بسیاری از مروجین جامعه مدنی پذیرفته شده است او تمایز و تقابل کلی رامیان شکل «حکومت» (و ارگانهای نظامی، پلیسی، قانونی، مدیریت، تولیدی، و فرهنگی) و غیرحکومتی (کنترل و قانونمندی از سوی بازار، کنترل خصوصی یا گروه‌های مشکل از دارو) موجود در عرصه جامعه مدنی» می‌بیند (جان کین ج. م. و حکومت»، این همان «قدرت سیاسی» در مقابل «قدرت اجتماعی» است. «حقوق عمومی» در مقابل «حقوق خصوصی»، «اطلاعات، ضد اطلاعات و پروپاگاندا، مجاز و تاییدشده از سوی حکومت» در مقابل با «انکار عمومی» که به آزادی رد و بدل می‌شود (جان کین ج. م. و حکومت»، ص ۲)
۷- هلن ورد، دکاسی، سرعلیه سرمایه‌داری، انتشارات دانشگاه کمبریج مابین مقدمین این حوزه نیست جز همان زندگونی دیدگاه لیبرالی که همواره برای او موضوع محدودیت و مشروعیت حکومت، برهه، چونکه کنترل قدرت حکومتی با استفاده از اصل آزادی گردهمایی و برقراری انجمن‌های مستقل، اهمیت خاصی قائل بوده است. البته چپ چه از لحاظ تئوریک و چه پراکسیس از پرداختن به این مسائل تنها خودداری می‌کند. در عمل این عرصه را به لیبرالیسم واگذار کرده بود.

۸- منبع بالا.
۹- استفاده سنیاتیک و مکرر از اصطلاح جامعه مدنی با تون اندیشه سیاسی در مورد رشتن شروع شده است. جان لاک، برای توصیف حوزه فعالیت‌های مردمان اروپایی در دفاع از مالکیت فردی خویش، از این اصطلاح استفاده می‌کند. فلاسفه آلمان هم این اصطلاح را در بحث‌های مربوط به رشد سرمایه‌دار نوپا مورد استفاده قرار داده و عایت بخشیدند. هگل معتقد است که جامعه مدنی به عنوان وسیله دفاع حقوق فردی و برآورنده احتیاجات توانگران بود که تکامل پیدا کرد (ت. اسعد، «مذهب و سیاست»، تحقیقات اجتماعی ۵۹، بهار ۱۹۹۲) «البته زمینه‌هایی که در چهارچوب آن مجامع و انجمن‌های مدنی اهداف اخلاقی برانند کرده آمده و فعالیت کنند (چپ و یا در تقابل با هرگونه نهادی که سیاست‌های فردی و جمعی بر کل اجتماع اعمال می‌کند) در جوامع اروپایی سوانی دیرینه دارد که به یونان و روم باستان بازمی‌گردد (در این مورد رجوع کنید به: هلن ورد، دکاسی علیه سرمایه‌داری؛ و نادیده اجتماعی و سیاسی «سیروس» نشته جان ورد (۱۹۸۸) اما برداشت مدرن از جامعه مدنی در قرن بیستم به بعد با برداشت دوره کلاسیک تفاوت‌های بنیادین دارد. اینجا جامعه مدنی به معنای عرصه‌ای از روابط و فعالیت‌های بشری است، متمایز از حوزه حاکمیت دولتی و حوزه خانواده، و در نتیجه نه عمومی است و نه خصوصی، از سوی دیگر جامعه مدنی در امتداد و در رابطه مستقیم با هر دوی این حوزه‌ها قرار دارد و موجودیتش نیز در گروی این روابط درگانه است. از این لحاظ شاید بتوان گفت که هم خصوصی و هم عمومی است. علیرغم این موقعیت بنیادین، جامعه مدنی به طور مشخص مشکل است از یک رشته روابط اقتصادی، (یعنی تولید، توزیع، تبدیل و بازار) که در دوران مدرن و عدتاً در تقابل با حکومت مطلقاً اروپایی هویت سیاسی نسبی‌اش شکل گرفته است. در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی ج. م. محافظت حقوق مردان مشمول، از سوی در مقابل دیوار و از سوی دیگر در برابر «عوام‌الناس»، بود و عملکرد سیاسی آن نیز در همین چهارچوب تعیین می‌شد. به طور کلی مراحل بعدی سرمایه‌داری در انگلستان با بازار پیشرفته‌تر خود بود که تصور جدیدی و تقابل ج. م. و حکومت را ممکن ساخت. کشور مدرن» تابلویی در دوره‌ای همگن‌گرا شد تقابل حکومت و ج. م. را در سر می‌پروراند. ایده‌آل او بود و نمونه ج. م. مورد نظر از نیز ج. م. ساخته و پرداخته سرمایه‌داری انگلیس از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی کلاسیک مانند اسمیت و استوارت بود. اینکه هگل در ساختن اصطلاح Gesellschaft burgerliche کلمه انگلیسی civil را معادل کلمه آلمانی burgerliche قرار داده انتقادی نبوده و نشان‌دهنده تحلیل اجتماعی مشخص از شرایط تاریخی معین مورد نظر او است. اگرچه او با برگزیدن کلمه بورژوا تأکید و اصرار خود را بر روشن کردن ماهیت اجتماعی ج. م. مشخص می‌کند، اما ج. م. او فقط مشکل از نهادهای اقتصادی نیست بلکه اقتصاد مدرن (سرمایه‌داری) تنها سرشت اقتصادی را تعیین می‌کند که ج. م. امکان نمو داده است. (رجوع کنید به «فرهنگ تفکر مارکسیستی» ریاستار نام پاتومورقست society civil و هلن ورد، دکاسی علیه سرمایه‌داری).

۱۰- جان کین، «دموکراسی و جامعه مدنی»، ص ۳۲
۱۱- در مورد مقایسه کل سیستم و نهادها رجوع کنید به استیون پست، «جیمسون، کلیت و نقد پست مدرن»، ۱۹۸۹، «دلیل لیتل، مارکس علمی» در سالیان اخیر بسیاری برای دفاع از مارکسیسم، به مسائلی که از سوی ما در این چند پاراگراف خلاصه شد پرداخته‌اند. علاوه بر دو منبع فوق و انبوهی از منابع دیگر رجوع کنید به اریک هابسباوم، «فرقه سیاست هوبت»، نیولف ریویو - ژانویه ۱۹۹۶، مانتینگ مارایل، «فرهنگ سیاسی آمریای سیاه»، ژانویه - آگوست ۱۹۹۶، مانتلی ریویو، مقدمه هین شماره مایکل کوریو، هلن ورد، «بازار احمد، در «تئوری»، روسو ۱۹۹۲، توری ایگلتن، «تئوم پست مدرن» نوامبر ۱۹۹۶، پازاریا ایستین، ریویو سوسیالیست، پاییز ۱۹۹۶، هلن ورد، «عقب‌نشینی از طبقه، روسو ۱۹۸۶.
۱۲- شلانتال مسرف و انریستو کلاکار «سوزونی و استراتژی سوسیالیستی»، روسو ۱۹۸۵، استوارت هال مارکسیسم امروز، اکتبر ۸۸

با گسترش عرضه آثار هنرمندان و نویسندگان داخل در خارج از کشور، تفاوت نسبت به این آثار و عملکرد تولیدکنندگان آنها یکی از موضوعات مهم مورد بحث مابین نیروهای سیاسی، هنرمندان و نویسندگان مقیم خارج از کشور بوده است. بخشی از نیروها، فعالیت هنرمندان در داخل کشور و عرضه آثار آنان را یکی از وجوه مهم مبارزه در راه برقراری دموکراسی و ارتقا فرهنگ آریزیایی می‌کنند. و معتقدند که فعالیت آنان در خارج از کشور بازتاب بیابد و برای گسترش عرضه آثار هنرمندان و نویسندگان در خارج، تلاش شود. در برابر این نیروها، دسته‌ای از هنرمندان و نویسندگان مقیم خارج از کشور و برخی از نیروهای سیاسی اجازه خروج این نیروها از کشور و عرضه آثارشان در خارج از کشور توسط رژیم را نشانهای از موافقت رژیم با چنین اقداماتی دانسته و اعتقاد دارند که رژیم جمهوری اسلامی از این طریق در راه حفظ مشروعیت خود کوشیده و تلاش می‌کند در خارج از کشور نفوذ کند و فرهنگ وابسته به خود را گسترش دهد. این بحث پس از اعطای جایزه نخل طلائی فستیوال کان به عباس کیارستمی گسترش بیشتری یافت و داغ‌تر شد.

در دفاع از این نظر، آقای بصیر نصیری در مقاله‌ای در نشریه قاصدک شماره اخیر می‌نویسد:

خبر محمد رضا شجریان در اولین کنسرت موسیقی از داخل ایران از سوی رژیمی که موسیقی در آن حرام بود، شگفتی و سر و صدای بسیاری برانگیخت. بانای خیر و یا بهتر بگویم «شر» برگزار این کنسرت به ظاهر کانال تلویزیونی WDR آلمان بود. به گفته شاهدان بیش از ۲۰۰۰ نفر در شهر کلن آلمان از بچه شیرخواره تا جوان و پیر، در یک سالن عظیم شاهد نخستین تظاهرات فرهنگی - سیاسی رژیم بودند، که زیر عنوان کنسرت موسیقی ایرانی عرضه گردید.

رژیم با سهل و ساده کردن شرایط سفر هنرمندان و با در نظر گرفتن جاذبه‌ای که حضور ایشان می‌توانست برای ایرانیان در تبعید داشته باشد، نهایت بهره را گرفت. وزارت ارشاد اسلامی بخشی ویژه برای سنجش کار گروه‌های تئاتر که مایل به اجرای نمایش در خارج از کشور بودند، دایر کرد. البته قبل از این اقدام، بخش تبلیغات سینمایی در بنیاد فارابی و متمرکز شده بود و رژیم از طریق زد و

بند با مدیران جشنواره‌ها، برنامه‌های دقیقی را برای گسترش بخش فیلم در اروپا و آمریکا پیاده کرده بود. اما برای تئاتر حساب جداگانه‌ای گشودند. شاید فکر می‌کردند که چون تئاتر اجرای صحنه‌ای زنده دارد، تأثیر عاطفی بهتری از آن حاصل می‌شود. با این هدف گروه‌های تئاتر یکی پس از دیگری صحنه‌های خارج از کشور را پر می‌کنند. صادق هاشمی «سوگ سیاوش» را می‌آورد، سیامک طهمورت «معرکه در معرکه» را برای این که طرفداران نمایش‌های خانوادگی بی‌بهره نمانند، ارحام صدر و نصرت‌الله وحدت عازم اروپا می‌شوند. جالب این که گروه نمایش‌های «معرکه در معرکه» و «سوگ سیاوش» را مأموران رژیم همراهی می‌کردند و جالب‌تر اینکه جمعی از تماشاگران حضور این مأموران را با رویی گشاده تحمل می‌کردند.

بعد از ناکامی پریسا برای برگزاری کنسرت زنانه، سیما بیبا، خواننده سرشناس دیگر که ۱۵ سال به جرم زن بودن از صحنه کنار مانده بود، برای برگزاری کنسرت عمومی به اروپا می‌آید. و به حق حساسیت، شک و سوال برمی‌انگیزد.

وی در ادامه مقاله نتیجه می‌گیرد از آنجا که اقدامات فوق همگی با برنامه نفوذ فرهنگی رژیم در خارج از کشور طرح‌ریزی گردید، مقابله با آن از وظایف هنرمندان و کانون‌های مستقل خارج از کشور است و آقای بصیری می‌افزاید:

«ما چه می‌توانی بکنیم؟ آیا همین کافیست که به انتقادی آبکی و نوزدنی روشنفکرانه، که نه سیخ بسوزد نه کباب، اکتفا کنیم؟ در این شرایط برای ما راهی جز این نیست که به تحریم صادرات فرهنگی هنری رژیم دست بزنیم و راه‌های علی‌شدن و همه‌گیر شدن این حرکت کارساز سیاسی را بیازماییم.»

وی در مقاله دیگری در نشریه کیهان چاپ لندن اعطای جایزه فستیوال کان به عباس کیارستمی را از دلجویی اروپاییان از رژیم ایران پس از واقعه دادگاه میکونوس آریزیایی نموده و می‌نویسد: «اما در ارتباط با پذیرش فیلم «طعم گیلاس» برای کان، به مسایل مهم دیگری هم برخورد

می‌کنیم. با اینکه جشنواره‌ها (حتی جشنواره‌هایی که از کان کم‌اهمیت‌تر هستند) نیاز دارند برای تنظیم برنامه و کاتالوگ حداقل یک ماه قبل برنامه‌هایشان را ببندند و این چنین نیز رفتار می‌کنند، اجازه ندارند برای هیچ فیلم یا فیلمسازی پرونده جداگانه‌ای بگشایند و در مورد ایران، امسال جشنواره کان مدت‌ها قبل فیلم‌های ایرانی را بازبینی کرد و فیلم‌های ارسالی از جمهوری اسلامی، از آن جمله فیلم‌های «لیلا» داریوش مهرجویی، «آئینه»، جعفرپناهی و «بچه‌های آسمان» مجید مجیدی را مرود شناخت. اما چگونه این اتفاق را می‌توان توجیه کرد که بعد از بازبینی فیلم‌ها و بستن جدول برنامه آقای «ژیل ژاکوب» رئیس جشنواره کان، مراسم گشایش جشنواره به ناگهانی اعلام می‌کند و زمانی نمی‌گذرد که کسارگردان ژاپنی شریک سیاسی تراشیده‌اند.

هنوز سر و صدای نخل طلائی که رسوایی میکونوس را به سایه کشانده فروکش نکرده بود که رژیم بازی سیاسی دیگری را سازمان داد و با انتخاب خاتمی (همفکر و هم رای سردار تخریب) بی‌آبرویی‌اش را بکل از ذهن‌ها پاک کرد.

جایزه‌ای که برای بازگرداندن آبروی به حق از دست‌رفته آخوندها اهدا می‌شود به ما و مردم ما ربطی ندارد که بعد از بررسی‌های پایکوبی و دست‌افشانی کنیم.»

علی امینی

در پاسخ به ایده‌های فوق آقای علی امینی در مقاله‌ای تحت عنوان ما و معضل کیارستمی در نشریه راه آزادی می‌نویسد:

«این جایزه بی‌تردید یک پیروزی مهم فرهنگی برای مینم ما بود. اما خیلی‌ها را هم غمگین کرد هم در ایران و هم در خارج. در ایران محافل حزب‌اللهی فریاد برداشتند که این توطئه تازه‌ای است علیه امت اسلام. و در خارج هم کسانی که خود را به «اپوزیسیون» بسته‌اند، جار و جنجال بپا کرده‌اند که این پیروزی در «تحلیل نهایی» به سود جمهوری اسلامی است. زیرا نشان می‌دهد که در زیر یوغ نظام اسلامی هم امکان تولید فیلم‌های

دو ارزیابی از عرضه فعالیت‌های هنرمندان داخل و خارج از کشور

هنرمندانه وجود دارد». وی در ادامه مقاله خود می‌نویسد: «استدلال» فرموده است که اعطای جایزه بزرگ فستیوال کان به کیارستمی به خاطر «دلجویی» کشورهای غربی از جمهوری اسلامی و به قصد جبران ماجرای میکونوس صورت گرفته است. این ایده بر پایه دو پیش‌فرض ابتدایی شکل گرفته است: اولاً فستیوال کان بازپچه‌ای است در دست دولتمردان غربی. هیچ توضیحی داده نشده که چرا جور این «کشورهای غربی» را یک فستیوال معتبر سینمایی باید بکشد؟ ثانیاً برای دلجویی از «رژیم جمهوری اسلامی» باید به سینماگران جایزه داد که از دست همین رژیم جانشان به لب رسیده است؛ آیا آقایان متوجه نیستند که با چنین تزهایی تمام دستاوردهای سینمای ایران را، که با خون دل و کار و تلاش صدها هنرمند به دست آمده، یک جا به حساب «جمهوری اسلامی» واریز می‌کنند؟

بی‌گمان همه به یاد دارند که همین چند ماه پیش عده‌ای از روحانیون با نفوذ سینمای غیردولتی را به باد حمله گرفتند و رونق آن را بخشی از «تلاطم فرهنگی» خواندند. در تایید همین سمت‌گیری خصمانه بود که آیت‌الله خامنه‌ای در نطقی خطاب به کارگردانان فرهنگی رژیم به آنها رهنمود داد که از خروج فیلم‌های ایرانی و نمایش آنها در خارج از کشور جلوگیری کنند. زیرا این قبیل آثار به حیثیت «جمهوری اسلامی» خدشه وارد می‌سازند. به دنبال این سخنرانی بود که سانسور فیلم‌ها شدت بیشتری گرفت و فیلم‌های هنرمندان مستقل یا محدودیت‌های بازهم بیشتری روبرو شدند. یکی از نشریات سینمایی در تفسیر موج تازه حملات با لحنی احتیاط‌آمیز نوشت که این جریان با نفوذ «موقفیت جهانی فیلم‌های هنری را به فضای سیاه انتقادی این قبیل آثار منتسب می‌کند، و توجه محافل غربی را بخشی از توطئه‌های سازمان‌یافته علیه نظام جمهوری اسلامی می‌انگارد» (ماهانماه فیلم شماره ۲۰۱، ص ۵۵)

هر جایزه معتبری که در محافل جهانی به یک فیلم ایرانی داده شود مهر تنگی است بر پیشانی رژیمی که نابودی سینمای ما را آرزو می‌کند. حمایت از سینمای ایران نه تنها

دولت شما همچنان به همکاری خویش با رژیم ایران، با وجود اینکه رای برهنه گذشته کانون نویسندگان ایران (در تبعید) طی نامه سرگشاده‌ای به هلموت کهل صدراعظم آلمان، به محاکمه فرج سرکوهی اعتراض کرده و خواهان آن گردید که دولت آلمان رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی فرج سرکوهی تحت فشار قرار دهد. در این نامه آمده است:

«آقای صدراعظم! ما نویسندگان و هنرمندان تبعیدی ایرانی که در کشور آلمان به سر می‌بریم، بر این باوریم که اگر چنانچه برای جان فرج سرکوهی حادثه‌های اتفاق بیفتد، شما و دولت شما نیز در برابر افکار عمومی جهان پاسخگو هستید. متأسفانه، برغم اعتراضات گسترده جهانی و علیرغم تلاشهای تاکنونی شما و دولت شما، فرج سرکوهی هنوز در زندان بسر می‌برد. با این همه، مایه تعجب اینکه

ادبیات در ایران پدیده‌ای شناخته شده است. چرا ما قربانیان این خیمه‌شب‌بازی‌ها را محکوم می‌کنیم؟ و چرا باید عاملان این فاجعه از تیرس حملات ما خارج شوند؟ حیرت از این است که چرا ما هنوز نتوانسته‌ایم فریب دام رژیم جمهوری اسلامی را نخوریم که بر آن است تا ما نترسان را به سوی قربانیان منحرف کنیم.

اما کلام آخر: عجیب‌تر آن که ترویج تمسیدگونه این شعارهای عامه‌پسند تکفیر و تحریم توسط نشریات تبعیدی صورت گرفته و آن را جسارت نامیده‌اند. پرسش اینجاست اگر عده‌ای حکم به تکفیر و نابودی آثار هنری ملتی بدهند جسارت است؟ مگر آرشو فیلم‌های سینمایی تلویزیون ملی با همین حکم به شعله‌های آتش سپرده نشد؟ مگر فیلم‌های فیلم‌خانه ملی به همین طریق توقیف نشد؟ مگر کتاب‌ها از کتابخانه‌های کشور دور ریخته نشد؟ مگر مجسمه‌های موزه هنرهای معاصر در کارگاه‌های ذوب فلزات ذوب نشده‌اند؟ مگر تابلوهای نقاشی تصاویر به اصطلاح عریان معدوم نشدند؟ مگر کارگاه نمایش به غارت نرفت؟ باز هم بگویم؟ اگر چیزی برای تکفیر و تنفیر مانده، بفرمایید نوبت شما رسیده است.

بهمین سقائی

آقای بهمین سقائی در مقاله‌ای تحت عنوان هنر پالنده سیاست‌پذیر نیست به همین مطلب پرداخته و ضمن رد این نظر که اعطای جایزه کان به قصد دلجویی از رژیم اسلامی صورت گرفته، می‌نویسد:

چرا حالا که شما از دور خارج شده‌اید، چنین بی‌رحمانه دیگرانی را که در ایران مانده و می‌خواهند فیلم بسازند و ادعای مبارزه آشکار علیه رژیم را هم ندارند، به زیر تیغ خود گرفته‌اید؟ خودتان بهتر می‌دانید چرا دو سه نفر از فیلمسازان به بازدید تأسیسات مترو یا مقبره خمینی برده شدند؟ شما بهتر می‌دانید که ایشان همان اهمیت و خطری را برای جمهوری اسلامی دارند که روانشاد دکتر غلامحسین ساعدی برای رژیم گذشته داشت و هم‌را وادار کردند در نوشته‌ای به نام «مصاحبه با دکتر ساعدی» که در روزنامه رستاخیز چاپ شد، بنویسد:

«حکومت ایران توتالیتر نیست؛ سانسور هم وجود ندارد». این درهم شکستن چهره‌های شاخص هنر و

مکلفیم از سلامت، شادابی و طراوت طبیعت محافظت کنیم. طبیعتی که امان آن، پرورده زندگی و نعمت‌هایی است که از آن برخورداریم. محافظت از نشانه‌های احساس مسئولیت ما در قبال تداوم نسل‌های بشری است. مبارزه با تخریب و ویرانگری طبیعت، جنبه جدائی‌ناپذیر تلاش ما برای یک زیست مستعدانه و دستیابی به پیشرفت و رشد اجتماعی، سازگار با شان و کرامت انسان است.

حاشیه‌ای بر متن:

در سازمان ما طرح این اندیشه از سوی من که سمت اصلی وارد آوردن ضریب آپوزیسیون می‌بایست متوجه از میان برداشتن رژیم ولایت فقیه در کشور باشد، سابقه‌ای ۱۳-۱۲ ساله دارد! در برلین شماره ۱۵ که در بهار سال ۱۳۶۸، یعنی هشت سال پیش از این انتشار یافت، در گفتگوی خود با اعضا و هواداران، که متن آن در این بولتن نشر یافت، در باره این اندیشه‌ام و سابقه آن چنین سخن گفتم:

«آموخته‌های پیشین ما با مطلق کردن خصلت طبقاتی دموکراسی، ساختار سیاسی حاکمیت با شکل دولت را بی‌بیا می‌کرد و نمی‌گذاشت مستقل از ترکیب طبقاتی حاکمیت برای ساختار نظام سیاسی حاکم بر کشور اهمیت لازم را قائل شویم. چنین آموزشی مشوق پی‌اعتثانی به دموکراسی بود و اساساً اصالتی برای آن به مثابه ابزار اعمال اراده شهروندی قائل نبود.

... در پسترو درس آموزشی از اشتباهات ما در تجربه سال‌های انقلاب

اعتراض به محاکمه فرج سرکوهی

تورریست بودنش را قوه قضائیه کشور شما صادر کرده است. ادامه داده و می‌دهد. و شما در عمل منافع اقتصادی خود را بر منافع انسانها و حقوق بشر ترجیح داده‌اید و این برای ما، روشنفکران ایرانی، تأسف‌بار است و نگران‌کننده.

آقای صدراعظم! این انتظار طبیعی و معقول ما از شماست که برای آزادی فرج سرکوهی، رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهید. و یا حداقل با بهره‌گیری از اهرمهای اقتدار قضائی و سیاسی بین‌المللی، در جهت وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی برای پذیرفتن و ایجاد زمینه نظارت یک هیات بین‌المللی بر روند دادرسی بکوشید.

این نامه توسط نزدیک به ۷۵ تن از نویسندگان و هنرمندان مقیم خارج از کشور امضا گردیده است.

تورریست بودنش را قوه قضائیه کشور شما صادر کرده است. ادامه داده و می‌دهد. و شما در عمل منافع اقتصادی خود را بر منافع انسانها و حقوق بشر ترجیح داده‌اید و این برای ما، روشنفکران ایرانی، تأسف‌بار است و نگران‌کننده.

تورریست بودنش را قوه قضائیه کشور شما صادر کرده است. ادامه داده و می‌دهد. و شما در عمل منافع اقتصادی خود را بر منافع انسانها و حقوق بشر ترجیح داده‌اید و این برای ما، روشنفکران ایرانی، تأسف‌بار است و نگران‌کننده.

تورریست بودنش را قوه قضائیه کشور شما صادر کرده است. ادامه داده و می‌دهد. و شما در عمل منافع اقتصادی خود را بر منافع انسانها و حقوق بشر ترجیح داده‌اید و این برای ما، روشنفکران ایرانی، تأسف‌بار است و نگران‌کننده.

اجتماعی و اقتصادی کشور نیز مبارزه

می‌کند. - اهمیت مبارزه چپ در راه حق انتخاب مستقل، آزاد و دموکراتیک جامعه در برابر قدرت سیاسی و ملزم دانستن قدرت سیاسی به پایبندی به ارزش‌های جامعه مدنی که رعایت حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک مردم و موازین شناخته شده بین‌المللی، از جمله آنان است.

- اهمیت مبارزه چپ در راه شکل‌گیری و تثبیت ارزش‌های سوسیالیستی در جامعه مدنی، به شمول مبارزه برای عدالت اجتماعی و فرازونی دولت‌ها به دولت تأمین اجتماعی.

- اهمیت مبارزه چپ در راه برابر حقوقی زنان با مردان کشور. چپ خود را منادی و مدافع ارزش‌های فینستی می‌شناسد و علیه هر گونه تبعیض و ستمگری بر پایه جنسیت مبارزه می‌کند.

- اهمیت مبارزه چپ علیه مظاهر ستمگری ملی و افراط‌گری‌های قومی، چپ ایران باید خود را پایبند پیوندی بشناسد که میان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای ملیت‌های ساکن کشور وجود دارد و برای پیدا کردن آن شکل مشخص فدرالیسم بکوشد که حفظ یکپارچگی کشور و تأمین خودمختاری اقلیت‌های ملی ایران را تضمین کند.

- پسایبندی به چنان انترناسیونالیسمی که همزیستی صلح‌آمیز همه ملل، همه دولت‌ها، همه فرهنگ‌ها و همه مذاهب را در جهان به عنوان خانه یگانه همه انسان‌های روی

استراتژی نوین چپ...

خردستیز، اقتدارگرا و استثمارطلبانه سرمایه‌داری رو برمی‌تابد و ارزش‌های سوسیالیستی را جایگزین آن می‌کند، یعنی مناسبات را در جامعه، هرچه بیشتر دموکراتیک‌تر و زندگی بشر را هرچه بیشتر انسانی‌تر می‌کند.

وقتی سخن از استراتژی نوین چپ در میان است، نکات اساسی دیگری وجود دارند که بدون تکیه بر آن‌ها سخن گفتن از استراتژی نوین چپ در گذار کشور به دموکراسی، ناقص و ناکافی خواهد بود. اهم این نکات اساسی را می‌توان به این ترتیب برشمرد:

- مقدم شناختن منافع رشد اجتماعی بر منافع طبقات و بر این پایه الزام پایبندی به مصلحت عام جامعه.

- نقد و نفی اقتدارگرایی در سیاست که هدف و موضوع سیاست را قدرت می‌شناسد.

چپ ایران با نقد و نفی اقتدارگرایی، اصالت خود را در نمایندگی ارزش‌های پیشرو و خدمت‌راستین به امیدها و آرزوهای مردم و پیشرفت و تعالی کشور جستجو می‌کند و دانائی، مسئولیت مدنی و شهادت شهروندی را پشتوانه اعتماد مردم به خود می‌شناسد.

- پیگیری در دموکراسی از سوی چپ به این معنی که نه تنها خواستار دگرگونی‌های دموکراتیک در حیات سیاسی کشور است بلکه در راه تغییرات دموکراتیک در حیات

ادامه از صفحه ۸

شهروندان از امکانات و شرایطی برخوردارند، (از جمله نظام سیاسی دموکراتیک سکولار و آزادی فعالیت در احزاب و نهادهای دموکراتیک) که می‌توانند با اهمیت فردی و اجتماعی در راه تغییر شرایط مادی و معنوی زندگی خود - موافق اهداف و ایده‌آل‌هایی که برگزیده‌اند - آزادانه اندیشه‌های خود را نشر دهند و فعالیت‌های خود را سامان و سازمان داده و به پیش‌روانند.

جامعه مدنی از منطق تکرر و تنوع پیروی می‌کند و بر بنیاد پلورالیسم گسترش و تکامل می‌یابد و به مراحل عالی‌تر گذر می‌کند. شالوده پویایی جامعه مدنی، آزادی و اختیار «شهروندان»، در به عرصه آوردن اندیشه و عمل‌شان است و از اینجاست که برداشت و سمتگیری گوناگون و قسماً حتی متضاد پیرامون جامعه مدنی و سیر تکامل آتی آن وجود دارد و بدیهی است که در آینده نیز وجود خواهد داشت.

«چپ» در نگاه به جامعه مدنی و سیر تکامل آتی آن، به دگرگونی‌هایی نظر دارد که برای شکوفان ساختن هرچه بیشتر شخصیت انسان راه می‌گشاید و جامعه و جهان را بیش از پیش در توافق با شان و کرامت انسان به پیش رانده و دگرگون می‌کند. تا آنجا که در افق دیدگان ما قابل رویت است، طی این مسیر، جامعه از ارزش‌های

ژاپن، قدرت منزوی

معمای قدرت ژاپن

ژاپن جهان را دچار حیرت می‌کند. با وجود این که قدرت جهانی بزرگی شده است، رفتارش بر خلاف انتظار، آن گونه نیست که از یک قدرت جهانی انتظار می‌رود، گاهی حتی به نظر می‌رسد که اصلاً نمی‌خواهد که به جهان تعلق داشته باشد. در همین حال، حضور اقتصادی مسهیب ژاپن منشأ نگرانی کشورهای غربی و برخی از همسایه‌گان آسیایی او شده‌است. تنش مناسبات ژاپن از سوی آمریکا و از سوی دیگر با اروپا خیلی جدی است. در سال‌های اخیر دهه‌ی ۱۹۸۰، غرب دارد از این که ژاپن را شریک سیاسی و تجاری مستولی بداند به تردید می‌آید. مقامات و مفسران برجسته‌ی ژاپن می‌گویند کشورشان قربانی بی‌مهتری گسترده‌ی بین‌المللی شده‌است و می‌خواهند به تحلیل‌هایی که «کاسه و کوزه» را بر سر ژاپن می‌شکنند پایان دهند.

نزدیک به بیست سال به غربی‌ها گفته شده‌است که در برابر ژاپن بردبار باشند. استدلال می‌شد که ژاپنی‌ها از ضرورت هم‌گامی و هم‌آهنگی آگاهند و بر کوشش‌های خود در راه «حفظ مسائل بین‌المللی» افزودند. مبارزه‌ی تبلیغاتی بی‌وقفه‌ی این هدف را بازگو می‌کرد و شعارهای مناسبتی که در سخنرانی‌ها و نیز در مقاله‌های بی‌شمار روزنامه‌ها و مجله‌ها ظاهر می‌شد آن را تأیید می‌نمود. اما در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، غرب اندک اندک بی‌برده از تغییر و تحولی که از دیرباز وعده داده‌می‌شد خبری نیست و تأویلاتی که مبنای انتظار تغییر و تحول بوده، ممکن است سراسر نادرست باشد.

به‌طور معمول گفته می‌شود که ژاپنی‌ها تحت تأثیر ساقته‌ی جمعی هستند، و اصلاً خود را به‌نظر می‌آید که زندگی مردم خود را به شیوه‌ی جمعی و بر پایه‌ی اشتراک منافع همه‌گانی سازمان داده باشد. تا جایی که خارجیان می‌بینند، پیش‌تر ژاپنی‌ها با بردباری و خون‌فروسی می‌پذیرند که خواست‌های منافع فردی خویش را تابع منافع جامعه و ملت قرار دهند. این گرایش درونی به منافع همگانی یا منافع ملت و جامعه، حاصل تربیتات و تدابیر سیاسی است که در طول سه قرن، آگاهانه از سوی گروه نخبه‌ی حاکم به جامعه تزریق شده است و امروز ژاپنی‌ها راهی ندارند به غیر از این که تربیتاتی را بپذیرند که هنوز هم مبنای سیاسی دارد. بنا به این تربیتات، هر ژاپنی باید بی‌چون و چرا بپذیرد که رشد فکری و روانی او محدود به اراده‌ی ملت است. این اراده‌ی ملی فرضی را بیشتر تر بالادستان او خیرخواهانه معرفی می‌کنند که قدرتی پشت سر آن نیست و از فرهنگ یگانه و منحصر به‌فردی نشأت می‌گیرد.

شیوه‌ی سامتعارف اعمال قدرت در ژاپن و عمل‌کرد نهادهای ژاپنی که مسئولیت حفظ منافع همگان یا «کولکتیویسم» غیر دیکتاتوری را برعهده دارند و انگیزش ملی را پاس می‌دارند چنانکه باید مورد توجه توسعه‌گریبان قرار نگیرد است. هنگامی که سخن از تحول سیاسی به سوی جامعه‌ی «فراصنعتی»، «تکنوکرات» و «فرا سرمایه‌داری» به میان می‌آید، ژاپن پایه‌پای اروپا و آمریکا مطرح می‌گردد، حال آنکه نظام واقعی حکومتی این کشور در بوتی فراموشی می‌ماند.

شگفتا که چرا باید چنین باشد. ژاپن نخستین کشور غیرغربی عصرجدید است که نقش بین‌المللی بزرگی ایفا نموده است؛ روسیه را در آغاز این قرن شکست داده، تنها کشوری است که به آمریکا حمله کرده است، و از آن زمان تاکنون دو مین اقتصاد و از نظر درآمد سرانه موفق‌ترین اقتصاد جهان را بوجود آورده است. صنایع عده‌ای از شریکان بازرگانی خود را جارو کرده یا مورد تهدید قرار داده‌است و اکنون در این راه گام برمی‌دارد که نقش مالی مهمی در اقتصاد جهانی پیدا کند،

به‌علاوه دو کشور غیرغربی دیگر «کری جنوبی و تایوان» با پیش‌گرفتن راه صنعتی شدن ژاپن، به‌جای پیروی از شیوه‌ی غرب، به توفیق صنعتی مهمی دست یافته‌اند.

افسانه‌ی دولت مرکزی مسئول

افسانه‌ی اول این است که ژاپن مانند کشورهای دیگر دارای حکومتی فائق است، حکومتی با ارگان‌های مرکزی دولتی که هم می‌تواند خیر و صلاح کشور را تشخیص دهد و هم مسئولیت نهایی تصمیم‌های ملی را بپذیرد. این توهمی است که ره‌هایی از چنگ آن خبیلی دشوار است. در عرف دیپلوماسی، توانایی دولت‌ها در گرفتن تصمیم‌های مسئولانه امری پذیرفته شده است. دولت‌های خارجی نمی‌توانند بدون این فرض که دولت ژاپن، مانند دولت‌های دیگر، می‌تواند فقط با تغییر سیاست‌های خود با جهان خارج مواجه شود کاری انجام دهند.

با این وصف، اگر فقدان مسئولیت دولتی در ژاپن که سبب اصلی ناکامی متقابل است شناخته نشود، مناسبات با ژاپن می‌تواند از این هم بدتر شود. مفهوم حکومت کردن در ژاپن، با اروپا، آمریکا و پیش‌تر کشورهای آسیایی معاصر متفاوت است. ژاپن در طول قرن‌ها بین گروه‌های نیمه خودمختاری که در قدرت سهم هستند سوازنه‌ای برقرار ساخته‌است. گروه‌های قدرت‌مند امروز، برخی مقامات دولتی، بعضی باندهای سیاسی و دسته‌های به هم تکیه‌داران را برورکرات‌ها و سرمایه‌داران را دربرمی‌گیرد. گروه‌های زیاد دیگری هستند که اهمیت کم‌تری دارند مانند تعاونی‌های کشاورزی، پلیس، مطبوعات و گانگسترها. همه‌ی این‌ها اجزای چیزی هستند که می‌توان آن را نظام «System» نامید. تا به دلایلی که بعد خواهد آمد از دولت متمایزگردد. این اجزای نیمه خودمختار که هر یک تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند و اقتدار دولتی را پسای مال می‌کنند، هسته‌ی رهبری متمرکز نمی‌نند.

مهم است که این وضع را از حالات دیگری که در آن دولت‌ها در قبضه‌ی گروه‌های دارای منافع پایدار هستند یا به سبب کشمکش‌های موجود بین وزارت‌خانه‌ها نمی‌توانند تصمیم بگیرند، بازشناسیم. در این جا با دار و دسته‌هایی که از راه نفوذ در نهادهای قانون‌گذاری، قوانین را با منافع خود هم‌آهنگ می‌سازد و روبرو نیستیم، بلکه با پدیدهای سروکار داریم که در مقوله نظریه‌ی سیاسی موجود نمی‌کنند. در این جا سلسله مراتب یا شاید مجموعه‌ی پیچیده‌ای از چند سلسله مراتب متداخل وجود دارد که رأسی ندارند، هر می‌سر بریده‌است. نهادی عالی با قدرت قانونی برای سیاست‌گذاری نهایی وجود ندارد، بنابراین جایی نیست که، به قول «هاروی ترومن»، بتوان مسئولیت نهایی را در آنجا پیدا کرد. مسئولیت نهایی در ژاپن همیشه در حال چرخش و دست به دست شدن است.

گرچه چنین می‌نماید که ژاپن در جهان است، اما با جهان نیست. به این سبب است که نخست‌وزیر و دیگر کسانی که قدرت را در دست دارند نمی‌توانند به وعده‌های سیاسی خود در مورد بازرگانی یا امور مهم دیگر که با تعدیل و تطبیق امر مهمی از سوی یکی از اجزای نظام ملازمت داشته باشد. عمل‌کنند. در صحنه‌ی قدرت داخلی خواست‌ها و تقاضاهای خارجی محلی از اعراب ندارد. ژاپنی‌ها خیلی با اکراه فراوان آن‌هم وقتی که خارجیان به خشم می‌آیند و به زور متوسل می‌شوند، به خواست‌هایشان توجه می‌کنند و با آنان کنار می‌آیند. ژاپن دنیا را برای صادرات خود می‌خواهد تا چرخ‌های اقتصادش را بگرداند. اما خیلی از مقام‌های رسمی آن به انزوای سنتی خویش گرایش دارند و در آرزوی آنند که جهان با همه‌ی پیچیدگی‌های سیاسی خود کشورشان

را به حال خود بگذارد.

افسانه‌ی «بازار آزاد»

دومین افسانه‌ی مهمی که بعد از جنگ جهانی دوم در شکل بخشیدن به افکار و احساسات غربی مؤثر بوده، این است که ژاپن به آن دسته از اقتصادهای «سرمایه‌داری بازار آزاد» تعلق دارد که زیر چتر این عنوان کلی و نامشخص قرار می‌گیرند.

تعریف اقتصاد ژاپن، به رغم چیزهای زیادی که در باره‌ی آن نوشته‌اند، هم خارجی‌ها را به زحمت می‌اندازد و هم ژاپنی‌ها را. مقامات ژاپنی معمولاً از هر اشاره‌ای به این که کشورشان با آن چه که خود می‌گویند تفاوت دارد می‌رنجند. از طرف دیگر، اقتصاددانان ژاپن به طور خصوصی به من گفته‌اند که اشتباه موجود در تمام نوشته‌های غربی درباره‌ی ژاپن این است که در مورد نقش بازار مبالغه شده است. استادان اقتصاد در دانشگاه‌های غربی، به ویژه آنان که دیدگاه‌های نئوکلاسیک دارند از شنیدن این‌که ژاپن به باشاگاه کشورهای دارای «بازار آزاد» تعلق ندارد به وحشت می‌افتند. خیلی از آنان نمی‌توانند فکر کنند که اقتصاد موقتی می‌تواند بدون تکیه کردن بر نیروهای بازار آزاد وجود داشته باشد. چنین چیزی کفر به شمار می‌آید. در حالی که مقامات ژاپنی گرایش‌های حمایت‌گرانه دارند. بسیاری از اقتصاددانان غربی در برابر این تهدید ژاپن سر خود را در برف فرورده‌اند و به مشت‌نظریه که فکر می‌کنند جهان‌شامل است چسبیده‌اند.

اقتصاد ژاپن بی‌تردید اقتصادی زیر کنترل مرکزی از نوع شوروی (سابق) نیست. پس آیا همان‌طور که برخی مفسران گفته‌اند، مقوله‌ی خاصی است از نوع خودش؟ سربر آوردن کرد جنوبی و تایوان به صورت دو کشور صنعتی که مانند ژاپن با نیروی محرکه فوق‌العاده‌ی پیش می‌روند نشانه‌ی آن است که ژاپن نمونه‌ی منحصر به فردی نیست. تجربه‌ی آن‌ها ضرورت افکندن نگاهی تازه به «معجزه‌ی اقتصادی» ژاپن را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که حتی بدون ویژگی‌های فرهنگی و روانی ژاپن، الگوی اقتصادی آن را می‌توان در برخی از کشورهای دیگر به کار گرفت.

تجربه‌ی ژاپن، کرده و تایوان نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی نوع سومی غیر از اقتصادهای غربی و کمونیستی می‌تواند وجود داشته باشد. چالمرز چانسون، کارشناس علوم سیاسی آمریکا، این دسته از کشورهای صنعتی را جدا کرده و نام آن‌ها را «کشورهای سرمایه‌دار توسعه‌گر» (Capitalist Developmental States) گذاشته است. قدرت کشور سرمایه‌دار توسعه‌گر از آن جاست که بوروکرات‌ها و صنعت‌گران بسیار و شریک یکدیگرند؛ این حالتی است که نظریه‌ی اقتصاد سیاسی سنتی آن را نادیده گرفته‌است.

ژاپن الگوی کشور سرمایه‌دار توسعه‌گر را حدود یک قرن پیش در دوران «میچی». آنگاه که صنایع دولتی را به دست بخش غیر دولتی داد، به میدان آورد (بعد از آن که فعالیت اقتصادی دولت، بسیاری از شرکت‌های دولتی را در آستانه‌ی ورشکستگی قرار داده بود). این تجربه را در دوره‌ی صنعتی کردن منجوری که از اوایل دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ به زور انجام شد، محک : و ارثان سنت‌های فکری گوناگون آسیا شاید از چندگانگی و تضاد حقیقت ناراحتی کم‌تری احساس کنند. با این همه روشن است که در هیچ جای آسیا «اداره کردن واقعیت» (management of truth) به اندازه‌ی ژاپن رواج ندارد. این امر پی‌آمدهای سیاسی مهمی دارد.

عامل مهم

تحمّل تضاد و تناقض مشخصه‌ای است که در تحلیل نهایی در تعیین واقعیت

نویسنده: کارل فون ولفرن

اجتماعی‌سیاسی ژاپن عاملی بسیار مهم است، عاملی که طی قرن‌ها سرکوب سیاسی در فکر و ذهن ژاپنی ریشه دوانیده‌است. این ایده تقریباً وجود ندارد که حقایق، قواعد، اصول و اخلاقیاتی می‌تواند باشد که همیشه تحت هر شرایطی صدق کند. پیش‌تر غربی‌ها و نیز پیش‌تر آسیایی‌هایی که مدتی در ژاپن بمانند از این خلاء اندیشه‌ی جا می‌خورند، و برخی از متفکران ژاپنی نیز آن را عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار توده‌ها می‌دانند.

مفاهیم استقلال، حقایق مطلق با باورهای مذهبی ثابتی که از واقعیت دنیوی الزامات اجتماعی و فرامین صاحبان قدرت فراتر باشد، به ژاپن راه یافته اما هیچ‌وقت پا نگرفته است. «مذهب شینتو» که مذهب پرستش طبیعت و نیاکان است، تربیتات سیاسی و اعمال اجتماعی را تأیید می‌کند. این دین، تناقض و ابهام را برمی‌تابد. این دین بومی (نباید با «شینتوی دولتی» اشتباه شود که پایه‌های مکتبی امپراتوری ژاپن را از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۴۵ تشکیل می‌داد)، هیچ‌وقت تعالیم فلسفی یا اخلاقی عرضه نکرده‌است. حتی وقتی این نوع تعالیم فلسفی و اخلاقی از چین گرفته شد، نتوانست جای احکام و فرض‌های مسلم داخلی را بگیرد. به عکس، عقاید چینی نظام باورهای دنیوی موجود را که از صاحبان قدرت حمایت می‌کرد تحکیم کرد.

افکار موجود در تعالیم اصلی کنفوسیوس و بودا که از قلمرو منافع اجتماعی سیاسی آنی فراتر می‌رود، همیشه با عدم استقبال گروه نخبه حاکم ژاپن روبرو شده است. ابتدا مسیحیت و بعد از آن مارکسیسم کوشیدند مفاهیم متعالی را به‌دنیای اندیشه‌ی ژاپنی رسوخ دهند، اما هر دو یا طرد شدند یا ناگزیر گردیدند از اصول اساسی عقاید خود عدول نمایند. نظر پذیرفته‌شده در مورد این که ژاپن همیشه بردباری مذهبی زیادی نشان داده است، فقط در مواردی صادق بوده که ادیان یا نظام‌های اعتقادی جدید به نظام و تربیتات سیاسی موجود کاری نداشته‌اند.

فهم ماهیت فرهنگی سیاسی که هیچ حقیقتی را در ورای جهان مادی نمی‌پذیرد، مستلزم تلاش فکری خارج‌العاده‌ای از جانب غربی‌هاست، تلاشی که تاکنون حتی در ارزیابی‌های جدی هم نشده‌است. سنت‌های عقلی و اخلاقی شرق چنان بر بستر فرض‌هایی مبنی بر اعتبار مطلق باورهای معین ریشه دوانیده است که وجود فرهنگی بدون این فرض‌ها متصور نیست. شیوه‌ی تربیت کودک غربی باورهایی را می‌پروراند به طور ضمنی وجود منطقی غائی را که بدون ارتباط با امیال و آرزوهای انسانی بر جهان حاکم است تأیید می‌نماید. این دیدگاه که در طول زندگی بعدی شخص تقویت می‌گردد، سبب شده است تا غربی‌ها فرض کنند همه تمدن‌های پیش‌رفته، به مفاهیمی با اعتبار مطلق دست می‌یابند و بنا براین در بررسی اثرات فقدان آن‌ها شباهتی به خرج نمی‌دهند.

تعصّب در برابر

چشم‌انداز قدرت

به رغم این گمان می‌کنم برای جاذبه‌ی چشم‌انداز فرهنگی ژاپن در میان غربی‌ها دلیل مهم‌تر دیگری موجود باشد. خیلی از مردم در جوامع دموکراتیک، از تصور قدرت احساس ناراحتی می‌کنند. حتی واژه‌ی سیاست، که کم‌تر تهدیدانگیز است، نفرت برمی‌انگیزد و خاطره‌ی آز‌مندی و دروغ‌گویی و چیزهایی دیگر را که دون شان ماست تداومی می‌نماید.

«قدرت» که از «سیاست» هم واژه‌ای کثیف‌تر است، شاید فقط کسانی را سرست می‌کند که خود تشنه‌ی قدرتند. مفهوم «قدرت» از فرهنگ‌واژگان شمار زیادی از

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln
Germany

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

بهای اشتراک

اروپا: شش ماهه - ۴۵ مارک
سایر کشورها: شش ماهه - ۵۲ مارک
یک ساله - ۹۰ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست کنید!

را بر روی شبکه اینترنت بخوانید

نشریه کار از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت نیز در دسترس شماست.

علاقتمندان می‌توانند علاوه بر آخرین اعلامیه‌های سازمان و مهم‌ترین خبرهای مربوط به کشور، صفحات آخرین شماره‌های نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین کار، اسناد کنفرانس‌های سازمان و هم‌چنین مطالب بولتن News & Views را به چند زبان بین‌المللی، زیر آدرس‌های:

http://www.geocities.com/capitolhill/2902

http://www.magnet.at/iran.kar.fadai.aksariyat

ملاحظه کنند.

مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط دسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به

اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.

آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

واحد سوند سازمان نیز صفحه‌ای را در اینترنت برای مراجعه‌ی شما تهیه کرده است.

شما می‌توانید مستقیماً از طریق آدرس:

http://hem1.passagen.se/aksariyat

و یا از راه آدرس‌های فوق به این صفحه نیز دسترسی داشته باشید

پرچین‌های گیاهی خود دارد. نوک شخصیت‌های سرکش مرتباً چیده می‌شود. هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند با اشخاص سر بی‌مهتری داشته باشد بی‌آنکه این رفتار او بی‌آمدهای روانی و خیمی برای مردم به بار نیآورد.

بر این باورم که ژاپنی‌ها شخص و فرد هستند، همه‌ی ۱۲۰ میلیون نفر آن‌ها. ممکن است همه‌ی آنان نخواهند شخصیت فردی خود را به منصفه‌ی ظهور برسانند، پیش‌ترشان طوری بار آمده‌اند که نمی‌خواهند. اما به شماری اندک از مردم ژاپن برخورد کرده‌ام که می‌خواهند افرادی شاخص باشند نه عضو نامشخص یک گروه کسانی که استقلال فکری دارند به عذابند. اینان در بسیاری از موارد به دنیای درونی ذهن خود پناه برده‌اند. فرهنگ ژاپن از این جزایر تنهایی بی‌نام و نشان فراوان دارد. ژاپنی‌های معتقد به خود و استقلال فکری خویش، عموماً مردمانی غیر سیاسی هستند زیرا اگر با ساختار قدرت سیاسی موجود به مقابله برخیزند به زحمت می‌افتند. اما به‌رغم این که هر رنگ جماعت نیستند ژاپنی هستند.

مترجم: عزیز کیاوند

برگرفته از: اطلاعات سیاسی اقتصادی

شماره ۹۲ - ۹۱

این مقاله کوتاه شده است.

دانش‌مندان معاصر که امور انسانی را مطالعه می‌کنند زوده شده‌است. برای روشن‌فکران به ویژه روشن‌فکران آمریکایی چنان معنای بدی پیدا کرده که مورد انکار یا تحقیر است. تا جایی که گاه پیش‌نهاد می‌شود به کلی کنار گذاشته شود. یک دلیل می‌تواند این باشد که ایده قدرت در عمق احساس ما با آرمان فرصت برابر برای همه که برای خود نوعی ایدئولوژی شده است، برخورد پیدا می‌کند. قدرت، چه به این معنا که گروه کوچکی اختیار اکثریت مردم را در دست بگیرد و چه از نوعی که آریابان نسبت به نوکر خود اعمال می‌کند هر دو ناخوشایند است. از این رو، تربیتات خردمندانه‌ای داده‌می‌شود تا مناسبات قدرت را بر پایه‌ی سالمی قرار دهد و آن‌ها را تابع تصمیمات عقلایی جمعی سازد.

مسئله ژاپن برای ژاپنی‌ها

ژاپن به عنوان یک ملت برای خودش هم مسئله است زیرا شیوه‌ی اعمال قدرت در آن کشور موجب برخورد با کشورهای دیگر می‌شود و ژاپن را منزوی می‌سازد. به‌علاوه، ژاپن برای ژاپنی‌ها نیز مسئله است. از گفت و گو با شمار زیادی از ژاپنی‌ها در طول ربع قرن به این نتیجه رسیده‌ام که از شیوه‌ی اعمال قدرت در کشور خود آسیبی می‌بینند. کم‌تر از آنچه باید، آزادی دارند. بالادستان با آنان همان رفتاری را دارند که باغبان فضای سبز با

در پی شکست‌های طالبان

جنگ دوباره به پشت دروازه‌های کابل رسید

با پیشروی نیروهای وابسته به جبهه نجات اسلامی افغانستان به سوی کابل، چرخش جدیدی در تحولات نظامی و سیاسی این کشور جنگ‌زده در شرف تکوین است. نیروهای طالبان که نزدیک به یک ماه پیش پس از شکستی سخت از شهر مزار شریف، یعنی از عمده‌ترین پایگاه نیروهای مخالف به عقب رانده شدند، اینک پشت دروازه‌های کابل سنگر گرفته‌اند و برای دفاع و حفظ شهر نیز با مشکلات نظامی مواجه‌اند.

تا دو ماه پیش به نظر می‌رسید که تاکتیک طالبان در خریدن و تطمیع فرماندهان مختلف شمال افغانستان و از این طریق تسلط بر این مناطق با موفقیت همراه است و حلقه‌ی محاصره به دور نیروهای مخالف که در جبهه نجات اسلامی افغانستان گردآمده‌اند روز به روز در حال تنگ‌تر شدن است. اما شکست طالبان در

مزار شریف که با همدستی و تبانی برخی از فرماندهان نزدیک به ژنرال دوستم موقتاً بر این شهر تسلط یافته بودند و عقب‌رانده شدن آنها از این منطقه آغاز دور تسلسلی از شکست برای آن‌ها بدل شد. در جریان این شکست برخی از مقامات بلندپایه طالبان و نیز تعدادی از وابستگان سیاسی و نظامی پاکستان که طالبان را به لحاظ سیاسی و نظامی هدایت و حمایت می‌کنند به اسارت نیروهای مخالف درآمدند.

در تمام مدتی که طالبان از نظر نظامی دست بالا را داشتند و نیروهای مخالف را به عقب می‌راندند حاضر به هیچ‌گونه مذاکره و گفتگویی نبودند و حل نهایی مسئله افغانستان را به پیروزی خود پیوند می‌زدند. اینک اما آنها در شرایطی قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند در برابر طرح شش ماده‌ای نیروهای مخالف که به کابل نزدیک

شده‌اند، بی‌تفاوت بمانند. جبهه نجات اسلامی افغانستان که نیروهای احمدشاه مسعود، جنیش ملی - اسلامی شمال به رهبری عبدالملک، و حزب وحدت اسلامی (نزدیک به جمهوری اسلامی) از عمده‌ترین نیروهای آن هستند با ارائه طرح ۶ ماده‌ای مزبور، ضمن تاکید بر لزوم غیرنظامی شدن کابل، حل مسئله افغانستان را تنها از راه مذاکره و گفتگو و تشکیل یک دولت با پایگاه وسیع ممکن دانسته است. این چپه که نیروهای درون آن پیش از سربرآوردن طالبان، در تضاد و کشمکش با یکدیگر بودند و قسماً با یکدیگر می‌جنگیدند اینک در برابر خطر طالبان به یکدیگر نزدیک شده‌اند.

نیروهای خارجی حامی این جبهه علاوه بر جمهوری اسلامی، روسیه، هند و جمهوری آسیای میانه‌اند. پس از دیدار اخیر نواز شریف، نخست‌وزیر

پاکستان از ایران و عدم توافق دو کشور بر سر چگونگی حل مسئله افغانستان، جمهوری اسلامی بر حمایت خود از جبهه نجات اسلامی افزوده و کمک‌های نظامی گسترده‌ای را به سوی شمال افغانستان سرازیر کرده است. نکته برجسته دیگر در سیاست جمهوری اسلامی نسبت به افغانستان حمایت این حکومت از گلبدین حکمتیار است. پس از چرخش در سیاست آمریکا، پاکستان و عربستان و حمایت آنها از طالبان به مثابه نماینده پشتوهای افغانستان، گلبدین حکمتیار که زمانی چنین نقشی را بازی می‌کرد و با جمهوری اسلامی روابط سرد و خصمانه‌ای داشت، اینک از سوی تهران حمایت و پشتیبانی می‌شود. شاید که زمانی با شکستهای بیشتر طالبان بتواند دوباره همان نقش پیشین این بار در نزدیکی با جمهوری اسلامی بازی کند.

پنج‌هفتمین سالگرد استقلال هند:

و «آرزوهای گاندی»



نارایان ناراین رئیس‌جمهور هند

روز پانزدهم اوت ۱۹۴۷ میلادی پس از سالها مبارزه سرانجام لرد «مونت باتن» آخرین نایب‌السلطنه انگلیسی سند استقلال هند را امضا نمود و نام «مهاتما گاندی» بعنوان معمار استقلال هند از طریق مقاومت منفی در تاریخ ثبت گردید.

هند جامعه‌ای پرتضاد و چهره‌های متفاوت است. فرقه‌های مذهبی و قومی، تضاد طبقاتی فاحش و کاست‌های اجتماعی هر یک به نوعی تاثیرات خود را در روند حیات این کشور داشته‌اند.

کاست‌های اجتماعی که امروز تعدادشان به ۵۲۰۰۰ می‌رسد در تاریخ هندوستان سابقه‌ای ۳۵۰۰ ساله دارند. عضویت فرد در یک کاست با تولد آغاز می‌گردد، جایگاه و رفتار اجتماعی او از قبل تعیین شده است و گریزی از آن نیست. «نجس‌ها» در هرم کاست‌های اجتماعی از پائین‌ترین اعضای آن محسوب می‌شوند. هفتاد درصد از آنان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و هشتاد درصدشان بی‌سواد هستند. اگر سایه یک «نجس» بر روی یک «هندو» افتد وی تنها از طریق «غسل‌های طولانی مدت» و یا قتل آن «نجس» است که دوباره منزه خواهد شد. «برهن»‌ها که اعضای آن سه درصد جامعه هند را تشکیل می‌دهند همواره در مسند قدرت بوده‌اند. جنگجویان «کشاتریاس»، تجار «وایشیاس»، دهقانان «شودراس» پیش از سایر کاست‌ها از برنامه‌های آموزش و پرورش و امکانات دولتی بهره برده‌اند. فرماندار ایالت بیهار اینک یکی از اعضای کاست بزرگان «یاداو» است.

پنج‌هفتمین سالگرد استقلال هند این کشور جامعه‌ای «مدنی و شهروندی» و یا بقول بزرگ‌ترین دموکراسی جهان است. زمانی که جهان بین دو قطب ناتو و ورشو تقسیم می‌شد، جواهر لعل نهرو، تیتو و ناسر از طراحان و مبتکران اصلی کشورهای غیر متعهد بودند. در زیر سایه سیاست اقتصادی پروتکتیویسم این کشور به موفقیت‌های اقتصادی زیادی دست یافت. طی سالهای اخیر هند به خاطر نیروی ارزان کار و تحصیل کرده‌اش تبدیل به مرکز تولید برنامه‌های کامپیوتری و تکنولوژی‌های مدرن و پیچیده ماهره شده است. با این همه

اما هیچ چیز برای ۱۵۰ میلیون «نجس» و ۶۰۰ میلیون نفر از اعضای کاست‌های پائین دیگر تغییر نیافت. اینک بعد از پنج‌هفتمین سال و برای نخستین بار با انتخاب «نارایان» ۷۶ ساله به ریاست جمهوری که عضو کاست «نجس‌ها» است یک ائتلاف متشکل از کاست‌های پائین جامعه با شعار «عدالت اجتماعی» حکومت را بدست می‌گیرد.

مهاتما گاندی آرزوی «شانس برابر» برای همه «فرزندان هند» داشت. «آتش ناندی» پرفسور دانشگاه دهلی انتخاب «نارایان» را همانند انتخاب یک سیاهپوست به ریاست جمهوری آمریکا، تشبیه می‌نماید. «نارایان» می‌گوید: «ما اگر دموکراسی واقعی می‌خواهیم باید سیستم اجتماعی کاست را کنار بگذاریم» و بی‌عدالتی‌ها را در مقابل اقلیت‌ها پایان بخشیم. وی بعنوان مسیحی و «نجس» بهتر از هر کس دیگری طعم بی‌عدالتی و فقر را در هندوستان چشیده است. گفته می‌شود معاون وی خانم «نعمه هتوالله» که یک مسلمان است خواهد بود.

دوران ریاست جمهوری وی با سایر روسای جمهور هند تفاوت کیفی دیگری نیز خواهد داشت. بنظر می‌رسد دوران دولت‌هایی با اکثریت آرای مطلق در هندوستان بسر رسیده است و احزاب مجبورند به ائتلاف‌های گسترده اقدام نمایند. تحقق «عدالت اجتماعی» در هندوستان تنها زمانی امکان‌پذیر است که کاست‌های پائینی جامعه وحدت خود را حفظ نمایند.

تلاش برای غیرقانونی کردن

حزب رفاه ترکیه

بر اساس قانون اساسی ترکیه حزبی که بدین ترتیب منحل اعلام شود، نمی‌تواند تحت نامی دیگر فعالیت قانونی‌اش را دوباره از سر گیرد. گرچه این بند قانونی را می‌توان به راحتی دور زد، باری ممنوعیت و انحلال رفاه بی‌پیامد نخواهد بود. نخست این که در صورت انحلال اجباری حزب، همه دارایی آن ضبط خواهد شد. نیز گذشته از پیامدهای قضایی چنین حکمی برای رهبران حزب، اعضای رهبری آن تا ۵ سال حق شرکت در هیچ گونه فعالیت سیاسی را نخواهند داشت.

درگیری‌ها حزب رفاه با سیستم قضایی و ارتش ترکیه، برانگیخته‌اند موج اعتراض در درون حزب شده است. پیش از همه جوانان حزبی اربکان و گارد قدیمی پیرامون او را گناهکار از دست دادن امکان شرکت در کابینه می‌دانند و خواهان تغییراتی در حزب در راستای بدل شدن آن به حزبی دموکراتیک - اسلامی از طریق دوری از رادیکالیسم و گرایش به میانه‌روی شده‌اند. سرانجام این نبرد درونی روشن نیست.

گفتنی است که در چارچوب تلاش دولت جدید آنکارا برای بستن دست حزب رفاه و پیش‌گیری از گسترش اسلام‌گرایی، کابینه بر آن شده است که آموزش اجباری کودکان در مدارس را از ۵ به ۸ سال افزایش دهد. دانش‌آموزان علاقه‌مند خواهند توانست در کنار تحصیلات ابتدایی اجباری به مدارس اسلامی نیز بروند، مدارس که پس از این شدیدتر کنترل خواهند شد. نیز قرار بر آن است که کلاس‌های ثبت نشده قرآن که تعداد آن‌ها در سال‌های اخیر افزایش چشم‌گیری یافته است، بسته شوند. این تصمیمات در واقع پذیرش پیشنهادات ارتش ترکیه در زمینه نام‌برده است.

گرچه تلاش برای بستن راه سودجویی از ناآگاهی و عواطف مردم و به ویژه کودکان از سوی مذهب‌یون و به ویژه تندروان عوام‌فریب مذهبی تلاش ستودنی است، نادرستی‌های ریشه‌ای جامعه ترکیه گفتار یکدل در باره روند‌های درون این کشور را دشوار می‌کند.

همین چندی پیش بود که رهبر حزب رفاه ترکیه، نجم‌الدین اربکان بر کرسی نخست‌وزیری تکیه زده بود. پس از آن که همکاری این حزب با حزب محافظه‌کار راه راست به رهبری حزب چپلر به هم خورد و هم‌پیمانی دیگر جای حزب رفاه را در دولت ترکیه گرفت، اینک این حزب در هراس است. در هراس و نگران از آن که از فعالیت قانونی‌اش جلوگیری شود.

۳ - ۴ ماه پیش بود که ناهمخوانی میان حزب رفاه از یک سو و ارتش ترکیه از سوی دیگر اوج گرفت. این اوج‌گیری، نیز پیامد گفته‌های برخی از مقامات ریز و درشت حزب رفاه در دولت ترکیه و در میان رهبری و فعالان این حزب بود. اکنون ارتش ترکیه ناهمخوانی پر و پا قرص پرتاب حزب رفاه از رده گسرونده‌های قانونی اپوزیسیون به جرگه احزاب غیرقانونی و ممنوعه است.

گرچه اربکان در جشن چهاردهمین سالگرد بنیان‌گذاری حزب خود در پارک آتین در آنکارا نوید داد که حزب جشن ۱۵ سالگی خود را به عنوان حزبی با قدرت دولتی برگزار خواهد کرد، باری اینک خواهد پیش از هر زمان دیگری حاکی از آنند که این خیالی خام پیش نخواهد بود، تازه اگر تا آن هنگام اصلاً حزب رفاهی در کار باشد.

پیش‌بینی می‌شود که در پاییز همین سال دادگاه قانون اساسی ترکیه رای خود در پرونده شکایت دادستان ارشد، وورال ساواش را صادر خواهد کرد. به گفته شاکي، حزب رفاه به مرکز فعالیت ضد سکولار بدل شده است. ساواش در اثبات این ادعای خود به سخنان بسیار فعالین حزبی رفاه در سخنرانی‌های انتخاباتی‌شان تکیه می‌کند مبنی بر این که باید دولت دنیوی را بنا دولتی حکومتی الهی جایگزین کرد. گذشته از این گویا اسنادی در دستند که بر اساس آن‌ها حزب رفاه در سال‌های گذشته کمک‌هایی مالی بالغ بر ۱۶ میلیون دلار آمریکا از دولت‌های لیبی و عربستان دریافت کرده است. بر پایه قانون اساسی این اتهام در صورت ثبوت به تنهایی برای انحلال اجباری یک حزب کافی است.

امیدی برای صلح در ایرلند شمالی

«جمع‌آوری» سلاح‌های ارتش جمهوری‌خواه ایرلند تشکیل خواهد شد. مسئولیت این کمیسیون بر عهده ژنرال چسترلین کانادانی خواهد بود، که از ژوئن سال گذشته در مذاکرات بلفاست مشارکت داشته است. برحسب گزارش این موضوع که تا این دور از مذاکرات جلوی شمربخشی گفتگوها را گرفته بود، احزاب اتحادیه را آشفته کرده است. این در حکم کوتاه آمدن در برابر خواست شین فین است. تعیین یک مرز زمانی برای مذاکرات نیز امیدهای اقلیت را افزایش می‌دهد. احزاب کاتولیک تاکنون همواره اتحادیه‌ای‌ها را مستهمل به لفت دادن مذاکرات می‌کردند. باری شین فین نیز باید بهایی برای این توافق‌ها بپردازد. این حزب باید با ورود به مذاکرات دست‌پا‌زی به هرگونه خشونت و تهدید به آن راکتار بگذارد.

ارتش جمهوری‌خواه ایرلند بیانیه آتش‌بس را صبح روز شنبه ۲۹ تیر در اختیار تلویزیون دوبلین قرار داده است. شامگاه روز پیش از آن رهبری شین فین اعلام کرده بود که به ارتش جمهوری‌خواه ایرلند توصیه کرده است این گام را به سوی صلح بردارد. ظاهراً این اقدام پاسخی است به اقدام یک گروه مذهبی پروتستان که راه‌پیمایی‌های خود در محلات کاتولیک‌نشین را که قرار بود روز ۲۲ تیر انجام گیرد بر هم زده است. از سوی دیگر گفته می‌شود این اقدام بی‌امد فشاری نیز است که دولت تونی بلیر بر ارتش جمهوری‌خواه ایرلند وارد آورده است. با این مضمون که این آخرین بخت آن‌ها برای نقش‌بازی کردن در مذاکراتی است که به زودی زود به هر حال به نتیجه‌ای می‌رسد.

به نظر می‌رسد این تعارف بلیر تنها برای آن بوده است که دولت بریتانیای کبیر نسبی خواهد به روی بیاورد که به راستی بدون مشارکت ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و شاخه سیاسی آن، شین فین پیدا کردن راه حلی دائمی برای مسئله ایرلند شمالی غیر ممکن است. این تجربه‌ای است که دولت‌های بریتانیا آن را بارها آزموده‌اند. با فراخواندن شین فین به دور میز مذاکرات به نظر می‌رسد نخست‌وزیر کنونی بریتانیا، تونی بلیر از این تجربه درس گرفته باشد، کماکان همان برخورد از بالای روه‌ها پیر جهان سیاست در گفتار بلیر شنیدنی است.

از ظهر روز یکشنبه ۳۰ تیر (۲۰ ژوئیه) ارتش جمهوری‌خواه ایرلند بار دیگر وارد مرحله آتش‌بس شد. این بار شادی مردم از برقراری آتش‌بس پائین‌تر از شادی بزرگ پس از عقد قرارداد آتش‌بس طولانی پیشین بود که از اوت ۱۹۹۴ تا فوریه ۱۹۹۶ به درازا کشید و در آخر شکست خورد.

علیرغم برقراری آتش‌بس گشت‌های نیروهای ارتشی ادامه خواهد داشت. پیامد آتش‌بس اخیر آن است که شین فین، شاخه سیاسی ارتش جمهوری‌خواه ایرلند برای نخستین بار در مذاکرات صلح ایرلند که در پاییز امسال برگزار می‌شود، شرکت می‌کند. تسامیل لندن بر آن است که این مذاکرات تا ماه مه سال آینده پایان یابد.



جری آدامز رهبر شین فین

احزاب پروتستان در رابطه با اوضاع اخیر دیدگاه یکسانی ندارند. تریبل، رهبر بزرگ‌ترین حزب اتحادی بریتانیای کبیر در برابر تروریست‌ها کوتاه آمده است. رایبسون، رهبر دومین حزب بزرگ اتحادیه گفت اتحادیه‌های دموکرات با کسی که در نهان هنوز از خشونت جانب‌داری می‌کند، بر سر یک میز نخواهند نشست. پس از آتش‌بس، دولت بلافاصله با شین فین رابطه برقرار خواهد کرد. رهبر این حزب، آدامز، گفته است هدف حزب وی، خروج ایرلند شمالی از اتحاد با بریتانیا کبیر است. نخست‌وزیر بریتانیا اعلام کرده است تا آخر اوت کمیسیونی با هدف



در انتخابات اخیر مجالس ایالتی و شهرداری‌ها حزب کمونیست ژاپن به پیروزی‌های چشم‌گیری رسید. این حزب پس از پایان جنگ سرد موقعیت خود را مستحکم‌تر می‌کند. در انتخابات کنگره در اکتبر سال ۱۹۹۶ کمونیست‌های ژاپنی ۱۳ درصد رای دوم مردم را به دست آوردند. در توکیو حزب کمونیست هم اکنون دومین قدرت سیاسی است. سلامت مالی دلیل اصلی رای دادن مردم به آنها است.